



تبرستان
www.tabarestan.info

زن ایرانی در تشریات بشری و طه

«دکتر غلامرضا وطن دوست»

تبرستان
www.tabarestan.info



تبرستان
www.tabarestan.info

شایخ معاصر ایران ۶

تبرستان

www.tabarestan.info

دکتر غلامرضا وطن دوست
با همکاری مریم شیپری و افرین توکلی

زین الایک
در تشریحات مشروطه

وطن‌دوست، غلامرضا - ۱۳۲۵

بررسی موقعیت زن ایرانی در نشریات مشروطه
(۱۳۲۰-۱۳۲۴ ق/ ۱۹۱۲-۱۹۲۰ م) / غلامرضا وطن‌دوست و
مریم شیپری، آفرین توکلی - تهران: مؤسسه تحقیقات و
توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵، ۱۱۲ ص.

ISBN: 964-8168-29-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه: ص. ۱۱۲ - ۱۰۸

۱. ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. - زنان.
۲. ایران - اوضاع اجتماعی - قرن ۱۳ ق. الف. شیپری، مریم ب. توکلی، آفرین ج. مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- د. عنوان.

DSR ۱۴۲۲/۵/۶ پ ۲

۸۴م/۱۳۵۹ کتابخانه ملی ایران ۹۵۵/۰۷۵۰۸۲

www.barestan.info



دکتر غلامرضا وطن‌دوست (دانشیار دانشگاه شیراز)

مریم شیپری و آفرین توکلی

انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

محمد میرزاخانی

حسن کریم‌زاده

نرگس گل‌یاس

ترمه

رامین

۱۲۰۰ نسخه

اول، ۱۳۸۵

حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

زرتشت غربی، بعد از بیمارستان مهر، شماره ۷۶

۸۸۹۸۳۱۷۹ و ۸۸۹۸۳۱۷۸

۸۸۹۸۳۱۸۰

مؤلف

همکاران

ناشر

ویراستار

طراح جلد و یونایفرم

حروف‌نگار و صفحه‌آرا

لیتوگرافی

چاپ و صحافی

شمارگان

نوبت چاپ

©

نشانی

تلفن

نمبر

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	موقعیت زنان در عصر مشروطه
۱۴	۱- ادبیات بیداری زنان
۱۷	۲- انجمن‌ها
۱۹	۳- مدارس
۲۰	۴- نشریات
۲۰	دانش
۲۳	شکوفه
۲۸	ملت‌سازی، حقوق فردی و نشریات زنان
۳۵	نسوان در نشریات مشروطه
۳۷	۱- مجلس
۳۸	عریضه یکی از خواتین با علم به عنوان آقای مجتهد محمد دامت برکاته
۴۰	۲- تمدن
۴۱	مکتوب یکی از مخدرات
۴۴	مکتوب یکی از نسوان
۴۷	۳- صور اسرافیل
۴۸	مقاله یکی از مخدرات وطن‌دوست
۴۹	۴- حبل‌المتین

۵۱	بی‌غیرت‌ترین ناس
۵۴	۵- بهار
۵۵	لزوم تربیت نسوان
۵۹	نسوان و عضویت در محاکم
۶۰	۶- ایران نو
۶۱	مکتوب یکی از خانم‌های ایرانی
۶۴	دبستان معارف نسوان
۶۷	مکتوب بلاغت اسلوب بانوی دانشمند
۷۰	دائر به تربیت نسوان
۷۳	راجع به نسوان
۷۴	نسوان ایرانی و ژاپونی
۸۰	خطابه یکی از شاگردان مدرسه عفاف
۸۱	خطابه یکی از شاگردان دبستان ناموس
۸۲	۷- دانش
۸۳	رسم شوهرداری
۸۵	زنداری
۸۷	۸- شکوفه
۸۸	منافع روزنامه از برای خواتین محترم
۹۳	منابع و مأخذ
۹۷	تصاویر روزنامه‌ها
۱۰۷	نمایه

مقدمه

در تاریخ مشرق زمین به ویژه کشور کهنسال ایران، حکومت و دولت مطلقه پیشینه بسیار زیادی به همراه داشته است. حال آنکه نظریه دولت مشروطه و قانون اساسی، متعلق به سده‌های معاصر و از واردات غرب تلقی می‌شود. همچنین نمی‌توان این دو، یعنی دولت مطلقه و دولت مشروطه، را کاملاً از یکدیگر منفک دانست زیرا در تاریخ معاصر ایران این دو با هم، هم‌زیستی داشته‌اند. هر چند در مواقعی نیز یکی بر دیگری چیره شده است. به عنوان مثال در استبداد صغیر، دولت مطلقه بر مشروطه غلبه داشت، ولی پس از آن و تقریباً تا انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی دولت مشروطه بر دولت مطلقه برتری جست. دوباره حاکمیت دولت مشروطه را می‌توان در سال‌های ۱۳۲۰-۳۲ ش. مشاهده کرد و تجربه مردم‌سالاری و حکومت ملی را در دوران دولت دکتر محمد مصدق برشمرد.

از ویژگی‌های دولت مطلقه در ایران حق الهی سلطنت، نبود حاکمیت قانون، و در نتیجه عدم شکل‌گیری جامعه مدنی را می‌توان نام برد. در چنین شرایطی مردم از نبود امنیت کافی رنج برده و جان و مال خود را در برابر پادشاهان خودکامه و بی‌رحم در خطر می‌یافتند.

چند دهه پیش از انقلاب مشروطه، حرکت به سوی قانونمند شدن و سازمان یافتن جامعه، مقدمات جامعه مدنی را فراهم آورد. اگر یکی از ویژگی‌های جامعه مدنی را ایجاد گروه‌ها، اجتماعات و نهادهایی که از استقلال نسبی در برابر دولت خودکامه برخوردار بودند بتوان تلقی کرد، در ایران عصر ناصرالدین شاه گروه‌های متمرکز شهری همانند روشنفکران، روحانیت، تجار و اصناف به چنین استقلال نسبی نائل آمدند، و تا حدودی خود را از دولت بی‌نیاز یافتند و حتی به خاطر اختلافات با دولت استبداد سعی بر آن داشتند تا از آن فاصله بگیرند. گروه‌های مخالف دولت گروه‌های شهری بودند که به خاطر منافع صنفی، اقتصادی و اجتماعی خود نتوانستند موضع مستقلی در مقابل ناصرالدین شاه قاجار اتخاذ کرده و در برابر دولت ایستادگی کنند. برای نخستین بار، اجتماعات شهری در برابر دولت را می‌توان در

جریان جنبش تنباکو مشاهد کرد، که منجر به عقب‌نشینی دولت شد. مورد دوم را می‌توان در انقلاب مشروطیت دید که قانون اساسی و حاکمیت مردم را به ارمغان آورد.

شرط دیگر جامعه مدنی دسترسی مستقل به دولت و تأثیر نهادن بر آن است. عدم توانایی گروه‌های مستقل در تأثیرگذاری بر دولت، خود دلیل عمده برای ضدیت و مخالفت با دولت و برپایی انقلاب مشروطیت بود.

عامل دیگری که به شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران یاری رساند، برپایی یک فضای عمومی نسبتاً مستقل بود که گروه‌ها، اعم از روحانیت و سایر مردم توانستند در آن به فعالیت خود ادامه دهند. مطبوعات خارج از کشور نیز محرک و بیدارگر ملت و آگاهی مردم شهرنشین اعم از روحانیت، روشنفکر و بازاری کمک فراوانی کرد. در عمل چنین فضای عمومی که تلاش داشت تا جامعه از هم گسیخته ایران را قانونمند کند و سازمان بخشد به وجود آمده بود. مدت‌ها پیش از انقلاب مشروطه فقدان قانون در ایران مطرح شد و بحث‌های فراوانی را برانگیخت. حکومت قانون را در اندیشه‌های بسیاری از متفکران عصر قاجار مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی، میرزا آقا خان کرمانی، میرزا عبدالرحیم طالب‌اوف و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله می‌توان دنبال کرد. مسئله عدم حاکمیت قانون حتی مدت‌ها پس از انقلاب مشروطیت، همچنان عامل اصلی بی‌ثباتی در ایران تلقی می‌شد.

دیگر ویژگی‌های جامعه مدنی را می‌توان بها دادن و به رسمیت شناختن حقوق پایمال شده ملت دانست. یکی از گروه‌های فراموش شده جامعه ایران، زنان بودند که تا آن زمان و بعد حتی در قانون اساسی مشروطیت نیز حقوق ایشان مورد غفلت واقع شده بود، ولی مطبوعات طرفدار مشروطه برای اولین بار حقوق بانوان را مورد توجه ویژه خود قرار دادند و در نهایت با پیروزی مشروطیت موضوع نسوان با وسعت هر چه بیشتر توسط مطبوعات اصلاح‌طلب و مشروطه‌خواه دنبال شد. هر چند مخالفان اصلاحات، محافظه‌کاران و درباریان سرسختانه علیه این جریان مبارزه می‌کردند اما موافقان اصلاحات با توجه به آشنایی با غرب، بیشتر به مسئله خانه‌نشینی و بی‌سوادی زن ایرانی به عنوان معضل مهم جامعه می‌پرداختند.

در این پژوهش ۱۷ مقاله از تعداد ۸ نشریه (مجلس، تمدن، صور اسرافیل، حبل‌المتین،

بهار، ایران نو، دانش، شکوفه) در طی شش سال اول انقلاب مشروطه (از صدور فرمان مشروطه تا اندکی پس از انحلال مجلس دوم) مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و نتیجه این پژوهش در دو بخش به صورت کمی و کیفی جمع‌بندی و ارائه شده است. پس از گذشت تقریباً یک قرن، می‌توان حضور فعال و مشارکت زنان در جامعه امروز ایران را مرهون تلاش و فعالیت مطبوعات عصر مشروطیت تلقی کرد.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

موقعیت زنان در عصر مشروطه

در جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م سرانجام شاه بیمار قاجار پس از آگاهی از رویدادهای روزهای گذشته دارالخلافه، فرمان مشروطیت را امضا کرد و سه روز پس از آن با فرمان دیگری، در تکمیل منشور نخست خویش، مجلس را منتخب ملت نامید. کمتر از دو ماه بعد در هجدهم شعبان، مجلس شورای ملی گشوده شد و تهیه نظام اساسی مشروطه را در دستور کار خود قرار داد، اما هنگامی که قانون اساسی مشروطه در چهارده ذی‌القعدة همین سال تدوین شد، در آن هیچ سخنی از حقوق و آزادی اجتماعی و فردی ملت ایران دیده نمی‌شد. در سال بعد و در فرصتی ۹ ماهه، نمایندگان مجلس به بازنگری در قانون اساسی پرداختند و متمم قانون اساسی در یک‌صد و هفت اصل از تصویب مجلس گذشت که مهم‌ترین اصول آن (اصل هشتم تا اصل بیست و پنجم) به آزادی‌های فردی و حقوق اجتماعی افراد می‌پرداخت.

اصل هشتم این قانون «اهالی مملکت ایران را در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق می‌دانست و اصل هیجده و نوزده آزادی تحصیل، تعلیم و ایجاد مدارس و لزوم اجرای تعلیمات اجباری زیر نظر وزارت علوم و معارف را شرح می‌داد.»^۱

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ چهاردهم، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۱۶-۳۱۵.

بدین ترتیب ایران در دوره مشروطه، نخستین گام‌های نظری را در راه رسیدن به یک جامعه آزاد مبتنی بر احترام به حقوق فردی و اجتماعی افراد برمی داشت. - اگرچه از نظر عملی این فرایند هیچ‌گاه تکمیل نشد. اما آنچه اثر این رویداد را دست کم در این مقطع تاریخی آشکارا بازتاب کرد حضور زنان، هر چند به صورتی بسیار کم‌رنگ، در اجتماع بود که خواستار برخی حقوق اولیه خود چون حق تعلیم و تربیت، از مجلس و دولت مشروطه بودند. و یژه آن که مجلس با تساوی الحقوق دانستن ایرانیان، دولت را متعهد به آموزش اتباع خویش بدون در نظر گرفتن جنسیت افراد کرده بود.

زنان، قبل و بعد از مشروطه در فعالیت‌های اجتماعی چون حمایت از متحصنین سفارت انگلیس در حوادث مشروطه اول، حمایت گسترده از تشکیل بانک ملی مصوب مجلس اول و راهپیمایی علیه التیماتوم روسیه شرکت داشتند، اما در واقع هیچ یک از این حرکات را نمی‌توان حرکتی «فمینیستی» و یا جنبش زنان نامید زیرا در هیچ یک مسئله زنان مطرح نبوده است.

«فمینیسم»^۱ در غرب هم‌گام با دگرگونی‌های اجتماعی جامعه به وجود آمد و پیشرفت کرد و در حقیقت لازمه جامعه‌ای بود که به سرعت رو به دموکراسی و آزادی‌های مدنی پیش می‌رفت. مکتب «لیبرالیسم»^۲ با رشد سرمایه‌داری و بر اساس باور عمیق تساوی ذاتی انسان‌ها، خواستار آزادی‌های سیاسی و دموکراسی شد و فمینیست‌های اولیه اروپا تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر این مکتب و اندیشه خواستار حفظ منزلت انسانی، استقلال و برابری زنان

> همچنین نگاه کنید به علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ هفتم، تهران: مدبر، ۱۳۵۷، ص ۴۷۲.

شدند. مری آستل از مدافعان برجسته حقوق زنان و از باورمندان اندیشه لیبرالیسم در سال ۱۷۰۰، آغاز قرن هجدهم، این سؤال‌ها را مطرح کرد که «اگر حاکمیت مطلق در یک کشور ضروری نیست پس چرا در خانواده لازم است و اگر در خانواده ضروری است چرا در کشور نباشد؟ اگر همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند، چرا همه زن‌ها باید برده به دنیا بیایند و هستی آنها در شرایط بردگی کامل، تابع اراده متغیر، مردد، نامعلوم و به دلخواه مردان باشد»^۱

در ایران نیز مسئله زنان فقط هنگامی مطرح شد که انقلاب مشروطه این فرصت را برای زنان فراهم آورد که در برخی نشریات این دوره با انتشار نشریه‌های ویژه زنان به ادبیاتی در دفاع از برخی حقوق اولیه خود، چون حق آموزش و داشتن شغل، روی آوردند.

بدین ترتیب اگر «فمینیسم» را مجموعه کوشش‌ها و فعالیت‌های نظری و عملی به نفع زنان معنی کنیم، شاید بتوان تلاش‌های محدود و پراکنده زنان ایران پس از انقلاب مشروطه را نوعی کوشش «فمینیستی» خواند، اگر چه باز هم باید واژه «فمینیسم» و «فمینیست» را با احتیاط به کار برد.^۲ اما در حقیقت نمی‌توان از این حرکات‌های «فمینیستی» با نام جنبش زنان یاد کرد، زیرا یک جنبش اجتماعی حرکتی است هدفمند، متحد، تشکیل یافته از پایین و در جهت برآورده کردن اهدافی معین. بنابراین در دوره مورد بررسی ما، هم «فمینیسم» و هم جنبش زنان برای پیشگامان حقوق زن در ایران واژه‌هایی ناشناخته بودند. حتی سال‌ها بعد که این واژه‌ها وارد زبان فارسی شد، به دلیل بار معنایی منفی آن که

۱. مرکز مطالعات فرهنگی، بین‌المللی، مدیریت مطالعات اسلامی، گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸، ص ۲۱.

۲. واژه فمینیسم (Feminism) در سال ۱۸۳۷ به معنای «آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است»، وارد زبان فرانسه شد. آندره میشل، جنبش زنان فمینیسم، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، نیکا، ۱۳۸۳، ص ۱۰.

اغلب به صورت «مرد ستیزی» و «مرد ستیز» تفسیر می‌شد تندروترین مدافعان حق زن در ایران از کاربرد آن در مورد خود سر باز زدند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که ریشه‌های تلاش زنان ایرانی و غربی در دفاع از حقوق خود کاملاً متفاوت است.

فمینیسم در غرب ریشه در رشد سرمایه‌داری و استثمار زنان در کارخانه‌ها داشت و در متن مکتب‌های فکری چون «لیبرالیسم»، «سوسیالیسم» و «مارکسیسم» شکل گرفت، اما در ایران مسائل دیگری چون محرومیت گسترده زنان از تحصیل، وابستگی شدید زنان از نظر اقتصادی به پدران، شوهران و پسران خود به دلیل ناتوانی اداره زندگی خود از راه داشتن شغلی مستقل و مهم‌تر از همه ساختار مذهبی حاکم بر اجتماع ایران که ارزش زنان را به صورت رسمی و شرعی نصف ارزش مرد فرض می‌کند و نیز تعدد زوجات، حق طلاق و حق حضانت فرزند، باعث به وجود آمدن اندیشه‌های فمینیستی و مسائل مرتبط با حقوق زنان گردید.

۱- ادبیات بیداری زنان

آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپا در دوران معاصر، ظهور فرقه‌های بابیه و بهائیه (در ارتباط و پیوند تنگاتنگ با غرب) و تأسیس مدارس جدید توسط مسیونرهای مذهبی غربی، و انتشار روزنامه‌های متعدد پس از انقلاب مشروطه را می‌توان از عوامل گوناگون آگاهی زنان ایران در عصر قاجار دانست؛ اگرچه زنان ایرانی چه پیش از عصر مشروطه و چه در دوران انقلاب مشروطه در برخی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت کردند، اما این حضور هیچ‌گاه مفهوم مبارزه برای کسب حقوق فردی و اجتماعی زنان را در بر نداشت. به همین دلیل، نمی‌توان در ایران ادبیاتی فمینیستی به آن شکل که در اروپا به وجود آمد و رشد کرد، دید. نکته جالب

توجه این است که در این دوران دو کتاب با موضوع زن نوشته شده است: یکی *معایب الرجال*، که باید آن را نخستین نوشته زنان در دفاع از خویش دانست و دیگری کتاب *خاطرات تاج السلطنه*، دختر ناصرالدین شاه، که در بیان زندگی خویش، به موضوع زن به صورت عام نیز توجه کرده است؛ اما هیچ یک از این دو نوشته را هم نمی توان نشانه پویایی و رشد فرهنگی زنان جامعه آن روز ایران دانست.

معایب الرجال را بی بی خانم^۱ در حدود سال ۱۲۷۰ هجری، در پاسخ به کتاب *تأدیب النسوان* که هشت سال پیش شاهزاده ای قاجاری در چگونگی سلوک، روش و تربیت زنان نگاشته بود، نوشت. بی بی خانم با پذیرش این اصل که مردان به مقتضی ادله و برهان و آیات قرآن از زنان برتری دارند، «قال الله تبارک و تعالی الرجال قوامون علی النساء الی آخر آیه...»^۲ شیوه تربیتی کتاب *تأدیب النسوان* را کاملاً یک طرفه و به نفع مردان دانسته و به رد «ایرادات» و «تأدیبات» نویسنده پرداخت و با برگزیدن نام *معایب الرجال*، به ذکر معایب مردان در رفتار با زنان و برخی حقوق آنان پرداخت.

کتاب دیگر، سرنوشت یک شاهزاده خانم قاجاری است که جایگاه برتر اجتماعیش او را از تبعات زن بودنش نرهمانده است. تاج السلطنه در سال ۱۲۵۹ خورشیدی، در سرای سلطنتی زاده شد. وی زنی آگاه و آشنا به زبان فرانسه و

۱. پدر بی بی خانم، محمد باقرخان سرکرده سواران استرآبادی است و جد پدرش کربلایی باقرخان، قوللر آقاسی فتحعلیشاه، بود که در دوران ولیعهدی وی در فارس در خدمتش بود. مادرش نیز دختر آخوند ملاکاظم مجتهد مازندرانی بود و مدتی در خدمت شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه بوده است. مهری بهفر، «معایب الرجال نخستین رساله در دفاع از زنان». حقوق زنان، شماره ۳ (۱۳۷۷)، ص ۵۲. همچنین نگاه کنید به حسن جوادی، منیژه مرعشی، سیمین شکرلو، رویارویی زن و مرد در عصر قاجار، *تأدیب النسوان* و *معایب الرجال*، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۱۱۶.

فرهنگ اروپایی بود.^۱ او در کتاب خاطراتش عقیده خود را در مورد زنان ایرانی چنین خلاصه کرد: «خیلی محزون و دلتنگ هستم که چرا همجنس‌های من یعنی زن‌های ایرانی حقوق خود را ندانسته و هیچ در صدد تکلیفات انسانی خود بر نمی‌آیند و به طور کلی از جرگه تمدن خارج گشته و در وادی بی‌علمی و بی‌اطلاعی سرگردان هستند، مثل این که اغلب خانواده‌ها می‌گویند: این عیب است برای ما که دختر ما به مدرسه برود و باز در یک همچو روزی، آن بیچاره‌ها را در مغاک هلاک و بدبختی پرورش می‌دهند.»^۲

نگاه تاج‌السلطنه و نویسنده معایب الرجال به موقعیت زن در اجتماع، با یکدیگر متفاوت بود. تاج‌السلطنه با رویکردی مترقی‌تر، تا آنجا پیش رفت که برخی از ساختارهای مردسالارانه را رد کرد، اما در عین حال گفتار او هم به هیچ وجه بیان‌کننده اندیشه و خواسته‌های زنان آن روز ایران نبود.

بدین ترتیب در حالی که در این سال‌ها میان موقعیت زن و مرد در جامعه اختلاف بسیاری وجود داشت، ادبیاتی که این نابرابری را توصیف کند بسیار اندک بود و این بحث به لایه‌های گوناگون اجتماع کشانده نشده بود. حتی بعدها نیز هیچ‌گاه به صورت یک جنبش و تلاش عملی برای رهایی زن از قید خانواده و جامعه پدرسالار رخ ننمود.

اما ادبیات بیداری زنان پس از انقلاب مشروطه، صورت دیگری به خود گرفت. فروپاشی استبداد و گوناگونی اندیشه‌ها این فرصت را به زنان و مدافعان آن - که البته تعدادشان اندک بود - داد تا با زیر سؤال بردن برخی نهادهای سنتی جامعه ایران اندیشه بیداری زنان را بسط دهند. از این مرحله کوشش مدافعان حقوق زنان در سه زمینه به راه خود ادامه داد: ایجاد انجمن‌ها، تأسیس مدارس و انتشار نشریات.

۱. مهری بهفر، گذاری بر برابری‌خواهی و آزادی‌جویی زن قاجاری، حقوق زنان، ص ۵۰.

۲. تاج‌السلطنه، خاطرات تاج‌السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه، ص ۱۲.

۲- انجمن‌ها:

ایجاد انجمن‌ها در دوره مشروطه، یکی از فعالیت‌های مهم زنان در تلاش برای همبستگی و رشد افکار و اندیشه زنان در شناخت موقعیت و جایگاه خویش در جامعه و آشنایی با مسائل سیاسی کشور بود. این انجمن‌ها نخستین گروه‌های منظم زنان بودند که برای هدف خاصی گرد هم آمدند. صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت آنان در پیشبرد اهداف خویش، وجود و تداوم چنین گروه‌هایی نشانه رشد آگاهی و بیداری زنان بود. تأثیرگذاری و نفوذ این انجمن‌ها از راه انتشار روزنامه‌هایی بود که ارگان رسمی آنان محسوب می‌شد. تشکیل انجمن زنان در تبریز با ۱۵۰ عضو در بهمن ۱۲۸۶ ش و سپس انجمن آزادی زنان و اتحادیه غیبی نسوان در همان سال در تهران آغاز کار گروهی زنان بود. از دیگر انجمن‌های مهم زنان می‌توان به اینها اشاره کرد: انجمن مخدرات وطن که در سال ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م در تهران تأسیس شد و ریاست آن را بانو آغا بیگم بر عهده داشت؛ شرکت خواتین اصفهان با ریاست خانم صدیقه دولت‌آبادی ۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۸ م؛ نسوان وطن‌خواه در سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳ م به سرپرستی محترم اسکندری و مجمع انقلاب زنان در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م به وسیله خانم زندخت در شیراز.

انجمن آزادی زنان: این انجمن پیش از جنگ جهانی اول به کوشش عده‌ای از بانوان روشنفکر نظیر صدیقه دولت‌آبادی، و نواب سمیعی به منظور کسب حقوق اجتماعی و سیاسی، در تهران تأسیس شد. افتخار السلطنه و تاج السلطنه - دختران ناصرالدین شاه - از اعضای این گروه بودند.

شرکت خواتین اصفهان: این گروه را صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۸ م در اصفهان پایه‌گذاری کرد. وی که از پیشگامان حقوق زن در ایران بود در سال ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۷ م. در کنگره بین‌المللی زنان در پاریس به

نمایندگی از سوی زنان ایران شرکت و سخنرانی کرد.

نسوان وطن‌خواه: یکی از پیشرفته‌ترین جمعیت‌های زنان بود که در سال ۱۳۰۲ به سرپرستی بانو محترم اسکندری در تهران تشکیل شد. این گروه را زنان روشنفکری هدایت و سازماندهی می‌کردند که عمدتاً دارای اندیشه‌های چپ بودند. اهداف اصلی این انجمن، بنا بر مفاد اساسنامه‌اش، پس از بیان تأیید قوانین و شعار اسلامی عبارت بود از: سعی در تهذیب و تربیت دختران، ترویج صنایع وطنی، سوادآموزی زنان، نگهداری از دختران بی‌سرپرست، تأسیس مرخص‌خانه برای زنان بی‌بضاعت، تشکیل هیأت تعاونی به منظور تکمیل صنایع داخلی، مساعدت مادی و معنوی نسبت به مدافعان وطن در موقع جنگ.

این انجمن که پرکارترین گروه زنان بود در سال ۱۳۰۵ به بیداری زنان تغییر نام داد. ارگان رسمی آن بیداری زنان بود و خط مشی‌های کلی چون: آزادی ملی، حقوق زنان، ترغیب لباس وطنی و کشف حجاب را دنبال می‌کرد.

مجمع انقلاب زنان: مجمع انقلاب زنان (نسوان) در سال ۱۳۰۶ به وسیله خانم زندخت در شیراز تشکیل شد. زندخت دختری ۱۸ ساله بود که با تأسیس یک گروه علیه حجاب بانوان و آزادی و حقوق آنان مبارزه کرد. هر چند مجمع انقلاب زنان پس از فعالیت چند ماهه منحل شد؛ اما زندخت با انتشار دختران ایران که نویسندگان به نامی چون کاظم‌زاده ایرانشهر، رشید یاسمی، سعید نفیسی، جمال‌زاده و دکتر هوشیار با آن همکاری می‌کردند، به بیان اندیشه‌های آزادی‌خواهانه خود ادامه داد.^۱

۱. رجوع شود به: عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه. تبریز: احیا، ۱۳۶۰ و ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو، ۱۳۷۷.

۳- مدارس

نخستین گام برای تأسیس مدرسه‌ای دخترانه از سوی خانم طوبی رشديه از خاندان مشهور رشديه صورت گرفت (میرزا حسن رشديه روحانی‌زاده تبریزی پانزده سال پیش تلاش برای گشایش نخستین مدارس به سبک نوین را در زادگاهش آغاز کرده بود). این مدرسه که پرورش نام گرفت، تنها چهار روز پس از گشوده شدن به دلیل مخالفت‌های شدید بسته شد. اگرچه سه سال بعد کوشش دیگری از سوی بی‌بی خانم وزیراف در تأسیس مدرسه دخترانه ملی دوشیزگان صورت گرفت اما این تلاش نیز با اخطار اداره معارف بی‌نتیجه ماند.^۱

بدین ترتیب تا آغاز انقلاب مشروطه ایران هیچ مدرسه دخترانه‌ای اجازه تأسیس نیافت. اما تغییر شرایط کشور این فرصت را فراهم آورد تا در سال ۱۳۲۶ ق / ۱۲۸۷ ش. خانم طوبی آزموده به کمک میرزا حسن رشديه - در حالی که بیانیه مشهور شیخ فضل‌الله، مدارس دختران را در ردیف فاحشه‌خانه‌ها قرار می‌داد^۲ - مدرسه دخترانه ناموس را تأسیس کند. گشایش مدارس ملی دخترانه در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت. مدرسی چون:

مدرسه عفاف، تأسیس ۱۳۲۷ ق. به مدیریت علویه رشديه

مدرسه تربیت، تأسیس ۱۳۲۷ ق. به مدیریت طوبی رشديه

مدرسه شمس‌المدارس، تأسیس ۱۳۲۷ ق. به مدیریت خانم عطایی

مدرسه حجاب، تأسیس ۱۳۲۷ ق. به مدیریت خانم رشديه

مدرسه صدوقی، تأسیس ۱۳۲۹ ق. به مدیریت خانم رشديه

مدرسه الحسان، تأسیس ۱۳۲۹ ق. به مدیریت خانم رشديه

۱. اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸، ص ۲۴.

۲. بیانیه شیخ فضل‌الله نوری، هیجده جمادی‌الثانی، ۱۳۲۵، ص ۲.

مدرسه عقیقه، تأسیس ۱۳۲۹ ق. به مدیریت صفیه یزدی
 مدرسه ترقی بنات، تأسیس ۱۳۲۹ ق. به مدیریت ماهرخ گوهرشناس
 مدرسه تربیت نسوان، تأسیس ۱۳۲۹ ق. به مدیریت ماد سلطان خانم
 به هر حال اعلان مشروطیت و تدوین قانون اساسی و طرح امر آموزش در متمم
 آن، به نظارت دولت بر این نهاد سازنده و پویای جامعه جنبه قانونی داد. در سال
 ۱۳۲۸ ق / ۱۲۹۰ ش قانون اداری وزارت معارف و صنایع مستظرفه (در سه
 فصل و دوازده ماده) و یک سال پس از آن قانون اساسی معارف از تصویب
 مجلس شورای ملی گذشت و سرانجام در سال ۱۳۳۲ ق. در تعلیمات ابتدایی و
 متوسطه تجدید نظر کرده و دستور تازه‌ای برای مدارس ابتدایی دخترانه مدون
 ساختند. بدین ترتیب بر تعداد ناچیز مدارس دخترانه اندک اندک افزوده شد. در
 سال‌های ۱۳۳۶ ش / ۱۲۹۷ ق وزارت معارف اداره تعلیمات نسوان را ایجاد و
 به پیشنهاد وزیر معارف دو باب مدرسه ابتدایی دولتی رایگان دخترانه تأسیس
 کرد. همچنین در پاییز همین سال شورای عالی معارف برنامه مخصوص مدارس
 ابتدایی دختران را تصویب کرد و برای نخستین بار در ایران دارالمعلمیات به
 وجود آمد.

۴- نشریات

دانش

دانش نخستین نشریه ویژه زنان بود که نخستین شماره آن در سال ۱۳۲۸ ق /
 ۱۲۸۹ ش چهار سال پس از انقلاب مشروطه منتشر شد. صاحب امتیاز و مدیر
 این نشریه، خانم دکتر کحال، در همان شماره نخست خود را چنین معرفی کرد:
 «این کمینه خانم دکتر صبیبه مرحوم میرزا محمد حکیم‌باشی جدیدالاسلام این
 جریده موسوم به دانش را علی الحساب هفته‌ای یک نمره تقدیم ارباب ذوق و

دانش می‌سازم...»^۱

به روایتی وی همسر یک روحانی معروف زمان خویش بود. پدرش محمد حکیم‌باشی، از اقلیت‌های مذهبی همدان بود که پس از پذیرش اسلام، نام محمد را بر خود نهاد. بدین ترتیب او مقدمات طب را نزد پدرش فراگرفت و سپس آن را در مدارس مبلغین مسیحی تکمیل کرد.^۲ و به عنوان چشم‌پزشک به کار مشغول شد. چنانکه در همان نشریه می‌خوانیم:

«اعلان: محکمه کحالی این خادمه ملکه در خیابان جلیل آباد بود حالیه
کما فی السابق همه روزه قبل از ظهر سوای جمعه در اجزاء اداره روزنامه
دانش از برای پذیرایی مرضای چشم حاضرم. خانم دکتر کحال».^۳

دانش روزنامه هفتگی بود که روی جلد نخستین شماره آن تاریخ دهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۲۸ ذکر شده بود و آخرین شماره این نشریه هشت صفحه‌ای نیز در تاریخ ۲۷ رجب ۱۳۲۹ منتشر شد. دانش، چهار سال پس از مشروطه در حالی منتشر شد که نشریات گوناگونی چون صور اسرافیل، جبل‌المتین، مجلس و مهم‌تر از همه ایران نو در برخی از مقالات خود به مسئله زنان پرداختند.

دانش در نخستین شماره خود بیان کرد که: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری. مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند».^۴ و آرمانش «تربیت نسوان و

۱. خانم دکتر کحال، «سرمقاله» دانش، شماره (۱۳۲۸ ه ق)، ص ۲.

۲. مهری بهفر، «شکوفایی آرمان و بینش زن‌ورانه در نشریه شکوفه»، حقوق زنان، شماره ۱۱ (۱۳۷۸)، ص ۵۹.

۳. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، شکوفه به انضمام دانش، ص ۵؛ در نسخه‌ای که کتابخانه ملی ایران از این نشریه چاپ کرده است، آخرین شماره این روزنامه شماره ۲۵ است و دارای تاریخ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ه ق است.

۴. دانش، شماره ۱، ص ۱.

دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان است»^۱ و با تأکید بر علم‌آموزی در اساس‌نامه خود نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم

بر ارباب دانش و بیش مخفی نیست که خالق عقل و دانش، و رازق کل آفرینش، تربیت نوع بشر را از پس عهده‌کفایت و قوه‌درایت امهات نهاده و این موهبت را به طایفه نسوان داده زیرا تمام موالید از حین تولد تا قرب ده سال کسب اخلاق و تربیت از مادرها می‌نمایند و تقلید از حالات و اخلاق آنها می‌کنند خاصه بنات که آنها نیز در آتیه امهات هستند. هرگاه مادرها صاحب اخلاق نباشند ناچار اولاد صاحب اخلاق حسنه نخواهد شد پس چه باید کرد که مادرها بتوانند از عهده این خدمت به خوبی برآیند؟

باید عالم شوند که فرموده‌اند: (طلب العلم فریضه علی کل مومن و مومنه) یعنی تحصیل علم و دانش بر هر مرد و زنی واجب است. تحصیل علم و دانش برای اکابر و اهل بینش اسبابی بهتر از جراید نیست... این جریده موسوم به دانش را علی‌الحساب هفته‌ای یک نمره تقدیم ارباب ذوق و دانش می‌سازم.^۲

دانش در حالی که بر آگاهی و دانش‌آموزی زنان تأکید داشت و حریم خانه را مقدس می‌دانست، عقیده داشت که زن برای پاس‌داشت آن باید علم‌خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری را بیاموزد. دانش هم خود را وقف آموزش این علوم به بانوان می‌کند. «برای اینکه به خانم‌های محترمت وطن و مادرهای عزیز

صاحب عقل و فطن تعلیم خانه‌داری و شوهرداری و بچه‌داری نمایم و بر دانش آنها بیفزایم این کمینه دانش را تقدیم ارباب ذوق و دانش می‌سازم.^۱ و سرانجام در رابطه بین آموزش زنان و پیشرفت کشور چنین جمع‌بندی می‌کند: «پس... واجب است که ابتدا در تکامل و ارتقای مادران و همشیرگان خودمان بکوشیم. مادران باید به طور قطعی بدانند که دنیا همواره بدین وضع کنونی باقی نمی‌ماند چنانچه امروز را وضع صد سال قبل نمانده است؛ عالم هم‌نابر به سمت فضیلت و سعادت سیر می‌کند و ما راست که وجداناً این قاعده را پذیرفته و بنابر آن حرکت کنیم. باید غیرت کرد که آینده ما پیروز و قابل افتخار شود و تنها وسیله رسیدن به این مقصود هم حسن تربیت نسوان و اولادهای ماست.»^۲

حفظ الصحه اطفال، اغذیه مناسب اطفال، خانه‌داری، رسم شوهرداری، فواید نور آفتاب عالم تاب و داستان ملکه و پنجره‌های شجری، مطالب نخستین شماره دانش را تشکیل می‌داد. این موضوعات و مقولات تا حدی در شماره‌های دیگر نیز ثابت بود. در نوشته‌های این نشریه حفظ الصحه اطفال بیشترین حجم را در برگرفت، روش غذا دادن به کودک، درمان بیماری کودکان و روش شیردادن کودکان از مواردی است که دانش، با وسواس و ریزینی تمام به شرح آن می‌پرداخت؛ پس از آموزش علم بچه‌داری، رسم شوهرداری و خانه‌داری از دیگر موارد مورد بحث روزنامه دانش بود.

شکوفه

نخستین شماره شکوفه در سال ۱۳۳۰ ق / ۱۲۹۲ ش به مدیریت خانم مریم عمید، معروف به مزین السلطنه، منتشر شد. مزین السلطنه یگانه دختر میر سید رضی سمنانی رئیس الاطباء سمنانی، پزشک قشون ناصرالدین شاه بود.

خواندن و نوشتن را نزد پدر آموخت، اما چون قصد داشت تحصیلاتش را ادامه دهد، با موافقت پدر به فراگرفتن علوم و فنون گوناگون نزد استادان دیگر پرداخت. او زبان فرانسه و فن عکاسی را در همین دوران آموخت و در سال ۱۲۹۲ ش با تأسیس مدرسه دخترانه‌ای به نام دارالعلوم و الصنائع مزینیه و انتشار شکوفه در همان زمان در تهران فعالیت فرهنگی خویش را در جهت ارتقاء موقعیت دختران و زنان ایرانی آغاز کرد.^۱

شکوفه در ماه دوبار منتشر می‌شد و تاریخ نخستین شماره آن ذیحجه ۱۳۳۰ است که چهار سال متوالی تا ذیقعدۀ ۱۳۳۴ انتشار آن در چهار صفحه ادامه یافت. از ویژگی‌های شکوفه نوشتن شعر

باد آمد و بوی عنبر آورد بادام شکوفه بر سر آورد

در بالای صفحه اول بود که عنوان شکوفه را در بر داشت. دیگر، کاریکاتورهای زیبا و آموزنده‌ای بود که در هر شماره شکوفه چاپ می‌شد و با دیدگاهی انتقادی، خرافات و آداب و رسوم کهنه اجتماع را مورد بازنگری قرار می‌داد.

خانم مزین السلطنه در سال ۱۲۹۴ ش روزنامه شکوفه را به گونه کامل در اختیار انجمن همت خواتین قرار داد و این نشریه از این تاریخ ارگان رسمی این انجمن شد.

انجمن همت خواتین در سال ۱۲۹۴ به کوشش خانم نورالدجی بازرس کل مدارس دخترانه آن زمان تأسیس شد. از مهم‌ترین هدف‌های این انجمن ترویج استفاده از اشیاء ساخت ایران و تشویق زنان به شرکت در فعالیت‌های اقتصادی خانواده بود و وظیفه زنان ایران را دو چیز می‌دانست:

۱- فراگرفتن علم و کسب دانش برای ارتقاء موقعیت اجتماعی خویش در

جامعه؛

۱. ع صفوت، «تربیت از گهواره تا لحد است»، دانش، ش ۲، ص ۲۰۴.

۲- کمک به اقتصاد خانواده و در نتیجه کشور از راه به کارگیری امتعه وطنی.^۱

از دیگر فعالیت‌های فرهنگی مدیرمسئول نشریه شکوفه تلاش وی در تشویق بانوان فرهیخته به ایجاد و گسترش مدارس ویژه زنان به منظور ترویج علم و دانش در میان طبقات متوسط و کم‌بضاعت اجتماع بود. وی همچنین در مدرسه‌ای که خود تأسیس کرده بود در برابر هر دو شاگرد که با شهریه پذیرفته می‌شدند یک شاگرد را بدون شهریه می‌پذیرفت.

شکوفه در نخستین شماره خود نوشت: «روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ الصحة اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیم تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان راجع به مدارس نسوان...».^۲ چنانچه از بررسی شماره‌های گوناگون شکوفه نیز برمی‌آید «تربیت دوشیزگان و اخلاق زنان راجع به مدارس نسوان» از مهم‌ترین اهداف این نشریه در طول چهار سال انتشارش بوده است. اما برای تعیین روش روزنامه باید دوران انتشار آن را به دو نیمه تقسیم کرد: در حالی که شکوفه از آغاز انتشار تا شماره ۱۰ سال سوم بیشتر مقالات خود را به ترویج علوم و فرهنگ در بین زنان، طرز اداره مدرسه، وضع مدارس دخترانه و چگونگی پیشرفت آنان، اختصاص داد از شماره ۱۰ تا پایان انتشارش به صورت ارگان انجمن همت خواتین و مدیران مدارس نسوان در آمد و به بسط و تبلیغ نظرهای انجمن پرداخت. در این زمان همچنان که محتوای مقالات سیاسی‌تر می‌شد، مسائلی چون استقراض از دولت‌های خارجی، امتیازاتی را که بدون شک در مقابل باید به آن دول تسلیم کرد، استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان، و وظایف زنان در این باره را مطرح کرد و در حالی که برکوشش زنان در راه

۱. بهفر، مهری. «شکوفایی آرمان و بینش زن ورنه در نشریه شکوفه»، حقوق زنان، شماره ۱۱ (۱۳۷۸)، ص ۵۹.

۲. شکوفه، شماره ۱، سال اول (۱۳۳۱ ه‍.ق)، ص ۱.

اعتلای وطن تأکید می‌کرد، آنان را در این راه همپای مردان می‌دانست: «... به مکانش مرد یا زن باید حب وطن را بر ذمه خود واجب داند که اگر از جانش می‌گذرد بگذرد و از جمیع اعضاء و جوارح‌اش در حفظ وطن کوشد. این قوه وطن‌خواهی و وطن‌دوستی در زنان خیلی بیشتر است تا مردان به جهت این که هیچ زنی را نشنیدیم که روس‌فیل، انگلیس‌فیل یا آلمان‌فیل بگویند برخلاف برخی از مردها که همه چیز فیل می‌شوند»^۱ غیر از وطن‌فیل، ولی زنان شب و روز دعا می‌کنند در حفظ وطن خودشان و در راه وطن از همه چیز می‌گذرند...^۱ به هر روی در هر دو نیمه، موضوع «مدارس نسوان» و «تحصیل زنان» مضمون همیشگی نوشته‌های شکوفه را به خود اختصاص می‌داد. نویسندگان این نشریه در مقالات متعددی به ذکر موانع علم‌آموزی زنان و انتقاد از این موانع پرداختند: «در صورتی که تحصیل و تکمیل معارف و علوم و پیشرفت مقصود و رسیدن به مقصد از همه جهت برای نسوان ایرانی مسدود است و هیچ راهی و پناهی ندارند که به سرحد کمال و خوشبختی و اقبال برسند بدین معنی که مشوق و معرفی برای امر تحصیل و تربیت آنها فراهم نمی‌شود. به علاوه این که مشوق ندارند، به اندازه موانع و عوائقی دارند که ممکن نیست تصور او؛ ولی مع ذلک با این خار و خاشاک که در راه تحصیل آنها ریخته و موانعی که از همه جهت مهیا و آماده است و اغلب عمر شریفشان به بطالت و خسران از میان می‌رود ولی باز باید نهایت تشکر و امتنان را از طایفه نسوان ایران داشت که خودشان به میل طبیعی و هوش فطری با این موانع حرکت مذبوحی نموده‌اند و در این مدت قلیل یک اندازه در مقام تعلیم علوم و تحصیل معارف برآمده‌اند و هرگاه معرف و مشوقی داشتند و اسباب تحصیل آنان فراهم بود معلوم می‌شد

۱. «حب الوطن من الایمان»، شکوفه، شماره ۵، سال چهارم، ص ۱-۲.

که استعداد خانم‌های ایرانی به چه اندازه است.»^۱

پس از سوادآموزی مبارزه با خرافات رایج و تقبیح آداب و رسوم و عقاید عقب‌افتاده متداول در میان زنان از دیگر مباحث مهم این نشریه بود. شکوفه همچنین وضعیت زنان در دیگر نقاط دنیا به ویژه در اروپا را مطرح کرد و آن را از اساسی‌ترین راه‌های آگاهی‌یابی زنان در ایران دانست: «می‌باید اساس تقدم و پیشرفت علوم و معارف زنان و خانم‌های اروپایی را فهمید که از چه راه و عنوان است که همه دارای علوم و صنایع و... می‌باشند از آنجا که از مادر متولد شدند با علم و صنعت توأم زائیده شدند خیر آیا خانم‌های اروپایی دارای دو مغ و دو دماغ می‌باشند خیر آیا از عالم غیب به مکاشفه مددی به آنها می‌رسد خیر بلکه کمپانی تربیت هیأت اجتماعی دولت و همراهی عموم ملت اسباب تربیت و تحصیل علوم و معرفت و صنعت زنان و خانم‌های اروپایی شده. بدبخت زنان و دختران ایرانی که در چاه جهل و نادانی افتاده به علاوه آنکه کسی نیست که آنها را از این بلیه نجات بدهد و یک قدم با آنها در تحصیل علوم همراهی و کمک نماید و اسباب تحصیل و تشویق آنها را فراهم آورد به علاوه هنوز به عقاید فاسده و کاسده قدیم که می‌گفتند زنان نباید سواد و علم داشته باشند باقی و برقرارند و هر چه خانم‌های ایرانی بی‌فهم‌تر و بی‌شعورتر و بی‌علم‌تر باشند آقایان بهتر و خوشحال‌ترند...»^۲

بدین ترتیب با توجه به این که روزنامه شکوفه بیشتر در مدارس دخترانه و در بین مدیران و آموزگاران و دانش‌آموزان زن انتشار می‌یافته، اهمیت تأثیر مستقیم آن در بین زنان آن روزگار انکارناپذیر بوده است.

۱. «مکاتب و مدارس نسوان»، شکوفه، شماره ۱۹، سال دوم، ص ۴.

۲. «لزوم مدرسه علمی دوشیزگان در تهران»، شکوفه، شماره ۸، سال دوم، ص ۴.

ملت‌سازی، حقوق فردی و نشریات زنان

آشنایی روشنفکران ایران با اندیشهٔ سیاسی غرب، به واژهٔ وطن^۱ مفهوم تازه‌ای بخشید. وطن به ویژه پس از انقلاب مشروطیت، دیگر به معنای محل تولد و یا اقامتگاه فرد تلقی نمی‌شد، بلکه همانند واژهٔ فرانسوی پاتری^۲ یا کشور^۳ جای خود را در فرهنگ سیاسی ایران زمین گشود و سکنهٔ آن با عنوان ملت^۴ شناخته شدند.

مفهوم ملت که بیانگر جامعه‌ای متجانس با سوابق تاریخی کم و بیش یکسان و منافع تقریباً واحد بود که نخستین بار در اروپای سدهٔ هجدهم به ظهور پیوست. در اروپا عنوان ملت به مراتب پیش از خاور زمین معنا پیدا کرد و در افرادی که مظهر اشتراک پایدار زندگی اقتصادی، سرزمینی، زبانی و خصوصیات، خلیقات، سنن، آداب و سوابق تاریخی کم و بیش یکسان داشتند، پدیدار شد. با تأکید ملت بر یکپارچگی مردم واژه‌هایی چون ملیت و ملی‌گرایی^۵ معنای ویژه‌ای یافتند. در گفتار عامه، واژه‌هایی چون کشور و ملت، هر چند که معنای هر یک متفاوت است، به صورت مترادف به کار گرفته شدند. برای مثال، کشور مرزهای مشخصی را تعریف می‌کند، ولی اس‌تیت^۶ (به زبان انگلیسی) مشخص‌کنندهٔ ساختار حقوقی جامعه و ملت بیانگر جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه است.

در ایران پیش از مشروطه، شکل تاریخی ملت، به صورت وابستگی‌های ایلی، عشایری و قومی از زمان صفویه خود را بروز می‌داد. در طول تاریخ قاجاریه بزرگ‌ترین مانع بر سر ایجاد کشور و ملیتی واحد، ساختار عشایری

1. Country
3. Country
5. Nationalism

2. Patrie
4. Nation
6. State

ایران بود که در تمام مدت در تعارض با قدرت مرکزی عمل می‌کرد، و در مواقع ضعف دولت مرکزی به عنوان قدرت گریز از مرکز کاملاً خودمختار و خودکامه نمایان می‌شد.

در جامعه سنتی پیش از مشروطیت، مفهوم ملت به ویژه در فرهنگ عامه، اغلب به معنای دین تلقی می‌شد و عباراتی چون ملت مسلمان و یا ملت یهود نشان‌دهنده هویت دینی افراد و نه هویت ملی آنان بود. ولی آنچه مشروطیت به ارمنان آورد، احساس همبستگی و وابستگی به سرزمین و عناصر سازنده ملیت و یگانگی ملی آن بود. در چنین ساختاری حاکمیت مردم و اندیشه حکومت قانون، سهم عمده‌ای را بازی می‌کرد. به رسمیت شناختن حقوق تمامی افراد، از جمله نیمه فراموش شده بانوان، بخشی از همین خودآگاهی و بیداری به شمار می‌آمد.

مطبوعات اصلاح طلب و مشروطه خواه از جمله نشریات هوادار آزاداندیشی و روشنفکری، به حقوق طبیعی آدمیان باور داشتند. مشروطه خواهان با توجه به آشنایی که با غرب داشتند، قانون‌گذاری بشر و تا حدی شخصی بودن دین را پذیرفته بودند. پس نواندیشی، فردگرایی، علم، آزادی و دگرگونی اجتماعی اصول پذیرفته شده‌ای بودند و تساهل و تسامح هم بخشی از همین اصول به شمار می‌آمدند. اینان بر خلاف اصول‌گرایان مذهبی، شریعت را حقیقتی ثابت و انعطاف‌ناپذیر نمی‌دانستند و با اصول آزادی، برابری و برادری سر سازگاری داشتند.

در بخش سوم این پژوهش با عنوان «نسوان در مطبوعات مشروطه» روی هم تعداد ۱۷ مقاله از ۸ نشریه در مدت شش سال، از صدور فرمان مشروطیت تا اندکی پس از انحلال مجلس دوم (۱۳۳۰-۱۳۲۴ ق / ۱۹۱۲-۱۹۰۶ م) مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. نشریه دانش و شکوفه، دو نشریه سال‌های

۱۳۲۹ ق / ۱۹۱۱ م و ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م که سه نمونه از آنها ارائه شده، توسط زنان و برای زنان منتشر می‌شد و در نتیجه نشان‌دهنده شناخت و اهمیت مقام و منزلت زن ایرانی است. علل این شناخت خود از دستاوردهای انقلاب مشروطیت است که زن ایرانی از درجه «ضعف و ضعیفه» به مقام شخصیتی کاملاً مستقل و قابل احترام ارتقاء یافته و شایان عزت و کرامت انسانی می‌گردد؛ البته آشکار است که نگرش تمامی نشریات مورد نظر الزاماً یکسان نیست. در این میان، نشریه‌ای که بیش از بقیه به زنان بها داده و حق آنان را در ابعاد گوناگون اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، نشریه ایران نو می‌باشد.

واژه‌های کلیدی که بیانگر مقالات مورد نظر است شناسایی و در جدول بسامد واژه‌های کلیدی هفده مقاله از نشریات مشروطه برحسب بسیاری یا بسامد آن فهرست شده است. آنچه که از این جدول می‌توان برداشت کرد کثرت واژه ایران (۳۸ مورد)، همراه با واژه نسوان (۴۶ مورد)، تعلیم و تربیت (۶۸ مورد) و تربیت نسوان (۱۷ مورد) است. واژه دیگری نیز که در ایران نو بارها آمده، ترقی (۲۹ مورد) است و آن هم ترقی زن (۱۳۲ مورد) ایرانی است. کاربرد این واژه‌ها تماماً در جهت القای اندیشه پیشرفت و ارتقای موقعیت زن ایرانی است؛ هر چند که این افزایش و ارتقاء در جهت تقویت کانون خانواده (روی هم ۲۰ مورد) و تربیت فرزندان بهتر مطرح شده است. همچنین می‌توان مشاهده کرد که هدف، برابری زن و مرد نیست؛ بلکه افزایش دانش زنان برای بهبود موقعیت آنان و در نتیجه خدمت به خانواده و مملکت (۳۰ مورد) و در ابعادی گسترده‌تر بخشی از «وطن‌خواهی» و «وطن‌پرستی» (روی هم ۳۱ مورد) است. هدف بی‌تردید ترقی (۲۹ مورد) است و نگرش به سوی مرزهای خارج از کشور یعنی اروپای (۱۸ مورد) برتر و مترقی است. هر چند واژه تجدد به کار گرفته نشده، ولی واژه اسلام (۱۱ مورد) و مذهب (۱ مورد) نیز بسیار اندک به کار آمده است،

گویی که «وطن» (۳۱ مورد) در این مقالات در اولویت است.

می‌توان چنین برداشت کرد که نگرش به سوی وطن و ایران در جهت افزایش دانش و آگاهی زنان برای تقویت کانون خانواده و ایجاد ایرانی متمدن و پیشرفته است. چه بسا ایران نیز مانند اروپا و ژاپن سربلند و پرافتخار در رقابت با سایر جوامع خودی نشان بدهد. هر چند که این حرکت اجتماعی را نمی‌توان یک حرکت انقلابی دانست، ولی حرکتی است در جهت هماهنگ‌سازی کشور برای ایجاد ایرانی نو و با شکوه. نگرش جامعه دیگر به سوی منافع قومی و ایلی نیست بلکه در جهت تقویت منافع ملی، ملت (۳۳ مورد) و مملکت (۳۰ مورد) است. واژه‌های به کار گرفته شده نیز از نوع واژه‌های هواداران «مشروطه مشروعه» (مانند حرام، بدعت، هرزگی، فحشا، ضاله، بابی، بهایی) که در نشریات و یا لوایح محافظه‌کاران و هواداران حکومت استبداد به کار می‌رفت، نیستند... بلکه تمامی واژه‌ها در جهت القای اندیشه به سوی یک کشور و یک ملت با آرمان‌های ملی در جهت تجدد و نوآوری است.

۳۲ بررسی موقعیت زن ایرانی در نشریات مشروطه

جدول بسامد واژه‌های کلیدی در هفده مقاله از نشریات مشروطه

مجلس (۱ مقاله، واژه)	تمدن (۲ مقاله، واژه)	صویر اسرافیل جبل‌المتین (۱ مقاله، واژه)	بهار (۲ مقاله، واژه)	ایران نو (۸ مقاله، واژه)	دانش (۲ مقاله، واژه)	شکوفه (۱ مقاله، واژه)	بسامد
۵۷۱	۱۶۲۲	۴۶۰	۱۰۰۷	۱۲۴۴	۱۰۳۹	۶۹۵	
۴	۲۵	۰	۱۲	۲۶	۱۳	۱۱	۱۳۲
۱۱	۱*۷	۰	۱	۰	۰	۸	۷۳
۴	۱	۰	۰	۱۶*۱۳	۰	۷	۶۸
۲	۶	۱	۷	۷	۱	۲	۴۶
۰	۴	۰	۴	۱۳	۰	۱	۲۱
۴	۸	۲	۴	۱۰	۹	۳	۳۹
۵	۳	۳	۳	۰	۰	۲	۳۸
۲				۳	۰	۰	۵
۵	۸	۰	۵	۴	۹	۰	۳۳
۰	۴	۰	۰	۲	۱۸	۷	۳۲
				۱	۷	۰	۸
۷	۷	۰	۰	۲	۱۱	۰	۳۰
۱	۱	۰	۰	۰	۲۰	۴	۲۹
۰	۱۰	۰	۱	۱۱	۱	۰	۲۶
۰	۱۰	۲	۰	۱	۱۵	۱	۳۱
۰	۰	۰	۰	۴*۲	۱۴	۰	۲۰
۰	۱	۰	۰	۴	۱	۲	۱۸
۴	۰	۰	۰	۳	۱۰	۰	۱۸
۲	۱	۰	۰	۳	۱۱	۰	۱۷
۰	۲	۰	۰	۰	۱۰	۲	۱۵
۲	۶	۰	۰	۰	۲	۲	۱۴

موقعیت زنان در عصر مشروطه ۳۳

مجلس (۱ مقاله، واژه)	تمدن (۲ مقاله، واژه)	صور اسرافیل و جیل المبتین (۱ مقاله، واژه)	بهار (۲ مقاله، واژه)	ایران نو (۸ مقاله، واژه)	دانش (۲ مقاله، واژه)	شکوفه (۱ مقاله، واژه)	بسامد (واژه‌ها)
۵۷۱	۱۶۲۲	۴۶۰	۱۰۰۷	۱۲۴۴	۴۴۲۹	۱۰۳۹	۶۹۵
۰	۳	۰	۴	۰	۵	۱	۱۳
حقوق	۵	۰	۳	۱	۱	۰	۱۰
شوهر شوهران	۲	۰	۲	۳	۱	۲	۱۲
جهل	۱	۰	۰	۸	۰	۲	۱۲
تربیت اطفال* کودکان	۱	۰	۱	۰	۰	۲	۱۱
اسلام مذهب دین شریعت	۲	۰	۴	۱	۰	۰	۱۱
	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱
	۰	۳	۰	۰	۴	۱	۸
	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۱
پدران پدر	۶	۰	۰	۰	۱	۱	۸
علم خانه‌داری	۱	۰	۰	۰	۷	۰	۷
طلاق	۰	۰	۰	۷	۰	۰	۷
بشریت	۳	۰	۰	۱	۱	۰	۵
شرف	۱	۰	۱	۲	۰	۰	۴
دوشیزه	۱	۰	۰	۰	۳	۰	۴
آموزگار	۲	۰	۰	۱	۰	۰	۳
مجلس شورای منی	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۳
تربیت مردان* پسران	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۳
مسلمان/ کافر	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۳
مشروطیت مشروطه	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱
	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۲
پسران	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۲
خانه تمیز* مرتب	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۲
شرع /	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۲
مشروع	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

نسوان در نشریات مشروطه

پیش از پیروزی انقلاب مشروطه توجه به موضوعاتی چون لزوم تأسیس مدرسه و آموزش علوم به زن‌ها برای تربیت فرزندان بهتر، آغاز شده بود. به عنوان مثال روزنامه تربیت^۱ نه سال پیش از تصویب قانون مشروطه در سال ۱۳۱۵ ق در سرمقاله‌ای که با جمله: «چون تدارک تربیت اطفال از مهام دیگر اهم و بر سر کارها مقدم است آن را پیش انداخیم»^۲ شروع می‌شد، به لزوم تربیت پسران و دختران پرداخته بود. در شماره بعد این روزنامه حاجی صدرالسلطنه وزیر فوائد عامه نامه‌ای را به روزنامه تربیت فرستاده، ضمن اشاره به مقاله پیشین به مقایسه موقعیت دختران در اروپا و هندوستان با وضعیت تربیتی دختران ایران پرداخت. نویسنده بر این باور است که برای بهتر شدن وضعیت اجتماعی جامعه، زنان نیز باید آموزش ببینند. چنانکه روزنامه ثریا^۳ نیز در یکی از شماره‌های خود نامه‌ای را به این دلیل که «مکتوب راجع ترقیات وطن است»^۴، چاپ کرد که علت بدبختی و عقب ماندگی ایران را در بی سوادى زنان

۱. روزنامه تربیت از تاریخ ۱۱ رجب ۱۳۱۴ / هفدهم دسامبر ۱۸۹۶ به مدت نه سال به صاحب امتیازی و مدیریت ذکاءالملک منتشر شد و در تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۲۵ هـ خاتمه یافت. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲. سرمقاله، تربیت، شماره ۳۶، ربیع الاول ۱۳۱۵، صص ۱-۳.

۳. روزنامه ثریا ابتدا در قاهره مصر و بعد در طهران و سپس در کاشان تأسیس و منتشر شده است. روزنامه ثریا در مصر به مدیریت میرزا علیمحمد خان کاشانی به زبان فارسی تأسیس و هفته‌ای یکبار چاپ می‌شد. اولین شماره روزنامه ۱۴ جمادى الآخر ۱۳۱۶ / ۲۹-۲۱ بهر ۱۸۹۸ انتشار یافت؛ به طور کلی مطالب آن شامل اخبار ایران و مصر و اخبار عمومی جهان است. از شماره ۲۷ به بعد، روزنامه ثریا توسط سید فرج الله تاجر کاشانی مقیم مصر چاپ شد. همین فرد است که برای دفعه دوم و سوم بعد از توقیف روزنامه در سال ۱۳۱۸ هـ ق، روزنامه را در تهران و کاشان منتشر می‌کند. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، صص ۱۵۱-۱۵۵.

۴. مکتوب از بغداد، ثریا، شماره ۳۰، دهم محرم ۱۳۱۷ / ۱۸۹۹ م، ص ۷.

دانسته و به مقایسه وضعیت تربیتی بین ایران و سایر ملل پرداخت. نکته مهم در این مقاله این است که شیوه نگارش آن به صورت مکالمه است. به نظر می‌رسد اتخاذ این روش به دلیل این بوده که امکان عیب‌جویی بی‌واسطه از موقعیت سیاسی و اجتماعی جامعه وجود نداشته است. همین روزنامه در مقاله دیگری با کنایه از زنان شاعر و دانشمند ایران پیش از مغول یاد کرده که در فتنه چنگیزی آثارشان از بین رفته است و با اشاره به بی‌سوادی زنان می‌نویسد:

«بر نسوان ایران امروز اطلاق انسان نتوان کرد چه آنچه شئونات انسانیت است از ایشان سلب شده و مانند حیوانات جز خوردن و چغفتن و زائیدن هنری از ایشان مشهود نیست.»^۱

این مقاله که ادامه آن در شماره ۱۱ سال دوم روزنامه ثریا چاپ شده تأکید دوباره بر این مطلب دارد که: «از مادر نادان جز ضرر و زیان چه رسد.»

بنابراین این روزنامه با کمال مسرت خبر کمک ده هزار مناتی همسر علیخان سرتیپ کاشانی، نسا خانم را به مدارس در روزنامه چاپ کرد.^۲ بر این اساس پیش از پیروزی مشروطیت توجه به امور آموزش زنان در دو محور تلاش برای ایجاد مدارس دخترانه در ایران با مقایسه‌هایی که بین ایران و سایر ملل انجام می‌گرفت و توجه دادن جامعه به این موضوع که مادر باسواد فرزندان بهتری تربیت می‌کند، صورت گرفت. البته شاید موقعیت سیاسی و اجتماعی اقتضا می‌کرد کسانی که نگران بی‌سوادی زنان جامعه ایران بودند، از این سیاست بهره جویند که برای تربیت مردان آزموده به زنان باسواد نیاز داریم. هر چند بی‌راه نیست که بپذیریم در اندیشه بسیاری از باسوادان نیز سواد داشتن زنان برای این خوب است که مادران بهتری باشند.

۱. مقاله مخصوصه - مصاحبه، ثریا، شماره ۲۷، نوزدهم ذی‌الحجه ۱۳۱۶/۱۸۹۹م، ص ۱۱.

۲. سواد، ثریا، شماره هفت، بیست و نهم رجب ۱۳۱۷ / ۱۸۹۹، ص ۱۲.

با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران این جریان با وسعت بیشتری ادامه یافت، هر چند مخالفان «باز شدن مدارس دختران و دبستان دوشیزگان را در کنار اشاعه فاحشه خانه‌ها قرار دادند»^۱ اما نامه‌هایی به مجلس نوشته شد و مقاله‌هایی در روزنامه‌ها چاپ شد که نه تنها خواستار فراهم آمدن شرایطی برای آموزش دختران بودند که حتی به شیوه آموزش و مفید بودن مواد درسی نیز توجه کردند. در زیر شماری از این مقالات به عنوان نمونه آورده می‌شود.

۱- روزنامه مجلس نخستین روزنامه‌ای بود که پس از گشایش مجلس در ایران انتشار یافت. این روزنامه در هشتم شوال ۱۳۲۴ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۶ به مدیریت میرزا محمد صادق طباطبائی و دبیری ادیب‌الممالک در تهران منتشر شد. صاحب امتیاز روزنامه آقا محسن، برادر صدرالعلماء بود. این روزنامه چنانچه از نامش پیدا بود، بیش از همه گفتگوهای مجلس را می‌نوشت. روزنامه تا بمباران مجلس اول و وقایع تهران مرتب منتشر شده است. در ابتدا تا مدت سه ماه، هفته‌ای چهار شماره و از شماره ۶۸ به بعد، این روزنامه هر روز منتشر می‌شد و پس از تعطیلی مجلس مانند سایر جراید تهران تعطیل شد. روزنامه مجلس پس از اخراج محمد علی شاه دوباره انتشار یافت.^۲

در یکی از نخستین جلسات مجلس اول، نامه‌ای توسط یک خانم با امضای محفوظ به آقا سید محمد مجتهد (طباطبائی) رسید که در روزنامه مجلس چاپ شد. این خانم ضمن مقایسه زنان اروپا و ایران با یکدیگر به همان مطالب گذشته اشاره کرده و نوشته بود: تا زمانی که زن تحصیل کرده نداشته باشیم، جوانان با

۱. اعلامیه‌ای که توسط شیخ فضل‌الله و همراهانش در آستانه حضرت عبدالعظیم در سال ۱۳۳۵ ه‍.ق منتشر شد.

۲. جعفر حمامی‌زاده، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۵ ق با اضافات و شرح کامل به همراه تصاویر روزنامه‌ها. برداشتی از فهرست هل. رابینو، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴.

تدبیر نیز نخواهیم داشت؛ هم‌چنین اشاره کرده بود که او و چند نفر دیگر که تحصیل علم کرده‌اند، منتظرند که مدارس دخترانه باز شود تا آنها از بیپه‌وده وقت گذراندن رها شوند.

عریضه‌ یکی از خواتین با علم به عنوان آقای محمد مجتهد دامت برکاته^۱

امروز که به فضل و منت قادر متعالی کوکب بخش ایرانیان روی به افق اقبال نهاده و به برکت وجود علمای اعلام کرام الله امثالهم و سایر غیرتمندان خصوصاً آن ذات شریف کار ایرانیان رو به بهبودی گذاشته، خوش موقعی به دست است که امراض ظاهری و باطنی این مملکت را به تدبیرات حکیمانه قلع و قمع [کنیم] و از آنجا که دشمنان ما هوشیار و بیدار کارند می‌توانیم حدس بزنیم که آخرین مهلت و واپسین فرصت ما است. پس بر خداوندان حل و عقد و مدیران رتق و فتق امور واجب است که در این هنگام درخت سعادت ابدی در باغ مراد ملت بنشانند و اساس ترقی و پیشرفت این مملکت را بر پایه استوار نهند و به تربیت نسوان بپردازند. حکما و فلاسفه بر این مطلب براهین متعدده اقامه کرده‌اند و عرض آنها در حضور مبارک دام ظلّه خلاف ادب و از قبیل حکمت به لقمان آموختن است، ولی برای این که گمان نفرمایند این کمینه چیزی به تقلید می‌گوید به عرض یک دلیل جسارت ورزیده و استدعای عفو دارد. و هزار سال پیش دولت اسلام نخستین دولت متمدن روی زمین بود و مسلمین اولین ملت عالم و معلمین عالم از اهل ایران بودند در (استانبول) که نسبت به سایر نقاط اروپا نشر علم و اساس تقدم داشت به واسطه حکما و دانشمندان بخارائی علم و حکمت سرایت

۱. «عریضه یکی از خواتین با علم به عنوان آقای محمد مجتهد دامت برکاته» روزنامه مجلس، شماره ۶، سال اول ۱۳۲۴ ه‍.ق، ص ۳.

کرده و هنوز نام حکمای آن عهد را اروپاییان با احترام تمام می‌برند. پس چه شد که آنها به علت علمی که از ما گرفتند پیش افتادند سهل است او را تکمیل کرده از آموزگاران خود درگذشتند و آنها را محتاج به خود کردند آیا می‌توان گفت اهل ایران باهوش طبیعی و استعداد خداداد احتیاج نوع را به ترویج علم و صنعت احساس نکردند؟ نه بلکه به واسطه این بود که آنها زن‌هاشان را تربیت کردند و صفات حسنه از قبیل همت و غیرت با شیر در عروق جای دادند و ملت ایران و اسلام زودتر از ملت ژاپون با اروپا مراوده پیدا کردند چرا مثل آنها ترقیات عصر جدید را فرا نگرفتند و هر کدام خواستند مملکت خود را اصلاح کنند پای ثباتشان لرزیده و کاری از پیش نبردند همه به واسطه همین نکته است. زن‌های فرنگی به واسطه علم، معنی هیئت اجتماعی را می‌فهمند و می‌دانند که فرزندان خود را برای چه کار آماده کنند. زن‌های مسلمان جز کینه‌ورزی با یکدیگر و تربیت کودکان به مقتضای سلیقه کج خود چیز دیگر نمی‌دانند. این است فرزندانی که از پستان آن مادرها شیر خورده مدبر عالم، و اولادی که در دامن تربیت اینها پرورده شده پست‌ترین امم می‌شوند. تا وقتی که آموزگاران و مربیان اولیه اطفال را تربیت نکنیم جوانان کاردان و پیران با تدابیر نخواهیم داشت و خودپرستی از مملکت ما رخت بر نخواهد بست. یعنی می‌خواهم عرض کنم تا در این مملکت زن نباشد مرد پیدا نخواهد شد و تا مرد پیدا نشود از علم استقلال مملکت و بقای ملت ایمن نمی‌توانیم بود. پس چنانچه بنای تعلم مردان در این مملکت به واسطه حضرت مستطاب عالی محکم شد چشم داشت آن است که اساس تربیت نسوان نیز به دست حضرت عالی تأسیس شود.

و این کمینه با چند نفر دیگر که برای همین مطلب [در] تحصیل قدری از علوم جدید کوشیده و خود را تا اندازه [ای] حاضر نموده از کثرت انتظار

روزگاری سخت می‌گذرانیم. از بیهوده وقت گذرانیدن به آستان مبارک حضرت عالی که امروزه قبله امید اهالی ایران است پناه می‌آوریم و در اطاعت اوامر متبوعه حضرت عالی حاضریم. (امضا احتراماً محفوظ است.)

۲- روزنامه تمدن به صاحب امتیازی مدبرالممالک در تهران تأسیس شد و شماره نخست آن در تاریخ ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق طبع و توزیع شد. آخرین شماره تمدن پیش از به توپ بستن مجلس اول در ۱۱ جمادی اول ۱۳۲۶ ق منتشر گردید. پس از تعطیلی مجلس مدبرالممالک در هند دوباره روزنامه تمدن را - این بار با کمک سید جلال‌الدین مؤیدالاسلام، مدیر روزنامه حبل‌المتین - منتشر کرد. پس از بازگشت مدبرالممالک از هندوستان روزنامه تمدن از ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق برای مدت کوتاهی در رشت چاپ شد و از ۷ شوال ۱۳۲۸ ق تا هنگام مرگ مدبرالممالک در سال ۱۳۳۶ ق و پس از ایشان نیز مدتی توسط فرزندش، شاهرخ فکری، منتشر شد.^۱ در ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق مقاله‌ای از یک خانم در تمدن چاپ شد. نویسنده در ابتدا از شرایط بسیار بد تحصیل دختران در ایران و نادیده انگاشتن حقوق آنان در این امر شکوه کرده و سپس گناه ناتوانی و بی‌سوادی این گروه را برگردن پدران و مردان جامعه می‌داند که زنان را به حاشیه رانده‌اند. در ادامه وی به انتقاد از سخنانی پرداخته که در منبرها و حسینیه‌ها بر ضد حضور فعال زنان در زندگی اجتماعی جامعه گفته می‌شود و به این گروه، فداکاری زنان را در مشروطه و تأسیس بانک ملی و... یادآور شده و نتیجه‌گیری می‌کند برای اثبات لیاقت زنان باید به آنان امکان تحصیل و علم‌آموزی داده شود

۱. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، صص ۱۴۰-۱۳۷. جعفر حمای‌زاده، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۵ ق با اضافات و شرح کامل به همراه تصاویر روزنامه‌ها، ص ۱۲۱.

و حقوق آنان مطابق با قانون مشروطه به خودشان واگذار شود.

مکتوب یکی از مخدرات^۱

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید

گفتگوی من و حیرانی من گوش کنید

شرح این قصه جانسوز نگفتن تا کی
سوختن من و ختم این درد نهفتن تا کی

هر چند که غیر از زن ناقص العقل بی علمی بیش نیستم، ولی از آنجایی که یکی از خواهران وطن و دوستان ملت هستم و تا یک اندازه شور وطن پرستی و غیرت ملت دوستی را در وجود خود احساس می‌کنم لهذا به پدران و برادران وطن عزیز خود شمه‌ای از شرح حال بدبختی خودمان یعنی ما زن‌ها عرضه می‌دارم تا شاید در این میانه یک فریادرسی هم از برای ما بدبختان پیدا شود. اولاً پدران ما که ما دختران آنها بودیم ما را از سن پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند آن هم نه همه دختران را بلکه ندرتاً. نه ساله که می‌شدیم از مکتب بیرونمان می‌آوردند و در آن سن غیر از شور بازی در سر خیالی نداشتیم، کجا در فکر درس و مشق بودیم، ثانیاً اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با کمال تغییر کتاب و قلم را از دستمان گرفته پاره کرده و شکسته به دور می‌انداختند که، چه معنی دارد دختر خط داشته باشد؟ مگر می‌خواهید منشی بشوید؟ همین قدر که بتوانید قرآن بخوانید کافیست. ما اطفال صغیر هم گمان می‌کردیم که به واقع باید همین طور باشد. این بود شرح حال ما دختران در خانه پدران تا زمانی

۱. «مکتوب یکی از مخدرات»، تمدن، سال اول، شماره ۱۲، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵، صص ۳۴-۳۵.

که به شوهرمان می دادند. اگر متشخص بودیم که باید چندین نفر خدمت گذار از برای ما معین کنند که ما خودمان زحمت خدمت کردن نکشیم، بنشینیم و فرمایش بدهیم؛ اگر رعیت بودیم که باید غیر از خانه داری و بچه داری کار دیگر نکنیم. اگر شوهرمان یک شب قوه نداشت پنج سیر نان از برای تعیش فراهم کند، ما زن ها عرضه این که بتوانیم خرج یک شب را رو به راه کنیم نداشتیم. ما زن های ایران غیر از زائیدن چیز دیگر بلد نبودیم، آن هم شما پدران ما بودند که ما را این طور پروریدند و گرنه ما هم چون عموم خلائق دارای هوش و ذکاوت بودیم؛ ما هم دارای عقل و شعور بشری بودیم. فرقی که داشتیم ما زن بودیم و شماها مرد. حال به چه جهت، از چه راه، به کدام امتیاز باید آن اشخاصی که ادعای وطن پرستی می کنند و خود را یکی از فدوی های ملت می دانند بروند در حسینیه ها و در منابر و محضر عام، بد از زن ها بگویند و از تنبلی و تن پروری و بی علمی زن ها سخن برانند؟ این اشخاص همان اشخاص بودند که می گفتند زن ها نباید از خانه بیرون بیایند، این اشخاص بودند که تمام هوش و حس و قوه زن ها را ضایع کردند. این اشخاص همان اشخاصی بودند که نام زن ها را ضعیفه ناقصه العقل گذاشته اند. بالاخره این اشخاص همان اشخاصی هستند که چون وضع مملکت را طور دیگر دیدند، می روند در حسینیه ها در سر منبرها بد از زن ها می گویند و نام آنها را به زشتی می برند و از تنبلی و تن پروری زن ها بد می گویند و کرده خود را تکذیب می کنند. این زن ها که این طور بدنام هستند، همیشه پیش قدم تر از مرد ها بوده اند چنانچه در وقعه اولیه شورش، زن ها بودند که بعد از قتل سید عبدالمجید شهید گل ولای بر سر خود زده و سبب غیرت مرد ها و شورش عمومی گردیدند و همین زن ها هستند که حافظ اوامر شورای ملی هستند چه مجلس حکم به تأسیس بانک ملی

فرمودند زن‌ها بودند که گوشوار و انگوی خود را فروخته دادند، ولی مردان متمول که ثروت مملکت نزد آن‌ها است در کمال بی‌غیرتی پول‌های خود را در بانک‌های اجانب می‌گذارند و ابداً همراهی و کمکی نکرده‌اند. آخر ما هم هم‌وطن شما هستیم آخر ما هم هم‌کیش شما هستیم شماها که از حقوق ملت حرف می‌زنید، شما که از قانون سخن می‌رانید، شما که اظهار غیرت و تعصب می‌کنید، ما هم جزو این ملت هستیم ما هم از این حقوق بهره داریم. کدام مدرسه از برای زن‌ها باز کردید که کناره‌گردان کددام علوم و صنایع از برای زن‌ها بود که کسب نکردند؟ مگر زن‌ها در این مملکت حق ندارند؟ بگذارید ما به بدبختی خود بنالیم! بگذارید ما به بیچارگی خود ندبه کنیم که بدبخت‌تر از ما زن‌های ایرانی کسی نیست که برادران وطن و پدران غیور ما که هم دین و هم کیش ما هستند ما را آلت مسخره خود قرار داده و به ما زن‌ها سخریه می‌کنند. دیگر کاری که خودتان کردید بدبختی که خودتان از برای فرزندان‌تان فراهم آوردید، بگویید بهتر است (مرا خود دلی دردمند است و ریش) (تو نیز نمک بر جراحت مریز). اگر فی‌الواقع راست می‌گوئید [و] از راه غیرت و تعصب این حرف‌ها را می‌زنید [که] زن‌ها تنبل و تن‌پرور هستند چاره این کار بسیار سهل است. چندین مدارس باز گشود دخترها مان را که تازه اول نمو آنها است بگذارید تحصیل کنند، صنعت فراگیرند تا مثل ما تن‌پرور و بی‌سواد و بی‌علم نباشند تا هم شما و هم ما سربلند باشیم.

(امضاء محفوظ)

خانمی به روزنامه تمدن نامه نوشته و پس از ابراز خرسندی از این که مجلس در جلسه ۶ خود (مقاله ۱) به نامه خانمی که تقاضای تأسیس مدرسه دخترانه داشته، رأی مثبت داده بیان می‌کند که رأی مجلس رأی همه ملت ایران است و آرزو می‌کند که با تأسیس مدارس دخترانه، ایام بدبختی زنان ایران از

میان برود. نویسنده به مرتجعینی که حتی با واژه‌هایی مثل دوشیزه، دبستان و مدرسه به جای کلمات دختر و مکتب‌خانه مخالف هستند و حتی کار با چرخ خیاطی را هم نهی می‌کنند، پاسخ داده و می‌پرسد: آیا اگر زنی بخواهد در مشکلات همسرش شریک شود، گناه کبیره کرده است؟

مکتوب یکی از نسوان

مدیر روزنامه تمدن را به حسن بشریت قدس می‌دهد از درج این مقاله کمینه مضایقه ننموده و یک ورق آن روزنامه را بدون انفصال نظر به اشتراک حقوق جامعه، سهم نسوان قرار دهد تا عموم قارئین از صدمه [ای] که به این کمینه وارد شده، مطلع شوند و مردانه برای استیفای حقوق این کمینه قدم بردارند و به مغرضین بگویند ضرر و غرض شخصی را نمی‌توان با منافع عمومی مقایسه نمود. این کمینه یکی از دردمندان وطن مقدس در عالم بشریت در این موقع که اهالی این پای‌تخت از توجه مجلس شورای ملی از خواب غفلت بیدار شده و به واسطه علم و دانش و ادب و هنر می‌خواهند رفع سستی اعصاب را بنمایند و از تیه جهالت و وادی ظلمت به دولت دانش و به نعمت بینش نائل شوند، در عالم بیچارگی خود خواستم خدمتی به وطن عزیز خود نموده نظر به شماره (ششم) روزنامه مقدس مجلس که در جواب عریضه یکی از خواتین با علم مجلس مقدس شورای ملی در تحصیل بنات رأی دادند و حسن بشریت را بدین مصداق شاهد آورده چنین مرقوم فرموده که زن و مرد را در حیث ادراک و شعور فرق و تفاوت نیست. همچنان که پسران قابل تربیت و تعلیم هستند، دختران نیز لایق دانستن و آموختن خواهند بود و البته روا نیست که دختران و خواهران وطن عزیز را از

حلاوت سعادت علم محروم داریم زیرا که جنس اناث، امهات کمال و مرضعات ادب و مربیات اطفالند. این کمیته رأی مجلس را رأی سی کرور ممالک ایران دانسته، بنابر اهمیت این رأی مبالغی خرج کرده، خواست به شرف ابدی نائل شود مدرسه [ای] به نام دوشیزگان تأسیس و همچو تصور کرد به واسطه این تقدم، وسیله بزرگ سربلندی و سرمایه محتشمی و اعتبار برای طایفه نسوان حاصل کرده و جرایم مملکت و آئیندهای مزایای وطن با هزار مسرت و مباهات از این تأسیس فاخر امتیاز با هر، استقامت و استدامت آن را در راه رفعت و اعتلا گوشزد خاص و عام خواهند فرمود و خودشان را بری الذمه و دانشمندان این پای تخت را که درد ترقی دارند مرده می دهند که ابواب سعادت به روی زنهای این مملکت هم باز و نسوان این پای تخت از این به بعد پای مفاخرت به مدارج عالیه خواهند نهاد. ایام نحسی و بدبختی حیات نسوان از این به بعد سرآمده، دختران یتیم این پای تخت با اعانه و توجه مردان دین پرست غیرت مند، با کمال خوشی و شرف زندگانی خواهند کرد. افسوس و صد هزار دریغ که بعضی از هنر [؟] عبرت نما که منافع شخصی را در انظار عوام غیرت به خرج می دهند و به تردستی شهره این شهر شده و در اتلاف و خوردن مال مسلمین و مسلمات کوده شان لوده خداست که هیچ وقت سیرایی ندارند، نظر به منافع شخصی، دیدند زنهای این پای تخت اگر چیز فهم شوند زیر بار ظلم آنان نخواهند رفت و حقوقی که سالیان دراز برده و خورده اند یا نزدشان مانده، خواهند خواست و از صفات ذمیمه و اخلاق بد دوری خواهند جست، حقوق خود و حدود دیگران را خواهند شناخت و نخواهند گذاشت ظالمان مال صغیر و کبیر و اناث و ذکور را بخورند و مطیع را از مطاع و عالم را از جاهل تمیز خواهند داد و خواهند دانست که ثمر علم غیر از اتلاف مال مسلمین است.

چنانچه سه سال است آب این محل که وقف و مال اهل محل می‌باشد اجاره داده منافع می‌برند، مردم بی‌چاره آب وضو ندارند و ایشان به منافع شخصی کوشیده و به اوهام باطله و عقاید سخیفه، ثبوت کفر دیگران را اثبات و دلیل ایمن خود قرار داده‌اند. این کمینه از اهل این مملکت سؤال می‌کنم آیا در این پای‌تخت ملا باجی نبوده یا مکتب‌خانه از بدو عالم تا این دم، معمول و دایر نشده یا دختران ما نزد آخوندهای زیر گذر محله درس نمی‌خواندند و اگر به مکتب می‌رفتند عبور آنها از معابر مخصوصی بود یا کتاب موش گربه و یا کتاب حسین کرد شبستری و چهل طوطی و سلیم جواهری و سعد سعید از نخست نامه و نخبه سپهری و تربیت البنات بهتر و بالاتر بودند؟ آیا مکتب‌خانه را مدرسه گفتن کفر است و یا دبستان که زبان آبا و اجداد ما هست صحیح نیست یا هر کس دختر را دوشیزه بگوید مقاصد تعلیم از مفاسد دینیه دارد؟ و در عوض عرقچین دوختن و آجیده و مادر بچه و برک تره زدن که امروز در این مملکت منسوخ شده با چرخ خیاطی کردن و کانوا و گل دوزی و سرمه و مليله دوزی یاد گرفتن و به درد بی‌درمان مرد بی‌چاره شریک شدن از گناهان کبیره است؟ ای رؤسای ملت و ای حامیان محفل نبوت! به خدا قسم روز دیگری غیر از امروز هست و او را «یوم لاینفع مال و یا بنون» می‌گویند، در دیوان حضرت خاتم النبیین (ص) تمام شماها سر خجلت به زیر خواهید افکند که حقوق معاشی و حیاتی ما نسوان را ضبط کرده‌اید چنانچه نگذاشتید با ادب و متخلق به اخلاق حمیده محمدی (ص) بار بیایند و این جهل دامن‌گیر آنان خواهد شد والسلام.

(امضاء بی‌بی)

۳- روزنامه صور اسرافیل در تهران به مدیریت میرزا جهانگیر خان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی تأسیس شد و نخستین شماره آن در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ / ۳۰ مه ۱۹۰۷ منتشر شد. در سرلوحه صور اسرافیل با خط ریز واژه‌های حریت، مساوات و اخوت حک شده که از شعارهای مشروطه بود. این روزنامه از مهم‌ترین جراید صدر مشروطه است که با روش انتقادی خود کمک بزرگی به آگاهی ایرانیان کرد یکی از مهم‌ترین مشخصات آن بخش چرند و پرند به قلم علی اکبر دهخدا و به امضاء دخو بود. روش طنزآمیز این بخش، صور اسرافیل را به نشریه ملا نصرالدین چاپ قفقاز نزدیک ساخته بود و این ماجرا در واقع یکی از دلایل توجه مردم به این روزنامه بود. صور اسرافیل پیش از آنکه مانند سایر روزنامه‌ها در ماجرای به توپ بستن مجلس اول تعطیل شود، یک بار نیز به دلیل سرمقاله شماره ۱۲ که به استهزاء مذهب پرداخته بود، تعطیل شد. پس از کشته شدن میرزا جهانگیر خان و رفتن دهخدا به اروپا، چند شماره محدود از صور اسرافیل در شهر ایوردن سویس توسط دهخدا منتشر شد.^۱ صور اسرافیل به مشکلات زنان توجه خاصی داشت چنانکه در ماجرای به تاراج رفتن دختران قوچان در بخش چرند و پرند شماره ۴، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ شعری با وزن و آهنگ خاص چاپ کرد.^۲ مقاله زیر که در این روزنامه چاپ شده، هر چند به هیچ کدام از دغدغه‌های رایج آن زمان زنان یعنی ایجاد مدرسه و به وجود آمدن راهی برای بهتر شدن موقعیت اجتماعی زنان نپرداخته، اما این که زنی وارد وادی سیاست شده و به مخالفت با شیخ فضل الله می‌پردازد، یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها در سیر رشد اندیشه زنان ایران است. نویسنده با بیان اندوه خویش از اینکه مرد

۱. یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد دوم، ص ۷۸.

۲. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد سوم، ص ۱۴۶-۱۳۲. و همچنین

نگاه کنید به یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد دوم، صص ۳۹

نیست تا آنچه را که می‌داند، بگوید و آنچه را که می‌خواهد، بکند به موقعیت زنان در جامعه ایران اشاره کرده و بر این مطلب انگشت می‌گذارد که مهم نیست سخن درست است یا اشتباه، مهم آن است که گوینده مرد باشد.

مقاله یکی از مخدرات وطن‌دوست^۱

از زمانی که اهل ایران از خواب غفلت بیدار و از مستی هشیار و از کرده‌ها پشیمان و از حرکات خود منزجر و از افعال خود منفعل، پنبه جهالت از گوش برگرفته، دیده حسرت گشوده، بر همسایگان خود نگرانند، و دست تأسف به دندان ندامت گزیده بر بیچارگی خود گریانند، و پیش خود می‌گویند: بعد از تمام بدبختی‌ها خوبست بحمدالله باز بیدار شدیم، و در تمام جریده‌ها خوانده می‌شود که (کسی که از خواب چندین هزار ساله بیدار شد، دوباره ممکن نیست به خواب رود).

بالعجب! گویا این مدیران محترم خودشان را دیده‌اند. یا اینکه مردم ایران را خوب شناخته‌اند. چه، می‌بینم اشخاصی را که تاکنون همیشه در صدد بیداری خلق بوده بر مستبدین بی‌تعصب بد می‌گفتند و ایشان را از حرکاتشان متنبه می‌ساختند، به یک جزئی تغییری که از بزرگ‌ترانشان دیدند ورق را برگردانیده با انجمن مخالفین و خائنی هم قسم و هم قلم شده‌اند. پس از اینجا معلوم می‌شود که خیر، اهل ایران هنوز در خوابند و جز معدودی بیدار نیستند.

مثلاً درباره شیخ فضل الله همه می‌دانید که مشارالیه چه فتنه‌ها که به پا کرده است و تا چه اندازه مردم را پریشان خاطر نمود. تاکنون اغلب مردم از

۱. «مقاله یکی از مخدرات وطن‌پرست»، صور اسرافیل، سال اول، شماره ۷۸، ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ ه.ق. ص ۴.

غنی و فقیر، کبیر و صغیر با مجلس مقدس شورای ملی همراه و با تمام برادران و خواهران وطن هم‌زبان بودند. اکنون دیده و شنیده می‌شود که همه هم لسان می‌گویند مردم یاغی شده‌اند و با رئیس خودشان در صدد اذیت مشارالیه و پامال کردن دین اسلامند. انصاف می‌خواهم آیا شیخ مذکور دین اسلام است؟ اگر می‌گویند پیشوای دین اسلام است، پس چه شد که آقایان حججین اسلام آقای آقا سید عبدالله و آقای آقا میرزا سید محمد دام بقائها پیشوای دین مبین نیستند. به هر حال بنده عرض می‌کنم که خیر مردم هنوز در خواب هستند. شخصی که حشیش خورده باشد نخست که به خواب رود چند کلام پرت می‌گوید و بعد به خواب بسیار سنگین فرو می‌رود. و دیگر به چماق هم نمی‌توان بیدار کرد. خواهید فرمود که آن اشخاصی که با مستبدین همراه شده‌اند؟ بنده هم عرض می‌کنم از جمله این اشخاص یکی هست که با شما دوست است که من نمی‌خواهم اسم او را عرض کنم و بر شخص باهوش شما پوشیده نخواهد ماند و نیز بر آن کسی که مرتکب این کار است پوشیده نیست. افسوس می‌خورم که چرا مرد نیستم تا (گویم آن چیزها که می‌دانم. بکنم آنچه را که می‌خواهم) و تا آخرین قطره خون خود را در راه وطن بریزم و (ترسم آخر که کند تیشه غم ریشه ما) آه که نمی‌دانم مردها از چه می‌ترسند و از چه می‌هراسند. قلم اینجا رسید سر بشکست.

یکی از نسوان جان‌نثار وطن

اگر از درجش مضایقه دارند عودت دهید (تا بدانم که به حرف منت انکاری هست).

۴- روزنامه حبل‌المتین با انتشار چهل ساله خود به دو جهت از مشهورترین و مهم‌ترین روزنامه‌های فارسی است: یکی اینکه خارج از کشور چاپ می‌شد و

می توانست مفاسد و معایب حکومت ایران و جور و ستم درباریان را بنویسد و دوم به دلیل روش روزنامه که سعی در آگاه کردن مردم داشت.

حبل المتین توسط مؤیدالاسلام منتشر می شد. شماره نخست آن در دهم جمادی الثانی ۱۳۱۱ / ۱۹ دسامبر ۱۸۹۳ در شهر کلکته منتشر شد. به علت نفوذ بسیار زیادی که حبل المتین در بین اقشار گوناگون به ویژه علمای نجف، علمای ایران و روشنفکران داشت، اتابک مدت چهار سال ورود آن را به ایران قذغن کرد. یک بار نیز دولت هند به مدت هشت سال از انتشار روزنامه جلوگیری کرد. حبل المتین تهران را سید حسن کاشانی برادر کوچک تر مؤیدالاسلام در ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ در تهران منتشر کرد که در واقع شعبه ای از حبل المتین کلکته بود. مندرجات اصلی روزنامه پس از یک مقاله اصلی، اخبار داخله و خارجه بود.^۱ پس از تعطیلی مجلس اول این روزنامه نیز توقیف شد، اما از رجب ۱۳۲۷ دوباره انتشار یافت؛ ولی به دلیل نوشتن مقاله «اذا فسد العالم فسد العالم» در شماره ششم ماه رجب ۱۳۲۷ که پیرامون اعدام شیخ فضل الله بود برای همیشه تعطیل شد.^۲ در مقاله زیر، نویسنده درباره وضعیت اقتصادی زنان ایرانی بحث کرده و بی سواد و بی شغلی زنان را دو عامل مهم در عدم استقلال اقتصادی زنان دانسته است. او مدعی است که نتیجه مستقیم این دو عامل را در استثمار بی رحمانه زنان، به ویژه در شهرهای بزرگ می توان مشاهده کرد. سپس نویسنده به شرایط سخت و تحمل ناپذیر اقتصادی زنانی می پردازد که شوهران خود را از دست داده اند، و دولت و مردم را به سبب کوتاهی در رسیدگی به حال این گروه سرزنش می کند.

۱. یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد دوم، ص ۲۲؛ همچنین

نگاه کنید به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، ص ۲۱۳-۲۰۰.

۲. یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد دوم، ص ۱۰۷.

بی‌غیرترین ناس^۱

بی‌غیرترین مردم کسی است که ناموس خود را حفظ نکند، زن و دختر خود را توجه نکرده آنها را سرگردان و حیران بدون خرجی و معاش بگذارد و از آن طرف هر چه پیدا کند، به خرج‌های بیهوده و مصارف بی‌معنی مصرف نماید. در قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها و امثال آنها پول را بریزد و از اهل و عیال صرف نظر نماید. بدبخت‌ترین و مظلوم‌ترین اهل عالم زن‌های ایرانند، [به] خصوص ساکنین شهرهای بزرگ بالاخص زن‌های طهران که درهای چاره و نجات به روی آنها بسته است. نه معلوماتی دارند که در پناه آنها قوت لایموت به دست آورند و نه کسب و شغلی دارند تا بر تحصیل رزق قادر شوند. چشم آنها به دست مردان است که شبانه نان و آبی برایشان تدارک کنند. هر قسم تحکم را متحمل می‌شوند و استبداد مردان جاهل بی‌انصاف را به جان و دل می‌خرند و هزار خورده فرمایش آنها را اطاعت می‌کنند که یک جزئی خرجی به آنها بدهند، به اصطلاح بعد از خدا امیدشان به شوهرانشان است؛ ولی این بی‌انصاف‌ها گویا زن‌ها را جزء مخلوق حساب نمی‌کنند و ناموس خود نمی‌شمارند و در صدد راحت آنها بر نمی‌آیند. در هر مقام مشدی پول خرج کن خود را قلم می‌دهند جز در مقام زن‌ها که هر نوع سختی را به آنها وارد آورده، ضرب و شتم را لازمه وجود آنها فرض کرده و آلت خدمت تصور نموده، ابداً حقی از حقوق انسانیت برای آنها قائل نمی‌شوند. این ضعیفان چقدر در کنج خانه رنج برده و زحمت کشیده و اسباب رضایت شوهر را فراهم می‌کنند تا مگر چند صباحی در پناه او زندگانی کنند و بالعکس مردان تا وقتی که روزگار نکبت و شدت است ظاهراً اظهار یکرنگی و یگانگی کرده به مجرد آن که اندک رونقی در کار

۱. «بی‌غیرترین ناس»، حبل‌المتین، سال اول، شماره ۱۹، ۱۳ رجب ۱۳۲۵، صص ۱-۲.

دیدند، هزاران هوس بر سرشان افتاده از هم خوابه دیرین غفلت کرده به فکر شاهی زیبا و دلبری رعنا افتاده، آن بدبخت قدیمی را فراموش می‌نمایند. معهذا تا وقتی که شوهر در قید حیات است باز اندک آسایشی دارند یعنی غالباً قوت لایموتی به آنها می‌دهند اما چه بدبخت است زنی که شوهرش وفات کند و آن بیچاره فلک‌زده را با چندین طفل بزرگ و کوچک گرسنه و تشنه، نالان و گریان، بیوه و بی‌کس بگذارد. حال این بینوا رو به که آرد و پناه به که برد؟ حسن و جمال رفته، جوانی به سر رسیده، اطفال صغیر عرصه را بر او تنگ کرده، راه چاره‌اش از هر طرف مسدود، اگر درست به حال زنان بیوه دقت کنیم و در حالت عجزشان که متحیر و سرگردانند تأمل نماییم حکم قطعی خواهیم کرد که هیچ طائفه درمانده‌تر از اینها نیست و اعانت و همراهی با آنها از هر عمل خیری ثوابش زیاده‌تر است.

زن‌های بیوه ناموس ملتند؛ حفظ و حراست آنها بر افراد ملت لازم و واجب است. البته هر ملتی که محافظت ناموس خود را منظور نداشته باشد، آن ملت را بی‌غیرت و پست فطرت و نانجیب و بی‌حمیت باید خواند و ننگ عالم بشر باید شمرد. غیرت اسلامی حکم می‌کند که مردان چون زنان خود را اسیر دیدند بایستند و تا آخرین قطره خون خود را ریخته، ناموس ملی را به دست دشمن نگذارند و همچنین گرسنه به سر برده آذوقه و مأكولات خود را به زنان بدهند.

با این حالت تعجب دارم که چرا رجال ایرانی یک مرتبه همه چیز خود را فراموش کرده، غیرت و حمیت را از دست داده، ناموس را فراموش کرده‌اند. آلا ف و الو ف خرج عاطل کرده، هرگز در فکر حفظ شرف و ناموس خود نیستند. کنون زیاده از یک ماه است که زن‌های بیوه فقیر بی‌بضاعت از شدت استیصال از خانه بیرون آمده در میدان توپخانه که معبر عمومی است

و روزی اقلاً چندین هزار نفر فرنگی و ارمنی و خارج مذهب عبور و مرور می‌نمایند متحصن و پناهنده شده، در میانه‌گرد و کثافت و گرما با هزار ذلت برای چهار شاهی حقوق عقب‌افتاده که مایه معاش و همه امید آنهاست فریاد و فغان می‌کشند. این همه مسلمان که از آنجا عبور می‌کنند یک نفر متأثر نمی‌شود، حالت آنها به احدی اثر نمی‌کند. ای کاش ایران یا به دریا فرو رفته یا از زلزله خراب و ویران شود! جان‌لوی در روی آن نمی‌بود که این طور بی‌ناموسی را شعار خود سازند!

نمی‌دانیم این وزرای ما که در یک مهمانی چندین هزار تومان مخارج بیهوده می‌کنند چطور در این مدت مدید نظر رقتی به آنها نکرده و فکری برای عورات مفلوکات ننموده‌اند. در یک شب در خانه خود چه مبلغ‌ها صرف تعیش و تکلیف خویش نموده، اما در این فقره که موجب هتک ناموس است صرفه‌جویی و خست می‌نمایند. مسلماً که دولت هم پول ندارد! اگر از جیب خود به بیوه زنان ملت اعانه بنمایند چه می‌شود و چه عیبی وارد می‌آید؟

آخر همه کارها که به اسباب‌چینی نباید بشود، جانب‌خدائی را هم باید ملاحظه نمود. فلان آدم را به محض آن که یک حرف می‌زند مبلغ‌ها حق‌ال سکوت یا حق‌الحمايه می‌دهند، حالا در این موارد اگر به خدا اعتقاد دارند این مبلغ جزئی را حق‌الحمايه به خدا بدهند و به عقیده من خداوند بهتر از فلان نکره و معرفه می‌تواند محافظت کند و شخص را عزیز کند. اما اغلب از ماها چندان اعتنائی به این عوالم نداریم و عزت و ذلت را به اسباب‌چینی و پول دادن به فلان و بهمان می‌دانیم این است که خداوند همیشه دماغمان را بر خاک می‌مالد؛ متصل تو سری می‌خوریم، متنبه نمی‌شویم. حالا بیاییم و یک دفعه هم این کار را امتحان کنیم اگر ضرر بردیم

بعد از این به همان شیوه سابق رفتار می‌شود کرد. آبرو هم در دنیا چیز شریفی است! بترسید از وقتی که زن و بچه شما هم مثل این زن‌ها مستأصل بگردند و به خانه این و آن به التماس بروند.

آخرین اتمام حجت ما به وزراء این است که اگر در این هفته آنها را مقضی‌المرام روانه نکردند، اداره حبل‌المتین حاضر است که به اطمینانی که از ملت مردان خود دارد، محض حفظ ناموس، دفتر اعانه باز کرده کسانی که برای یک جشن چندین هزار تومان همراهی می‌کنند، در این مقام هم نگاهداری ناموس ملت را وجهه همت ساخته، معادل حقوق آنها را فراهم کرده به هر شکل هست پولی جمع کرده به آنها بدهند و از میدان توپخانه آنها را حرکت دهند. تا رأی وزرای غیور ما چه اقتضاء کند.

۵- مجله بهار به مدیریت و نگارندگی یوسف اعتصام‌الملک در ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ در تهران منتشر شد. مجله اگر چه عنوان ماهیانه داشته، ولی مرتب منتشر نشده است. مجله بهار، مجله‌ای ادبی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی بود. اعتصام‌الملک مترجم و نویسنده کتاب تربیت نسوان که ترجمه‌ای از «تحریر امرأ» قاسم امین مصری بود و در سال ۱۳۱۸ ق چاپ شد، در مجله بهار توجه خاصی به زنان داشت. مجله پس از نشر شماره ۱۲ آن به مدت ده سال تعطیل شد و بار دوم در شعبان ۱۳۳۹ آغاز به کار کرد و تا جمادی‌الاول ۱۳۴۱ ادامه داشت. در مقاله زیر نویسنده اساس اصلاح جامعه را اصلاح خانواده و اصلاح خانواده را در تربیت زنانی می‌داند که نسل آینده اجتماع را پرورش می‌دهند. نویسنده برای تبیین این مقوله، به بیان عقاید و نظرات دانشمندان اروپایی در این موضوع می‌پردازد.

لزوم تربیت نسوان^۱

زن کیست؟ و مرکز وی در هیئت اجتماعی بشری چیست؟

زن، رفیق دوره زندگانی، شریک رنج و راحت، سهیم غم و شادی، قوه خفیه نظم و ترتیب عالم، تکمیل کننده سعادت‌های این جهانی مرد است. زن، از ابتدای خلقت با مرد بوده، تا انتهای خلقت نیز از او جدا نخواهد شد. یک تلازم و جاذبه معنوی همیشه این دو جنس را به هم دیگر مربوط و متصل داشته، برای هر کدام از آنها تأثیری بحث‌آمیز و تأثیر زن را بر مرد بیشتر قرار داده است. این برتری و رجحان از روی کمال و عداد موازنه باطنی به زن ارزانی شده، چو بنیه زن از مرد ضعیف‌تر و طبعش نازک‌تر و احساسش لطیف‌تر است. از وظایف مسلمة مرد است که از زن حمایت و پرستاری نموده، مراقب و مواظب حال او باشد، او را دوست بدارد و به ملاطفت رفتار کند.

مرد در زن به دیده پرستش نگریسته او را گل بوستان عمر، مسرت اوقات و ایام، تاج تارک نیکبختی می‌پندارد. زن در مرد به چشم حامی دلیر و مدافع قوی پنجه می‌نگرد و او را ملاذ و ملجأ خود می‌شمارد. آن به ضعف و لطف و رقت زن شیفته گشته او را رب النوع جمال تصور می‌کند. این به رشادت و پردلی و صفات مردانگی مرد نازیده او را دارای قدرت و غلبه فرض می‌کند.

زن ملکه‌ای است و مملکت کوچکی دارد که ما آن را خانه می‌نامیم. شاید شما از این تشبیه تعجب کنید. اگر درست فکر نمایید و در فلسفه اجتماع صاحب نظر دقیق باشید این شباهت را تصدیق خواهید کرد. این

۱. مجله بهار، سال اول، شماره ۴، رجب ۱۳۲۸، ص ۲۱۳. این مقاله بعدها در شماره دوم روزنامه شکوفه چاپ شد.

خانه کوچک، این کاشانه محقر، این آرامگاه بی تکلف که اداره امور آن به دست زن سپرده شده، در واقع اساس موجودیت انسان و بنیان مستحکم ترقی و تقدم اوضاع جهان است.

اگر بخواهید قدر و منزلت زن را بدانید و از تأثیرات او در هیئت اجتماعی بشر آگاه شوید، به خانه نگاه کنید و ملاحظه نمایید که اطفال خود را چگونه تربیت می‌کند. اگر دیدید از زمان کودکی مبادی آدمیت و انسانیت را به آنها می‌آموزد و صداقت، امانت، اجتهاد در عمل، شروط نظافت، دانستن قدر وقت، ضرورت تحصیل علم، مقاومت در میدان تراحم حیات، احتراز از عادات نکوهیده را از روی دانایی و معرفت به فرزندان خود یاد می‌دهد، یقین بدانید امور مملکتی که این تربیت صحیح در آن موجود شده، رو به خوبی می‌رود و به زودی به اوج اقبال صعود می‌نماید. اگر دیدید زن مطلقاً از این عوالم خبر ندارد، باز یقین بدانید ملتی که این خانواده از آن محسوب می‌شود، ملتی است نالایق، شایسته تدنی و تنزل، که پیوسته به چاهسار فنا و زوال رهسپار می‌گردد.

یکی از حکما می‌گوید: «زن و مرد که مسئولیت تکثیر نسل را به عهده گرفته‌اند از تربیت این نسل که به عرصه وجود آورده‌اند، مسئولند.»

هیچ کس اهمیت آموزگاری مرد را منکر نیست، اما این که می‌گوییم کاری است که به انحصار از زن ساخته می‌شود: فقط زن می‌تواند در الواح صیقلی و حساس قلوب کودکان خردسال تخم صفات عالیه بکارد. طفلی که عن‌قرب به حوزه رجال ایام استقبال داخل خواهد شد، از آغاز تولد تا هنگام بلوغ، غالباً همدم و انیسی جز مادر ندارد. پس سرنوشت آینده طفل، سرنوشت آینده عالم، متوقف بر تربیت زنان است.

زن را وقتی مخلوق کامل می‌توان گفت که وجودش به زیور تربیت

آراسته باشد.

ژان روسو می‌گوید:

«طفل به دلخواه مادر تربیت می‌شود. اگر می‌خواهید معنی شرف و فضیلت را بفهمد مادر او را تربیت کنید.»

دیگری می‌نویسد:

«زن مخلوقی است که با دست لطیف خویش پایه محکم فضایل اخلاق را در معموره بشریت بنا می‌کند. یگانه چاره بلندی مقام بشری در تعلیم و تربیت نسوان است.»

ژول سیمون از هم‌وطنان خود می‌پرسد: «می‌خواهید صاحب یک هیئت اجتماعی باشرف و افتخار باشید؟ می‌خواهید اندام ملیت خود را از امراض و معایب اخلاق فاسده منزّه نمایید؟ می‌خواهید از زدالت و پست فطرتی اثری نماند و رشوه مثل جریان خون در بدن به جیب اشخاص مرتشی جاری نشود؟ می‌خواهید بغض و نفاق از انجمن بشری بار ببرند؟ اگر اینها را می‌خواهید باید به پناه تربیت ملتجی بشوید. تربیتی که محسنات فردا در آن موجود و قبایح دیروز در آن معدوم باشد؛ اگر بخواهید این کار را صورت بدهید، قبل از همه چیز باید به تعلیم دختران اقدام کنید.»

دیگری اظهار می‌کند: «تعجب داریم از کسانی که اصلاح حال ملت را در این می‌دانند که آن را از یک لباس پولیتیکی عاری نمایند، یا بعضی قواعد و قوانین که عبارت از کاغذ و مرکب است بر آن ضمیمه کنند، یا این اصلاح را در وضع حدود و حقوق ملحوظ دارند، در حالتی که خودشان معانی این الفاظ و اصطلاحات را نمی‌فهمند! تعجب داریم از غفلت و کوتاه نظری کسانی که تربیت و تعلیم را یک مطلبی سطحی فرض نموده‌اند! اصلاح حقیقی یعنی اصلاح اجتماعی. هر ملتی وقتی می‌تواند مفهوم این دو کلمه

را دارا بشود که اطفال خود را به خوبی تربیت کند. خواهید گفت: چه کنیم و چگونه به این آرزو نایل شویم؟ جواب شما این است که در خانه شما یک نفر هست، که اگر خودش از دولت تعلیم و تربیت بهره برده باشد با نهایت خوبی می تواند زمام تربیت خانوادگی اطفال را به دست بگیرد و این خدمت را انجام دهد. این یک نفر کیست؟ زن، مادر، دو لفظ که مدلول خارجی آن بانی سعادت انسان است، اگر در روی زمین سعادت وجود داشته باشد! در این صورت تربیت خانوادگی با تعلیم و تحققی حال نسوا^۱ از فرایض انسانیت است.». www.tabarestan.info

از میثله دانشمند معروف پرسیدند:

اصلاح چگونه ممکن می شود؟

گفت:

کتاب اصلاح مشتمل بر سه فصل است:

فصل اول تربیت، فصل دوم تربیت، فصل سوم تربیت.

ما نیز در پایان سخن باید بگوییم:

اصلاح واقعی مشرق زمین بسته به سه چیز است:

اول تربیت خانوادگی،

دوم تربیت خانوادگی،

سوم تربیت خانوادگی.

مجموعه ادبی بهار در یک سلسله مطالب به هم پیوسته مانند حضور زنان در محاکم و قوه قضائیه فرانسه، حضور زنان در بسیاری از رشته های فنی در روسیه و تأسیس کمپانی طلاق در آمریکا، به بررسی موقعیت زنان در سایر نقاط جهان پرداخته، و از این راه به نوعی به موقعیت محصور زنان ایرانی اشاره می کند.

نسوان و عضویت محاکم

در یکی از جلسات ژوئن ۱۹۱۱، مسئله تشکیل محاکم خصوصی برای مقصرین خردسال در مجلس سنای فرانسه مطرح، مذاکره گردید. فیلیپ برژه که یکی از سناتورها بود تقاضا کرد که اعضای این محاکم از نسوان انتخاب شوند. با اینکه مسیو پواره وزیر عدلیه با این رأی مخالفت داشت، مجلس تقاضای برژه را پذیرفت. مسیو برژه در نطق مفصل خود لیاقت زن‌های فرانسه را برای تقلد اعمال و وظایف حکومتی اثبات نمود.

فن هندسه و نسوان

در اواخر دوره تحصیلیه امسال از مدارس مهندسی روسیه بسیاری از زنان با اجازه فارغ التحصیلی بیرون خواهند آمد. بعضی از اینها مهندس ابنیه و طرق و شوارع، بعضی مکانیسین، بعضی مهندس الکتریسین خواهند بود. این اول دفعه‌ای است که نسوان به مدرسه علوم ریاضی داخل شده برای خودشان مقدمات فعالیت معنوی را فراهم آورده‌اند.

شرکت بیمه طلاق

مدتهاست که در ممالک متمدنه، بیمه‌های مختلف برای خرابی، حریق، حفظ حیات، نگاهداری اموال و ذخایر از صدمه، سرقت و غرق و غیره تشکیل یافته. این اوقات نیز در آمریکا یک کمپانی بیمه به جهت طلاق تأسیس شده است! این شرکت در میان خانواده‌هایی که زن و شوهر با هم راه نمی‌روند و حسن امتزاج ندارند، متعهد امر طلاق و انفصال می‌شود و یک میلیون دلار سرمایه دارد. یکی از مؤسسين شرکت طرز معامله این کمپانی را این طور بیان می‌کند:

«امروز در عالم متجاوز از یک میلیون زن و شوهر هستند که از زناشویی خودشان متنفرند. شوهرها مصارف طلاق را ملاحظه نموده رضا به قضا می‌دهند و با یک زندگانی تلخ ناگوار به سر می‌برند. شرکت ما که آسایش خلق را در نظر گرفته در مقابل هفته‌ای دو فرانک برای طلاق، بیمه برقرار داشته است. مشترکین بیمه بدون آنکه خرج و زحمتی بر آنها وارد شود یا به مذاکرات و دعاوی قانونی مجبور باشند، با نهایت سهولت می‌توانند زنان خود را طلاق بگویند. کلیه امورات را جمعه به طلاق در دوایر رسمی و محاکم شرعی با کمپانی خواهد بود.»

۶- نخستین روزنامه ایران که در قطع بزرگ به چاپ رسید، روزنامه ایران نو بود. شماره نخست آن به مدیریت سید محمود شبستری آذربایجانی ملقب به ابوالضیاء مدیر سابق الحديد^۱ و مجاهد و در حقیقت به دست محمد امین رسول‌زاده یکی از اعضای سابق فرقه سوسیال دموکرات باکو در تاریخ ۷ رجب ۱۳۲۷ منتشر شد. این روزنامه به سبک و روش اروپایی چاپ شده و مقالات فکاهی، سیاسی آن را خود رسول‌زاده با امضای نیش می‌نوشت. از هنگامی که روزنامه حامی حزب اقلیت دموکرات شد، همواره تحت فشار و توقیف بود. سرانجام در ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ که رسول‌زاده تحت فشار روس از تهران تبعید شد، عملاً روزنامه تعطیل شد؛ هر چند که بعد از توقیف یک بار به نام ایران

۱. با تولد روزنامه الحديد، تبریز نخستین شهری است که پس از تهران صاحب روزنامه غیردولتی شد. این روزنامه سه شماره چاپ شد و پس از آن توقیف شد. روزنامه الحديد هشت سال بعد در جمادالاولی ۱۳۲۳ به نام حدید به مدیریت محمد شبستری ملقب به ابوضیاء طبع شد. این روزنامه بعد از انقلاب مشروطه به نام عدالت چاپ شد. عبدالحسین ناهید آذر، تاریخچه روزنامه‌های تبریز در صدر مشروطیت به انضمام مجموعه روزنامه ناله ملت، بی‌جا، تلاش، بی‌تا، ص ۲۲-۲۱.

نوین (۲۲ ذی الحجه ۱۳۲۹) و یک بار به نام رهبر ایران نو منتشر شد.^۱ از جمله نکاتی که ایران نو به آن بسیار توجه داشت، موضوع آموزش زنان بود. به دلیل همین توجه خاص، چندین مقاله از این روزنامه انتخاب شده است.

در مقاله نخست نویسنده از سویی بی توجهی مردان به امور آموزش زنان را نکوهش کرده و از سوی دیگر کوشش و تلاش زنان ایرانی را برای آموزش و احداث مدارس می ستاید و به مقایسه وضعیت آموزشی دختران در ایران و عثمانی و چین پرداخته و اعزام دختران چینی برای آموزش به ژاپن و انگلیس را ستوده است. همچنین دختران ایرانی ارمنی، یهودی و زرتشتی را به خاطر رواج دانش آموزی بین آنها می ستاید. به نظر می رسد این اشاره نویسنده برای این است که به محدودیت های دین اسلام در مورد آموزش زنان توجه شود.

مکتوب یکی از خانم های ایرانی^۲

به خدمت با سعادت ذی شرافت مدیر محترم ایران نو معروض می دارد هر چند هوشمندان و عقلای وطن پرست ما ایرانیان در این پای تخت مشهور الافاق که در علوم و صنایع سرمشق تمام اهل عالم بود، بدبختانه به بعضی ملاحظات موهومه در صدد ترقی و تربیت ما طایفه نسوان بر نمی آیند و حال آنکه:

صد ملک دل به نیم نظر می توان خرید

خوبان در این معامله تقصیر می کنند

۱. یحیی آربن پور، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد دوم، ص ۱۰؛ همچنین نگاه کنید به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، صص ۳۴۵، ۴۹.
۲. «مکتوب یکی از خانم های ایرانی»، ایران نو، سال اول، شماره ۳۴، ۱۳۲۷ ق، ص ۴.

گویا فتاده از قلم دوست نام ما

وان ذره که در حساب نباید مائیم

ولیکن بعضی خواتین وطن پرست به این خیال بوده و هستند که بلکه بتوانند خود و نوع خود را از ظلمت جهالت و بی علمی و نادانی رهایی داده و در وادی ترقی و تمدن قدم گذارند و به قدر قوه و قدرت خود در احداث دبستان ها بکوشند، با نهایت سعی و کوشش جد و جهد می نمایند.

جای بسی شکر و سپاس به درگاه خداوند متعال می باشد که ما طایفه نسوان را از این خواب غفلت و جهالت بیدار نموده و از معایب نادانی و بی علمی و از محسنات دانایی آگاه فرموده. این است که خواتین محترمه متعصب وطن دوست نوع پرست، در صدد ترقی و تمدن نوع برآمده و در احداث دبستان ها همراهی می فرمایند. امیدوارم که بزرگان و والا همتان وطن، نظر مرحمتی به این اسیران وادی جهل و نادانی فرموده از کیمیای همت عالی خودشان مسین وجود نوع را زر نمایند.

نبود عجب اگر به اسیران نظر کنی

خاک وجود ما به نگاهی تو زر کنی

و متدرجاً به واسطه دقت و مواظبت و توجه و مراقبت خیراندیشان مآل بین، مسئله تربیت بنات این کشور به درجه لازمه اهمیت یافته، مکاتیب و مدارس متعدده برپا شود تا به مرور ایام این تخم عظیم الاثر ترقی فرزندان، سبز و خرم گردیده و مثمر ثمرات مفیده روحانی و جسمانی شده و از ظلمت جهالت و نادانی رهایی یابیم و به این واسطه در این ایران نو، نهال های نورس تمدن و ترقی بارور شود و قدرت و توانایی شایسته نصیب گردد. چنانچه بر همه واضح است که دولت علیه عثمانی همیشه در ترقی و تربیت بنات سعی بود خصوصاً در این ایام مشروطیت که خود را در اندک

زمان میان دول قوی روی زمین ممتاز گردانید بیش از پیش در فراهم آوردن همه نوع اسباب ترقی و تمدن صوری معنوی اثاثیه ساعی و جاهد شده است. همین نکته مهمه دلالت بر این می‌کند که به واسطه فروغ تربیت لازم، نسوان دولت علیه عثمانی در تنظیمات و ترقیات مملکتی خود سهم گردیده، وجود خویش را در احیای نوع، بیش از پیش کارآمد و سودمند خواهد گردانید و همچونان دولت چین که پس از هشت سال دیگر داخل در صف دول مشروطه خواهد شد امروز نسبت بنات را به طوری اهمیت داده و ساعی گشته که در هر روزی چند روزنامه مخصوص از طرف خواتین وطن پرست به طبع و نشر می‌رسد و به طوری که معروف است علاوه بر عده کثیری از نسوان که در خود مملکت چین مشغول تحصیل و تربیت هستند، قریب هزار نفر از دختران خانوادگان محترمین چینی به خرج خود و به کمک دولت چین در (توکیو) که پای تخت ژاپن است مشغول تحصیل شده‌اند و نیز جمعی از دختران و خواتین محترمه در چند ماه دیگر برای درک تربیت لازم، عازم خاک انگلیس که مهد آزادی سیاسی است خواهند شد.

در همین خاک پاک ایران وقتی که به اطراف خودمان نگاه می‌کنیم اقدامات طوایف ارامنه و کلدانی و یهود و زرتشتی را در این باب خوب مشاهده می‌کنیم، با آن که با ما هم خاک و ساکن ایرانند، از زمانی که احداث مدارس نسوان نموده‌اند و گوی سبقت را از میدان ما ربوده‌اند و ما بیچارگان هنوز درمانده وادی ضلالت و نادانی می‌باشیم در صورتی که سرمشق تمام عالم بوده‌ایم. هزار افسوس! چه خوب گفته است ملای رومی:

چونکه گله باز آید از ورود پس فتد آن بز که پیشاهنگ بود
البته تعصب غیوران وطن پرست، این خواری و پستی را بر ما طایفه نسوان

روا نخواهد داشت. ای هوشمندان غیور وطن‌پرست ملاحظه فرمایید که در ژاپون، چین، هند، خاک عثمانی و مصر تا چه اندازه مسئله تربیت دختران اهمیت پیدا کرده است که سیاسيون آن ممالک، ادارات تربیت دختران را با نهایت دقت متوجه هستند.

امیدوارم که در این ایران نو هم به واسطه علو همت و سمو غیرت وطن‌پرستانه حقیقی که قسمت ما مسلم است، مسئله تربیت دختران در خاطر وزرا و ارکان و اعیان دولت و امنا و بزرگان ملت، بعد از اهمیت لازمه واقع نخواهد بود و به قدر قوه و اسبابی که ممکن شود اقدامات بصیرانه خواهند فرمود و در جزو امور مهمه این مسئله را نیز اهمیت کاملی خواهند داد. اگر چه

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز

ورای حد تحریر است شرح آرزومندی

ولی امیدوار چنانم که در سمع قارئین این عرایض مستدعیانه مسموع افتد. آگهی تأسیس مدرسه دخترانه ام المدارس موضوع مقاله دیگری است که در ایران نو چاپ شده است. در این آگهی تعداد کلاس‌های درسی و مواد تحصیلی در هر کلاس، وضعیت آموزش، میزان شهریه و شرایط انتخاب دانش‌آموزان ذکر شده است.

دبستان معارف نسوان^۱

دبستان ام المدارس

به عموم هم‌وطنان و طالبان معارف مژده می‌دهد که در محله دروازه قزوین، خیابان ظفرالدوله شماره (۱۵) به اجازه و نظارت مخصوصه وزارت معارف، این خادمه وطن تأسیس دبستانی نموده و از غالب علوم عقلی و نقلی جدید

۱. «دبستان معارف نسوان»، ایران نو، سال اول، شماره ۴۳، ۱۳۲۷ ق، ص ۲.

موقعیت زنان در عصر مشروطه ۶۵

و قدیم و زبان فرانسه و انگلیسی و فن قابله گی و هنر یدی و آشپزی و غیره با پروگرام صحیح و اسلوب جدیدی که در نظام نامه علیحده مصرح است با نهایت التزام و رعایت شرایط اسلامی تدریس و تعلیم می شود.

پروگرام دبستان ام المدارس

این مدرسه عالی ام المدارس دارای دو کلاس ابتدایی و پنج کلاس علمی و فنی خواهد شد:

۱. در کلاس ابتدایی که به کلاس (۱) موسوم است شاگردانی که کمتر از شش ساله نباشند قبول شده و به اندازه استعداد از شش الی یک سال خواندن و نوشتن معمولی با مقدمات حساب تعلیم خواهد شد.

۲. در کلاس دوم ابتدایی از کتاب های فارسی آسان و قرآن مجید و شریعت و خط و املاء و مقداری از حساب تا چهار قاعده اصلی و مختصر تاریخ ایران و جغرافی درس و تعلیم داده خواهد شد که مدت این دوره یک سال است.

۳. کلاس اول عالی: تجدید چهار قاعده حساب و تاریخ مبسوط ایران و جغرافی مفصل، صرف، نحو فارسی و عربی مختصر و زبان فرانسه و انگلیس و علم تجوید قرآن و مشق خط و املاء و انشاء و هنرهای دستی.

۴. کلاس دوم عالی: علم حقوق بین الملل، علم حساب، صرف و نحو عربی، زبان انگلیسی، جغرافیای طبیعی، فیزیک، مسائل دینی، ترجمه کلام الله، مشق خط و هنرهای دستی به طریق اکمل و شروع به تاریخ عمومی.

۵. کلاس سوم عالی: ادبیات، صرف و نحو مفصل، معانی و بیان و بدیع اشعار و امثال عرب و تفسیر کلام الله و علم عروض و قافیه، علم گیاه شناسی،

علم حیوان‌شناسی.

۶. کلاس چهارم عالی: علم کلام و علم حدیث فقه و منطق، هیئت، جبر و مقابله، حفظ الصحه، فیزیولوژی، قابله‌گی، نقشه‌کشی.

۷. کلاس پنجم عالی: ژئولوژی^۱ (فن طبقات الارض)، منرالوژی^۲ (علم معادن)، فلسفه، علم ریاضی.

توضیح آن که کلاس قابله‌گی (مامگی) وقتی باید خوانده شود که ده شاگرد حاضر و موجود باشد. و نیز هر شاگرد هر زبانی را که میل و رغبت داشته باشد در تعلیم گرفتن مختار است. به جز یک نفر پیرمرد که دربان مدرسه خواهد بود احدی از گروه مردان، حق دخول در مدرسه نخواهد داشت.

حق التعلیم

ماهیهانه کلاس ابتدایی ماهی پنج قران به اضافه پنج قران اساسیه که در اول ورود یک دفعه دریافت می‌شود و در هر کلاس اساسیه افزوده می‌شود.

ماهیهانه کلاس دویم و سوم یک تومان است.

ماهیهانه کلاس چهارم و پنجم ماهی پانزده قران.

ماهیهانه کلاس ششم و هفتم دو تومان است.

که دو کلاس ابتدایی و پنج کلاس فنی جمعاً هفت کلاس است.

مقاله دیگری که از ایران نو انتخاب شده، در حقیقت یک نامه است. نویسنده نامه خانمی است که سه دخترش رایگان در مدرسه دخترانه دختران فرمان‌فرمای فریدون میرزا تحصیل کرده‌اند. موضوع مقاله تمجید از این مدرسه و بنیانگذاران آن است. نویسنده از این خانم‌ها که با پیروزی مشروطه اول، مدرسه را افتتاح و با وجود تلاشی که پس از به توپ بستن مجلس برای تعطیلی مدرسه شده، کار

خود را ادامه و از همهٔ علوم به دختران آموزش داده‌اند، تشکر کرده و به این موضوع می‌پردازد که تنها آموزش علوم کافی نیست بلکه باید آداب و اخلاق حسنه نیز به دختران آموزش داده شود. این مقاله از جمله مواردی است که نشان می‌دهد پس از آنکه از تب و تاب ایجاد مدرسه برای دختران کاسته شد، اندک اندک خانم‌ها به این موضوع توجه کردند که تنها تأسیس مدرسه کافی نیست و آنچه در مدارس آموزش داده می‌شود نیز مهم است.

مکتوب بلاغت اسلوب بانوی دانشمند

بعد از عنوان... چون منوی جناب عالی را بر نوع پرستی و حفظ احکام اسلام و رعایت آداب شرع دیدم این کمینه خادم ملت، گستاخانه خاطر مبارک را مکدر ساخته و عرض می‌نمایم.

چون مخدرات محترمت نواده‌های مرحوم فرمان فرمای فریدون میرزا در راه وطن رنج‌ها برده و در طریق خدمت نوع زحمات‌ها کشیده و مساعی آنان تاکنون غیرمشکور و اقدامات ایشان بی‌حاصل و غیر مأجور بود از جناب مستطاب عالی مستدعیه گردید که این مشروحه را در جریدهٔ فریده، درج فرمائید تا از نظر قارئین گرام بگذرد.

این مخدرات دختران مرحوم فرمان فرما که از اجلهٔ شاهزادگان عظام به شمار می‌رفت، تمام اموال و ثروت خودشان را صرف تعلیم این مخدرات محترمت نموده و از ابتدای طفولیت آنان را به تحصیل علوم از قبیل فارسی، عربی و تاریخ و جغرافی و حساب و فرانسه و سایر کمالات زنانه از قبیل زردوزی و نقده‌دوزی و خیاطی و غیره واداشته، پیش از آنکه نسیم علم و هنر به مشام دوشیزگان این مرز و بوم بوزد، عالمهٔ وقت و کاملهٔ عصر

بودند تا اینکه زمان طلوع کوکب معدلت و هنگام انبساط بساط معرفت فرارسید و افتتاح پارلمان مرزوق گردید.

این مخدرات محترمت پیش قدمی نموده و افتتاح مدرسه در محله شاه آباد نمودند و از هر قبیل علم و دانش در آنجا تحصیل و از هر مقوله حرفت و هنر که در ایران است تکمیل می گشت. از قبیلۀ مردمان از بنات اعیان و اشراف و سایر طبقات در آنجا جمع و مشغول تحصیل علوم و تکمیل حرف و تهذیب اخلاق و کسب آداب محموده و عادات ممدوحه شیعیه و اخذ مسائل دینیّه بودند و در اندک مدتی ترقیات شایان برای هر طبقه حاصل گردید ولی افسوس...

که این ترقی گویا نقش بر آب یا خیال در خواب بود (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود). پس از افول کوکب سعادت و زوال شمس معدلت و جریان سیل استبداد و انهدام پارلمان، این مدرسه هم بالتبع سر به انحطاط و نقصان گذاشته (علی الخصوص که پیرایه بر او بستند) اقوام و بستگان این مخدرات که اغلب شاهزادگان عظام و در طریق استبداد قدمی راسخ داشتند اسباب شکست و اضمحلال مدرسه را فراهم نمودند، ولی (چون خدا خواهد نگفتند از بطر پس خدا بنمودشان عجز بشر). الحمدلله به مقاصد خود نائل نشده اند بلکه سال گذشته در روز امتحان، همه طبقات شاگردان مدرسه به نحو اکمل و به طور اتم امتحان داده و مورد تحسین و تمجید مسلمات مسلمانان و مادام های فرنگی گردیده و ارباب بصیرت و اهل غیرت از ترتیبات، تصدیق ترقیات آنها را نموده و این کمینه خادمۀ ملت هم به واسطه اینکه از ابتدای افتتاح این مدرسه، سه دختر خود را مدرسه فرستاده و این مخدرات با کمال عطوفت و رأفت مجاناً همراهی نموده و از توجهات ایشان آنچه مقدور بوده از دانش آموخته و هنر اندوخته؛ علیهذا از

بابت لزوم حسن شکر منعم و قبح کفران نعمت فریضه ذمه خود دانسته که این مشروحه را در تمجید این مدرسه مبارکه و تشکر از این مخدرات محترمت عرض نموده و استدعا از مدیر روزنامه ایران نو می‌نماید که در صفحات جریده درج شود که نظری معطوف و همتی متوجه ساخته و قلوب عموم ارباب معرفت و فتوت را متنبه سازند که اشخاصی که دوشیزگان خود را به تحصیل می‌گمارند فقط منظور نباید آموختن علم باشد کیف ما اتفق (هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست) رعایت اخلاق حسنه و آداب ممدوحه و حفظ احکام دینیه و عفت و عصمت که از حقایق این مدرسه است این مخدرات در تعلیم و تکمیل اخلاق دوشیزگان کمال جد وافی و کوشش کافی دارند. محتاج به تعریف و توصیف ما نیست محض خدمت به نوع، این مدرسه را باز کرده‌اند محتاج به داخل مدرسه نیستند. (کمینه خادم ملت اشرف)

در مقاله دیگری که از ایران نو انتخاب شده است، نویسنده به سه محور اساسی که در آن سال‌ها تأکید می‌شد توجه نشان داده است: اول اینکه تعلیم زنان در ایران یک نوع فساد در دین و خانواده تصور می‌شود، دوم زنان بی‌دانش ایرانی نمی‌توانند بچه‌های خوبی تربیت کنند و سوم مقایسه بین زن ایرانی با زنان معاصر خارجی و زنان صدر اسلام که در جامعه حضور متمر ثمری داشته‌اند.

دائر به تربیت نسوان^۱

از برای نوع زن در ارتقاء به مدارج عالیۀ علمیه و ادبیه، شأنی است بلند و عظیم زیرا به عهده زن است که اولاد خود را به حسن اخلاق تربیت دهد و اصلاح مفاسد بدنی خود را نماید.

از جمله مطالبی که ظاهر است و کمتر احتیاج به اقامۀ ادله و براهین دارد این است که اگر مادر عالمه و عاقله باشد، اولاد خود را به طوری تربیت می‌کند که صاحب ملکات حسنه و اخلاق مرضیه می‌شوند و روح آداب و معنویت، حسن اخلاق، نرمی طبیعت، و ملایمت خوی و سایر صفات متحسنة را در پرورش اولاد می‌آموزند که پس از اینکه اولاد نمو کرد به حد رشد رسید صاحب بسیاری از صفات حسنه است و به حد تمیز رسیده‌اند در حالی که دارای شهامت و عزم و حزم و تقدم و تفوق بر همگان هستند (به خلاف مادران ما که در ایام صباوت طفل را به انواع و اقسام مهالک هم آغوش خاک نموده غالباً صاحبان اخلاق رذیله و صفات غیر مرضیه‌اند).

در این مورد اگر مختصر نظری به تواریخ عالم بیندازیم می‌توانیم استنباط کنیم که مردمان بزرگ و رجال سترگ به مدارج عالیۀ علمیه و ادبیه ارتقا نیافتند مگر به تربیت و تعلیم مادران و آنچه از مردان بزرگ عالم در صفحه تاریخ دنیا مطالعه کنیم می‌یابیم تمام ثمر اشجار علم و فضل و ادب بوده که مادران آنها در بوستان قلوب آنان غرس نمودند مانند ناپلیون و اسکندر؛ و برخلاف، اگر مادر جاهله باشد که ثمر وجود و مراتب مأموریت خود را در پرورش و تربیت اطفال نداند و به واجبات خود پی نبرد، دیده می‌شود که اولادش به حد رشد و جوانی می‌رسد در حالی که دارای جهل و دنائت و سوء سلوک و بدخوئی است و به کلی از صفات مردی و مردمی

خارج است.

حقیقت مسئله تربیت زنان مسئله مهمی است چنانچه خداوند می‌فرماید (الجنة تحت اقدام الامهات) و بسیاری از علماء و فضلاء و حکماء و مصنفین کتب، هم خود را مصروف به این داشته که در این خصوص کتب عدیده و مجلدات ضخیمه تألیف و تدوین نموده‌اند که همگی را رأی به وجوب تعلیم زنان گرفته و زیر این تعلیم زنان اثر شدیدی در ترقی و حصول حاجات امت موجود است. ولی با این همه تعریف و توصیف علماء و فضلاء مادران ما به جز فساد اخلاق و جهل و خرافات چیزی نیاموخته (؟) قوای دماغی آنها فاسد و مانع از هر رایحه سعادت و از هر استشمام هوای گلستان تمدنی محروم گردیده‌اند.

اگر مادران ما نظری به ترقی و تکامل اروپایی‌ها انداخته و یا یک نظر عمیقی در ترقیات آنها بکنند خواهند دید که به واسطه تربیت مادران آنها است که عاریند از جهل و خرافات. یکی از بزرگان امریکایی می‌گوید (چشم‌های اطفال به منزله دوربین عکاسی و سامعه آنها به مثابه کارخانه گرامفون است) یعنی به واسطه عدم قوه تمیزه، هر چیزی را به زودی فرا می‌گیرد.

در ایران، تعلیم زنان [را] در سنوات ماضیه یک نوع فساد در دین می‌دانستند. و این مطلب عجب نیست چرا که عادت مذمومه آنها که از روی بی‌علمی و درد بی‌درمان خود غرضی است غلبه دارد که از صراط مستقیم آنان را خارج نموده و وقتی که عادت غلبه کرد اگر چه از راه احقاق حق هم باشد ثبات در عمل را فانی می‌کند و برای ظفر یافتن طالب به حاجات خود، جد و جهد را معدوم می‌نماید.

چنان که در فوق ذکر شد اگر مطالعه کنندگان محترم نظری به تاریخ نمایند شاهد و گواه عدیده خواهند یافت که همه دلالت می‌کند بر علو شأن و رفعت و منزلت زنان صدر اسلام. در چند دوره با کمال سعی و جهد به گوی و چوگان علوم و معارف دمخور بودند که شرح حال هر یک ثبت تاریخ است. خوب است به خاطر بیاوریم مطالبی که در قوت و خدمت به دین اسلام از حضرت خدیجه خاتون روضه پیغمبر (ص) صادر شد از اعمال عظیم و کارهای بزرگ. همچنین سایر زنان که به بلاد حبشه فرار کردند و زنان و مادرانی که جنگ کردند با شوهران و پسران خود در راه ترقی دین اسلام که فقط ملاحظه و تفکر و ثبات قدم آنها باعث حیرت مردان امروز است و حال آنکه غالب عالمه و فاضله و حافظ قرآن و احادیث شریف بودند.

ما در اینجا مقصودمان ذکر تاریخ نبود بلکه آگاه کردن مادران بود به وظیفه خود که چگونه در تربیت نونهالان خود بکوشند.

(م. د. محمود)

مقاله دیگری که از ایران نو انتخاب شده، یکی از معدود مقالاتی است که صرفاً به بحث احداث مدارس دخترانه پرداخته بلکه شیوه آموزش و وجود معلم فرهیخته را ضروری تر از ایجاد مدرسه برای دختران دانسته است؛ زیرا نویسنده بر این باور است که اگر معلم فرهیخته و شایسته نباشد، مثل این است که با احداث مدرسه از چاله به چاه افتاده‌ایم.

راجع به نسوان^۱

خدمت مدیر روزنامه محترم ایران نو دام اقباله العالی، متمنی می‌باشم این لایحه را در روزنامه محترم درج فرمایند. چون بر هر فردی از افراد ملت ایران فرض است که اگر مسئله [ای] راجع به صرفه و ضرر دولت و ملت بدانند به عرض اولیای امور برسانند لهذا این کمیته معروض می‌دارد که نسوان ایران به چه اندازه بدبخت واقع شدند با اینکه تمام این بدبختی‌ها را از عدم علم آنها دانستید و دوی این درد را تأسیس مدارس و دارالتربیه آنها قرار دادید. افسوس که به همان اسم مدرسه نسوان فاساد دارید و از حقیقت آن بی‌خبر هستید! ما ایرانی‌ها اصل هر کار را گذاشته ظاهر را عمل می‌کنیم، این است که تمام اعمال و افعال ما بی‌نتیجه و معوق می‌ماند. خدمت آقایان معارف پروران و وطن‌پرست عرض می‌کنم این که در هر مجلس، در هر منبر فریاد می‌کنید دخترها را مدرسه بگذارید، علم بیاموزید، صنعت بیاموزید صحیح می‌فرمایید. امروز کمال احتیاج را به این اساس داریم؛ چیزی که باعث ترقی و تمدن ماست همین دارالتربیه نسوان است که باید از یک اصول صحیح باشد. البته کمال تشکر را از مؤسسين و معلمین این دارالنجات داریم، ولی بر اولیای امور معارف لازم بلکه واجب است قدری در تصحیح اجزاء این دبستان‌ها که امیدگاه ما است برآیند معلمین غیرقابل که جزو اجزا شدند خارج نمایند که زحمات سایر معلمین هم ضایع نشود و اولیای اطفال هم اطمینان داشته باشند. البته به خوبی می‌دانید سینه اطفال مثل شیشه عکاسی است هر چه نشان بدهند فوری جلب می‌کند اگر در این خصوص کاملاً رسیدگی نشود، یک وقت ملتفت می‌شوید که از چاه به در نیامده در چاله فرو رفتید؛ گرفتار هزارگونه مخاطرات دیگر شدید: هزار نکته

باریک‌تر از مو اینجاست. البته اولیای امور معارف توجه مرحمت خودشان را دریغ نخواهند فرمود، ترتیب صحیحی در اجزاء مدارس‌های نسوان خواهند داد شاید ما هم به راهنمایی علم به شاهراه هدایت برسیم. اگر چه پای ما لنگ است و منزل دراز!

فاطمه

ژاپن به دلیل موفقیت‌های نظامی که در اوایل سده بیستم به دست آورد و در جنگ به صورتی ناباورانه روسیه، دشمن دیرین ایران را شکست داد بسیار مورد توجه مشروطه‌خواهان قرار گرفت. به طوری که کشور ژاپن در بسیاری زمینه‌ها، الگوی بعضی از اندیشمندان و نویسندگان ایران قرار گرفت. بر همین اساس هم بود که در مقالاتی که وضعیت زنان ایرانی مورد بررسی قرار می‌گرفت یکی از کشورهایی که با ایران مقایسه می‌شد، ژاپن بود. البته این توجه به ژاپن تنها مختص به ایران نیست. نویسنده این مقاله پس از بیان پیشرفت‌های ژاپن در زمینه آموزش زنان، به شیوه تربیتی کودکان در ایران اشاره کرده و بد بودن این شیوه را ناشی از بی‌سوادی زنان دانسته است. همچنین تدبیر امور خانه را هم از مهم‌ترین وظایف زنان دانسته و بر این باور است که چنانکه ژاپن برای امور خانه‌داری زنان، دانشگاهی تأسیس کرده ایران نیز برای آموزش این امور آموزشی‌ای افتتاح کند.

نسوان ایرانی و ژاپونی^۱

سال آینده در توکیو پای‌تخت ژاپون (اونیورسبته) مکتب عالی مخصوص زن‌ها باز خواهد شد و مخصوصاً موافق علم امروزه در مسئله تربیت

۱. «نسوان ایران و ژاپونی»، ایران نو، سال اول، شماره ۴۴، ۴ شوال ۱۳۲۷، ص ۱.

خانه‌داری و اوضاع خانه خیلی دقت خواهند کرد که به علاوه سایر علوم عالیّه به نِسوان این علم را بیاموزند و تا حال قریب هشتصد نفر دختر اسم خود را در دفتر مدرسه برای دخول در آنجا ثبت کرده‌اند و از همین رو دولت ژاپون می‌خواهد به عموم دنیا ثابت نماید که مایل است روز به روز در راه ترقی پیش برود و تمدنش از تمدن اروپا خیلی بالاتر و برتر باشد.

در تمام روی زمین دیگر قومی نمانده مگر ما که خیال می‌کنیم تمدن یک چیز سطحی بوده و تربیت را برای خود خصوصاً و برای نِسوان خصوصاً بار گران بلکه بیهوده می‌دانیم و می‌گوییم: یک زن عالم باسواد به چه درد می‌خورد؟ و آنها که حس انسانیت ندارند و خودخواه هستند در آن عالم جهل مرکب، گمان می‌کنند که خواندن و نوشتن برای زن تولید مخاطرات نموده و به منزله سم قاتلی است؛ زیرا می‌گویند وقتی زن باسواد و چیزنویس شد، کاغذهای معاشقه خواهد نوشت؛ و هر وقت با یک نفر صحبتی بشود و انسان بخواهد به او بفهماند که برای یک زنی که تربیت اطفال به عهده اوست، علم و تربیت لازم است همین جواب بی‌معنی را خواهد شنید که سواد برای زن مضر است.

جز این است که این لغویات غلط ناشی از خودپرستی و جهل و کج خیالی ماست؟ از یک طرف ما زیر بار این نمی‌رویم که زن‌ها باید عالمه و باتربیت باشند اما از طرف دیگر هیچ حرف نداریم که زن‌های ما، حمام‌ها را مبدل به یک انجمنی کرده و در آن جا در پی تقویت استبداد باشند.

مثلاً مادر میان زن‌های خود مانند خیرالنسا زن کلانتر داریم که وطن و هر چه مقدس است می‌فروشد و بزرگ‌ترین خیانت را مرتکب می‌شود و با عصمت‌ترین و عقیف‌ترین زن‌های عالمه را مسخره و انگشت‌نما می‌نماید. آیا ما نمی‌دانیم که تربیت اطفال ابتدا به عهده زن‌هاست و آنها هم در سایه

جهل و نادانی خود اطفال را طوری تربیت می‌نمایند که هنوز به سن رشد نرسیده مغزهای آنها پر از خیالات واهی و همه قسم تصورات باطله می‌باشد.

وقتی ما یک طفل که تازه به زبان آمده، می‌بینیم که با کمال قشنگی چند فحش نامربوط که به او یاد داده‌اند تلفظ می‌کند و مسلسل می‌گوید، فوراً به خنده افتاده و چندین بار او را به تکرار آن فحش‌ها وادار می‌کنیم و برای این که فلان حرف مزخرف را خوب می‌گوید متصل ماشالله می‌گوییم که مبدا نظرش بزنند.

از این گذشته ما مسئولیت خود را در مقابل وطن و اعقاب خود فراموش می‌کنیم، هیچ در این فکر نیستیم که روح این طفل معصوم را ملوث کرده و باعث می‌شویم که برای آتیه یا مزور یا خائن یا متعصب و یا الواط تربیت بشود.

آیا به چه حق ما مرتکب این اعمال می‌شویم؟ آیا در مقابل خداوند چه جواب خواهیم داد؟

آیا اگر مختصر وجدانی در ما باقی مانده باشد نباید در مقابل آن، وجدان خود را مسئول بدانیم؟ و تمام این مسئولیت‌ها برای این به عهده ما وارد است که جداً و مصرّاً می‌خواهیم که طایفه نسوان در ظلمت جهل نمانند و مایل نیستیم که تکالیف زینت یک زن خانه‌دار یا یک مادر را به آنها بفهمانیم. آیا به عقل ما خطور نمی‌کند که ضعف و فتور در خانواده‌ها ممکن است باعث اضمحلال یک مملکتی بشود؟

نباید فراموش کرد که خانواده‌ها اولین اساس یک مملکت هستند زیرا که تشکیل یک مملکت با خانواده است نه با یک شخص واحد؛ پس ضعف و قوت مملکت بسته به خوبی خانواده است، سعادت مملکت در سایه

خوشبختی و سلامت خانواده است.

و هر وقت احوال روحیه در خانواده‌ها شروع به تنزل کرد مملکت رو به انحطاط می‌گذارد.

پس آنها که صلح و سلامت هیأت اجتماعی ایرانیه و تأمین استقبال مملکت را در نظر دارند باید در خط تربیت نسوان کار بکنند و آنچه در قوه دارند در راه این مقصد عالی، معاونت نمایند و مانند چند نفر شریک که موضوع شرکت را حفظ می‌کنند سلامت و خوشبختی خانواده‌ها را در ایران صیانت نمایند.

همان طور که تشکیل ملت بسته به خانواده است تشکیل خانواده هم بدون وجود نسوان ممکن نیست و خوب و بد نسوان، خوب و بد خانواده است. همان طور که ریاست خانواده با پدر است، زن اساس خانواده را تشکیل می‌دهد و یکی از فیلسوفان معتبر گفته که آبادی و خرابی خانه به عهده زن است و زن می‌تواند باعث نیک‌بختی و شقاوت یک خانواده باشد؛ و مسلماً آنها که فی‌الجمله دقتی در وضع خانه‌داری دارند، دقتی متعالیه بین دو خانه که عایدات مساوی [اما] وضعشان مختلف است کرده‌اند به این نکته که ذکر شد برخورد و ملتفت شده‌اند که در یکی از این خانه‌ها همه چیز مرتب و منظم، اطفال پاکیزه و قوی‌البنیه هستند و به عکس در دیگری به محض دخول در حیاط، بوی کثافت مغز انسان را متعفن می‌سازد؛ اطفال آن خانه کثیف و ژنده‌پوش، زرد رنگ و لاغر بوده و در توی کثافات و خاک‌روبه‌ها بازی می‌کنند؛ و اگر به زنی که صاحب این خانه است یک عمارت عالی یا قصر بزرگی بدهند فوراً همان جا را مبدل به خانه کثیف خود نموده و همان کثافات را در آنجا نیز جمع خواهد کرد. به عکس، همسایه علم‌خانه‌داری و حفظ‌الصحه، زندگانی در آن مزبله را آسان و بی‌ضرر

خواهد ساخت. گمان می‌کنیم بیش از این دلیل و برهان لازم ندارد و زن خانه‌دار عالمه قیمتش از مروارید و جواهر بیشتر است و علم خانه‌داری به زن الهام نمی‌شود و فوراً یاد نمی‌گیرد؛ و از این رو است که ژاپنی‌ها به این نکته برخورد کرده این شعبه علم را داخل در پروگرام درس‌های (اونیورسسته) نسوان نموده‌اند.

بسیاری از زن‌ها علم خیاطی و آشپزی را ندارند و همین فقره برای حیات روحیه یک خانواده نتایج بدی تولید می‌نماید. مثلاً لباس که باید در موقع دوخته بشود، همان قلم پاره می‌ماند و مسلم است که وضع خارجی، اثرات بزرگ در اخلاق انسان دارد. کم‌کم به همین واسطه مندرسی لباس ظاهر، انسان دوچار فقر می‌شود و یک وقتی ملتفت می‌شود که در سایه همین نادانی زن، یک خانواده مبتلا به فقر و فاقه گشته و در انتظار محقر هستند؛ و آن وقت که دچار این وضع شدند خلاصی از آن بسی دشوار است. همین طور است اگر زن علم آشپزی نداشته باشد! و گذشته از ضررهای فاحشی که از این راه می‌رسد چه قدر امراض بد تولید می‌شود. وقتی انسان با کمال تأثر و تأسف به عمق جهالت نسوان پی می‌برد اگر واقعاً آدم منصفی باشد می‌داند که نمی‌توان زن را مورد سرزنش قرار داد زیرا مسئولیت نادانی آنان به عهده ما وارد است چرا که ما زن را همسر و رفیق و خانه‌دار تصور نمی‌کنیم. می‌گوییم که زن فقط برای رفع حوایج ما خلق شده و آلت لذت نفسانی و شهوت‌رانی ماست.

در یک خانه که وضع آن مرتب نیست اطفال همیشه در صغر سن می‌میرند و آنها که باقی می‌مانند به بدترین شکل تربیت می‌شوند، یعنی مثل گیاه خودرو می‌رویند و به میل خود تربیت و بزرگ می‌گردند.

تربیت و تعلیم عموماً و علم خانه‌داری خصوصاً به نسوان تکالیف آنها

را می‌فهماند و به آنها می‌آموزد که اطفال را چه شکل باید تربیت نمود. اداره خانه را با عقل معاش به آنها می‌دهد و وقتی خانه مرتب و منظم و پاکیزه و اطفال آن با تربیت شدند به عموم اهل آن خانه خوش می‌گذرد و لذت زندگانی را می‌فهمند و آن وقت کار کردن آسان می‌شود. تجربه‌های زیاد ثابت کرده که تمام آنها که در داخل زندگانی داخلی خود دوچار فلاکت و بدبختی شده‌اند و از دستشان کاری بر نمی‌آید؛ یا به واسطه این است که زن آنها بر ضد آنها است یا به جهت آن است که اطلاعات نسوان به آن اندازه نیست که شخص بتواند مستظهر به معاونت آنها باشد. و این مسئله را هم خاطرنشان می‌نماییم که نه فقط دختران جوان باید تحصیل بکنند و علم بیاموزند بلکه امروزه تمام نسوان ایران راست که داخل راه علم شده جلب توجه عامه بنمایند و خدمت بزرگی به هیأت اجتماعیه ایرانیه بنمایند. باز تکرار می‌کنیم که ملت بسته به خانواده و خانواده بسته به نسوان است.

برای تشکیل خانواده‌های خوب، لازم و واجب است که به زن‌ها علم خانه‌داری بیاموزند و ترتیب تربیت اطفال خودشان را به آنها یاد بدهند. اگر کسی اعتراض دارد در بیان عقیده خود آزاد است.

پس از آوردن مثال‌هایی از مقالات قشر ترقی‌خواه ایران، اکنون دو خطابه از دختران تحصیل‌کرده سال‌های مشروطه را که در ایران نو چاپ شده به عنوان نمونه می‌آوریم.

خطابه‌ای است که یکی از شاگردان مدرسه عفاف در ابتدای امتحان، قرائت نموده است.^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

به‌به! چه سعادتى بالاتر از این که انوار توفیق الهی، گشوده را در مناهى چراغى فرا راه دارد که راه از چاه بشناسد و ثواب از گناه بداند! ای خواهران عزیز من و ای امیدگاه سعادت بنی نوع من، غیرت کنید، غیرت و همت کنید؛ همت! که خوشبختی سی کرور نفوس ایرانی فقط در گرو غیرت ماهاست که ما دختران که سعادت ایرانیان هستیم غیرت و همت بروز داده خود را از محاق جهل بیرون آورده در فضای بی‌منتهای توفیق حق، مواجه شمس تربیت نموده، دل‌های تاریک و ظلمانی خود را منور کرده عنقریب عرصه ایران را منور و مشعشع نموده، مایه برکات نوع خود خواهیم شد.

از خدا خواهیم توفیق ادب

بی ادب محروم ماند از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد

۱. «خطابه‌ی یکی از شاگردان مدرسه عفاف»، ایران نو، سال اول، شماره ۳۵، ص ۳.

خطابه یکی از شاگردان دبستان ناموس در مجلس امتحان^۱

با هزاران زبان، تشکر قلبیه و احترامات صمیمانه خود را در محضر خانم‌های محترمه که محض نوازش این نویاویگان ایرانی قبول زحمت فرموده تشریف فرما شده‌اند تقدیم می‌داریم. البته، در حضور آن ذوات مخدیره پوشیده نیست که تا چه اندازه بیت نسوان به حیث اجتماعی انسانیت و انجمن بشریت، خدمات نموده و این که تاکنون فرزندان وطن عزیز ما از قافله تمدن دنیا عقب مانده‌اند فقط به همین لحظه است که تحصیل علوم را برای زنان، لغو می‌دانسته و جماعت نسوان را که همیشه یک جزء اعظم آبادی دنیا و اس اساس تمدن بوده‌اند از اهالی مملکت نشمرده و آنها را شریک و سهم در خیالات خود ننموده‌اند. و حال آن که عادات و عقاید اطفال از مادرهای آنهاست. اگر مادرها بی تربیت باشند، فرزندان ایشان هم بی ادب و بداخلاق و دروغگو بار می‌آیند. برخلاف، اگر مادرها تحصیل کرده و از مدرسه خارج شده باشند، اولاد خود را به راستگویی و پاکدامنی و نجابت و خوش طبعی و امی دارند. نظر به همین مقصود مقدس است که پیغمبر اکرم و نبی مکرم ما «الجنه تحت اقدام امهاتکم» فرموده و در جای دیگر می‌فرماید «طلب العلم فریضه علی کل مومن و مومنه»؛ بر هر فردی از افراد چه زنان و چه مردان علم و دانش را فرض و واجب شمرده و ابداً زنان را از فراگرفتن علوم استثنا نفرموده و به واسطه پیروی همین حکم محکم حضرت خیرالبشر است که ملل عالم به منتهای سعادت و نیکبختی نائل گشته و پا بر فراز عمارت عالیّه تمدن گذاشته‌اند؛ ما در اختتام عرایض خود از مؤسسين این اساس و خصوص

۱. «خطابه یکی از شاگردان دبستان ناموس»، ایران نو، سال اول، ۱۳۲۷ ق، شماره ۱۳، ص ۲.

سرکار خانم رئیسه و معلمین محترمه خود تشکر می‌کنیم که برای این اساس با وجود فشار ظلم و استبداد و آن همه صدمات وارده سنه ماضیه، از این اقدام عالی خود دست باز نداشته و بالاخره در ترقیات و خوشبختی‌های آتیه مملکت حصه و سهم بزرگی تحصیل نمودند. از خانم‌های ترقی طلب و معارف پرور هم که قدم رنجه فرموده‌اند متمنی هستیم که در گفتن کلمات

ذیل با ما شرکت و همراهی فرمایند:

(زنده باد هواخواهان ملت)

(زنده باد حامیان معارف)

(پاینده باد مشروطه)

(برقرار باد مادر عزیز ما ایران).

۷- روزنامه دانش به سبب اینکه نخستین روزنامه زنان است، در بخش نشریات مورد بررسی کاملی قرار گرفت. در این بخش به عنوان نمونه از این جریده دو مقاله آورده شده است. هر دو مقاله، بنیاد خانواده را محور قرار داده و به زن و مرد تأکید می‌کنند که برای حفظ خانواده چگونه رفتار کنند. هر چند با توجه به دیدگاه مردسالارانه جامعه، زن به عنوان شخصی معرفی شده که «طوق اطاعت مرد را برگردن نهاده»، ضعیف، حساس و محتاج مرد معرفی شده است؛ اما همین قدر که نویسنده به مرد یادآوری می‌کند که به عقاید او و نظراتش توجه کند و از او دلجویی به عمل آورد، نشانگر این است که دیگر زن را به حساب می‌آورند، آن هم در عصری که زنان در مقالات خویش به کرات از جمله «آن ذره که در حساب ناید مائیم»^۱ استفاده کرده‌اند. یکی دیگر از بحث‌هایی که نویسنده

۱. همین مقاله و همچنین نگاه کنید به: «مکتوب یکی از خانم‌های ایرانی»، ایران نو، سال اول، شماره ۳۴، ۱۳۲۷ ق، ص ۴.

مد نظر دارد، جدا کردن حریم خانه و خانواده از دخالت‌های اطرافیان است. در هر دو مقاله چندین بار از زن و مرد خواسته شده که مشکلات درون خانه خویش را برای دیگران بازگو نکنند، و به یکدیگر احترام بگذارند.

رسم شوهرداری^۱

یکی از خانم‌های عاقله دنیا در موضوع فوق مطالبی نوشته که خیلی عاقلانه و حکیمانه است و ما محض خدمت به خوانندگان محترمانه آنها را به تدریج در این جریده منتشر می‌سازیم.

خانم می‌گوید: هرگز وعده‌ای که به شوهر می‌دهید، خلف نکنید مگر با عذر موجه؛ زیرا که خلف وعده موجب رنجش خاطر می‌شود. دیگر این که همه روزه از شوهر پول نخواهید زیرا که پول خواستن سبب خفت خواننده و انزجار قلب شوهر می‌شود. برای مخارج لازم خودتان ماهیانه قرار بگذارید که فقط یک دفعه مطالبه آن را بفرمایید. مثلاً اگر همه روزه به یک عنوانی از شوهر پول بخواهید یک روز به اسم لباس خود و یک روز هم لباس بچه‌ها و یک روز برای چیز دیگر، آن وقت اگر یک روز چارقد قشنگ سر کنید چون شوهر می‌داند که اکنون پول قیمت او را خواهید خواست به آن چارقد نگاه نمی‌کند. ولكن وقتی که قرار دادید چون شوهر اطمینان دارد که زاید از ماهیانه از او نخواهید خواست هر وقت لباس نو بپوشید مورد توجه شوهر شده به خوبی آن را تماشا خواهد نمود. دیگر می‌گوید: بعضی خانم‌ها اولاد را بیش از شوهر دوست می‌دارند و اغلب در دوستی اولاد با شوهر جدال می‌کنند و این خبط عظیم است و دلیل طبیعی ندارد؛ زیرا که اول شوهر است دوم اولاد، تا شوهر نباشد اولاد حاصل نخواهد شد! پس

ناچار باید شوهر را بیش از اولاد دوست داشت. مثلی است مشهور: اول لب بود بعد دندان آمد. خانم معزی الیها میگوید: هیچ وقت نزد کسی از شوهر بدگویی نکنید خاصه نزد قوم و خویش ها زیرا به تجربه معلوم گردیده که اگر از شوهر گله حاصل شده وقتی که در دل نگاهداشتی و با کسی مذاکره نمودی، بعد از یک هفته ترتیبی پیش می آید که به کلی رفع آن شکایت می شود و از دل بیرون می رود و فراموش می گردد. لکن وقتی به کسی اظهار کردی آن شخص نمی گذارد آن شکایت فراموش شود و از میان برود - به علاوه وقتی که شکایت شوهر را به مردم گفتی ناچار به گوش شوهر می رسد و از شما مکدر خواهد شد. لکن از خواص مرد است که شکایات خودش را از زن علی القوه به کسی اظهار نمی کند. خانم میگوید: زن باید اقوام شوهر را بیشتر مهمان نموده و بهتر از اقوام خودش آنها را پذیرایی نماید زیرا که مرد از این مطلب خوش می شود.

خانم محترمه میگوید: در ترتیبات راحتی شوهر مواظب باشید. مثلاً غذای او را به وقت حاضر نمایید و در زمستان کرسی یا بخاری او را گرم و حاضر بدارید؛ اطاق را پاک و تمیز نگاهدارید به طوری باشد که وقتی مرد وارد خانه می شود از هر جهت راحت باشد و طوری اسباب راحت خود را در خانه خود ببیند که با کمال میل و رغبت وارد خانه بشود. نه اینکه پس از ورود یکی یکی مطالبه اسباب راحت خود را بنماید مثلاً او بگوید آتش بیاورید یا نهار بیاورید یا شام بیاورید، در این صورت از ورود در خانه راضی نخواهد بود. خانم مشارالیه میگوید: شما اگر از جایی دلتنگی دارید وقتی که شوهر وارد خانه شد با روی گشاده او را استقبال نموده، تعارفات رسمانه را به جا بیاورید و آن اوقات تلخی را پنهان نمایید. مبادا مرد بیچاره هم از جای دیگر اوقاتش تلخ باشد وقتی که خانه آمد بر اوقات تلخی او بیفزایید و

حال آن که باید رفع اوقات تلخی از او بشود. خانم نجیبۀ محترمه اگر سواد ندارد باید فوراً در پی تحصیل سواد برآید و درس بخواند زیرا که زن بی سواد، صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد باید بیشتر اوقات خویش را مصروف روزنامه خواندن نماید به جهت این که کسی که روزنامه می خواند همه چیز می داند.

اگر از شوهر کاری دیدید که حقیقاً غلط است و را به عقیده شما غلط است به روی خود نیاورید و ایراد نگیرید زیرا از این ایراد، شوهر مکدر شده یا که سبب می شود که بعد از این کارهای خودش را از شما پنهان می کند و شما از کارهای او بی اطلاع خواهید شد.

... وقتی شوهر در خانه است خانم نباید بیرون برود و هر وقت بیرون می رود باید در وقت آمدن آقا، خود را به خانه برساند به جهت این که وقتی آقا در منزل باشد و خانم نباشد دلتنگ خواهد شد...

زن داری^۱

المرأة ریحانه لیست بقهرمانه

کمال انسانیت و نهایت آدمیت آن است که مرد هیچ وقت به قوم و خویش زن خود بد نگوید چه اگر بگوید ولو به نوع شوخی باشد گمان می کنند که شاید از نظرش افتاده باشند و لامحاله به واسطه آن بدی که به او نسبت داده است از او خواهد رنجید و ابداً ملاحظه این را نخواهد کرد که به عنوان شوخی است. سخن سنجیده باید گفت! ای برادران گرامی دینی من، زن رقیق القلب می باشد و به جزئی نامهربانی دلش آتش می گیرد و هیچ در حق وی سوء ظن نکن؛ و چنانچه اغلب مردم مبتلا هستند هر چیزی که از مادر

۱. «زن داری»، دانش، شماره ۶، ۷ ذی القعدة ۱۳۲۸، ص ۸.

شصت ساله خودشان دیده‌اند و آن را از زن جوانشان متوقعند شما متوقع نباشید. حضرت سید کونین امام مشرقین امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود بر حضرت امام حسن علیه السلام می‌فرماید که: زن را بر کار کردن مجبور نکن (فان المرأة ریحانه لیست بقهرمانه) یعنی زن ریحان است قهرمان نیست! نباید از او چیزهای سخت متوقع باشی؛ آیا انصاف است که بیچاره زن وقتی که طوق اطاعت نورانی گردن انداخته شما او را بنده صرف بدانید صد جور تحکیمات داشته باشید، به این بیچاره امر نکنید. نه خدا به این راضی است و نه اولیایش. ببینید خدا و رسولش درباره زن به شما چه وصیت می‌فرمایند. همیشه شماها را به ملاطفت و مهربانی زن دعوت نموده‌اند. اینک تاکنون نوشته‌اند چرا ملاحظه نمی‌فرمایید حق شماست که از روی ادب و انسانیت با آنها سلوک بنمایید. وقتی که شما به آنها خوش رفتاری کردید و به واسطه آنها اظهار میل و مهربانی نمودید؛ هیچ وقت در میانه شما جدال و نفاق و قهر و انشقاق نمی‌افتد و با کمال صداقت و رفاقت عمر به سر می‌برید. در خصوص لباس زن به قدر امکان از آن چیزی که خوششان می‌آید بر وی ارائه نمایید و پیش از خریدن بر آنها نشان بدهید و میل خودتان را بر آنها اظهار بنمایید و از کدام دوخت پسندتان می‌آید بر آنها بگویید تا بدین ترتیب درست کنند.

به قدرت امکان هیچ وقت از جویا شدن احوال آنها قصور نورزید و هر گاه او را بی‌دماغ و دلتنگ یافتید به طور کامل از احوالش جویائی نکنید و دلجویی کامل به دست بیاورید و همه قسم اسباب راحتی و آسودگی را فراهم نکنید. چه اگر بکنید مثل این است که تمام دنیا را به آنها داده‌اید. هر صبحی که از خانه بیرون می‌روید با دلخوشی و شادمانی از او جدایی نمایید چرا که چنانکه ذکر شد، زن قلبش نرم می‌شود. چه اگر شما را در این حالت

بیند - چون تک و تنها در خانه می ماند و کسی را نمی بیند که با آنها درد دل بنماید تا بدین جهت تخفیف حزن و غم ایشان بشود - لامحاله غصه می خورند و این باعث همه جور فسادها می شود. بیچاره زن چه بکند که در دنیا به غیر از شماها امیدی ندارد! بیچاره زن چه بکند آرزویش را تمام در رضایت خوشنودی شما می بیند! بیچاره زن چه بکند تمام نعمت ها را و لذت ها را در محبت و مهربانی شما می داند! پس تو راستی که هر وقت از آنها دوری جستی به طور دلگرمی و خوشحالی شو! بشوید و چنانچه اگر یک دفعه از زن یک اوقات تلخی و یا دلتنگی داشته باشید پیش اهل خانه اظهار نکنید و بی میلی خودتان را بر او جلو ایشان ظاهر نسازید تا آنها چیزی نیابند و او را اذیت نکنند و او پیش آنها بی وقار نباشد تا باعث بی تربیتی خانه و بی نظمی امورات داخلی نشود. بلکه اگر یک ایرادی و گفتگویی داشته باشید در خلوت، محرمانه به زبان خوش با کمال مهربانی و محبت نصیحت بکن و به شاهره هدایت دلالت نما. مسلم است که در این صورت هیچ به لجاجت نمی افتد و مقاصد تو به عمل می آید و امورات خانه منظم می شود، ابدأ میانه شما و او نفاق واقع نمی شود.

۸- دومین روزنامه ای که در تهران به دست بانوان منتشر شد، روزنامه شکوفه بود. این روزنامه مصور در سال ۱۳۳۱ ق به مدیریت خانم مزین السلطنه انتشار یافت.^۱ دیدگاه و نظریات نویسندگان روزنامه در بخش نشریات به صورت گسترده مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش مقاله ای به قلم خانم مزین السلطنه که در شماره اول این روزنامه چاپ شده به عنوان نمونه می آوریم. نویسنده بیش از هر چیز به موضوع تساوی زن و مرد در عالم و یکسان بودن حق

آنان در آموزش علم و دانش پرداخته است. از بی سوادى زنان و اینکه تربیت اطفال با مادر است و اینکه از مادر بی سواد فرزند نیکو پرورش نمی یابد، سخن گفته و به فواید روزنامه برای آگاه کردن جامعه اشاره کرده و دلیل اهتمام به چاپ شکوفه را آموزش آداب تربیت فرزند، حفظ سلامتی و خانه داری، بیان کرده که توسط مدیران مدارس دخترانه به محصلین تذکر داده شود. و همچنین نویسنده متذکر شده است که اگر زنان مطلبی داشته باشند در روزنامه خودشان چاپ کنند.

منافع روزنامه از برای خواتین محترمه^۱

هیچ مملکتی پا به دایره تمدن و ترقی نگذاشت مگر به واسطه روزنامه. روزنامه است که تنقید افکار و تربیت نطق و گفتار می نماید و طریقه زندگانی و تحصیل مکنت و ثروت و آداب ادب و تربیت و مراوده و معاشرت و رویه تحصیل علم و معرفت و طریقه تجارت و زراعت را به ما نشان می دهد. روزنامه است که ترقی و تنزل و عزت و ذلت هر مملکت را ظاهر می سازد و روزنامه است که اطوار و رفتار و اخلاق حسنه و رذیله هر طایفه و سلسله را کشف می نماید، و روزنامه است که سر علوم و صنایع هر اقلیمی را از جزئی و کلی می نماید. گر بگویم وصف او بی حد شود.

اگرچه این عرایض از این کمینه ناچیز و ذره بی مقدار از قبیل لیمو به عمان و زیره به کرمان بردن است: آن ذره که در حساب ناید مائیم. و چون اول زمانی است که ما زن های ایرانی می خواهیم قدم در دایره ترقی بگذاریم و اغلب ماها بلکه عموماً هنوز از فوائد علم و صنعت و هنر، بی معیشت، بی بهره و بی نصیب مانده حتی حساب ده شاهی پول را نمی توانیم داشته باشیم. معلوم است کسی که تربیت او در بی تربیتی و ادب او در بی ادبی و

۱. «منافع روزنامه برای خواتین محترمه»، شکوفه، شماره ۱، سال اول، ص ۲۰۳.

دانش او در بی‌دانشی باشد، چه خواهد بود. در صورتی که اطفال اقل تا سن هفت سالگی در تحت تربیت امهات می‌باشند و آنچه ملکه طبیعت آنها می‌شود که به شیر اندرون شد و با جهان به در شود. این ملکاتی است که از مادر به آنها رسیده است (ان خیراً فخر و ان شراً فشر)

ذات نسیافته از هستی بخشش کی تواند که شود هستی بخشش
وای بر احوال ماها که هر وقت بخوایم حساب یک قران پولی که چیزی خریده‌ایم بکنیم ناچار پناه به تسبیح می‌بریم و حساب می‌کنیم و هر وقت که بخوایم کاغذی بنویسیم باید یک روز معطل بشویم، برویم در مسجد شاه یا جای دیگر در خدمت میرزاهای کاغذنویس هم پول بدهیم و هم کاغذ صحیح ننویسم. پس باید این عقاید فاسده (۴) را که اسباب خرابی چندین کرور نفوس ایرانی گشته (۴) از کله‌های ما بیرون کرد بلکه اخلاق ذمیمه را مبدل کرد به اخلاق حمیده؛ و این مطلب هم به این زودی ممکن نمی‌شود مگر بیان و تذکار آن معایبی که از بی‌علمی و بی‌دانشی که سال‌هاست مانند خون در جمیع اعضا و جوارح ماها دوران دارد و بیان نمودن منافع علم و ادب و تربیت و اخلاق صحیح (۴) و می‌توان این عقاید و عادات را که در نهاد ما رسوخ پیدا کرده ترک شود؛ این ممکن نمی‌شود مگر به واسطه روزنامه و جرایدی که مخصوص خود خانم‌ها و به زنان خودشان که مأنوس هستند ایشان را از خواب غفلت بیدار و از اثر تخدیر مرفین جهل هوشیار کرد. بلکه انشاءالله به توسط روزنامه از ذلت جهل بیرون آمده بر تخت عزت علم و معرفت آسایش و راحت نمایند. و برای تنبیه غافلین هیچ چیز بهتر از تذکار نیست آن هم به توسط روزنامه، زیرا که هیچ چیز مثل روزنامه آداب و عادات و اخلاق و خوب و بد و اعمال زشت و زیبا را مانند آئینه در مقابل و برابر چشم نگاه نمی‌دارد. به علاوه خواندین

محترمه در نهایت شوق و شغف در کمال میل، مطالعه می‌فرمایند و بدین واسطه در مخ‌های ایشان جاگیر می‌شود و هیچ وقت نباید خیال کرد که زن‌ها نباید در برکه متمدنین عالم بشوند نه چنین است که شیر که از بیشه بیرون آمد نر و ماده ندارد. از اول خلقت عالم همیشه زن‌ها با مردها در امر معیشت و زندگی شرکت داشته‌اند و حالیه هم در جمیع ممالک متمدنه یک نفر زن بیکار پیدا نمی‌شود و همه دانش، صنعت و علم و هنر و صاحب مکتب و ثروت؛ همه در امورات زندگی با مردها در شرکت، بلکه در نظم بعضی امورات زندگی بر مردها تفوق دارند مثل تدبیر منزل و تربیت اطفال و اداره نمودن اهل خانه... لهذا این کمینه خادمه وطن علویه مزین السلطنه صبیئه مرحوم جنت مکان میرزا سید رضی رئیس اطباء، بر خود واجب دانسته به قدر قوه عائله ناقصه خود و به اندازه فهم خویش با دلی (بالی) شکسته و منطقی آشفته که سال‌ها بود در این خیال بودم که چه جهت دارد از ما زن‌های ایرانی هیچ آثار علم و دانشی به عرصه بروز و ظهور نرسد و هیچ وقت خیال نمی‌کردم که باید علم و دانش منحصر به صنف رجال باشد و زن‌ها از این فیض عظیم محروم و مأیوس باشند، در صورتی که قادر متعال هر دو را یکسان آفریده به علاوه چون خود زنان مربی اطفال می‌باشند، در زیادت ادب و تربیت اخلاق آنها باید زیادت‌تر سعی نمود چه اگر مادر طفل یا دایه، عالمه و خلیفه باشند طفل را از ابتدا به طریقه خوب و صحیح تربیت فرموده و اگر خدای ناکرده بی‌علم و بد اخلاق باشند چه عرض کنم از قدیم شعر زن‌ها است و مثل است:

نگاه به دست نه نه کن مثل نه نه غریبه کن

بدین جهت بر خود مخمر نمودم که روزنامه موسوم به شکوفه که هنوز چون طفل نابالغ و چون شکوفه نشکفته است طبع نمایم که در این جریده

به غیر از علم اخلاق و ادب و تربیت اطفال و حفظ الصحه مختصری برای آنها و ترک عادات بد از قبیل دروغ‌گویی، کینه‌جویی، پس‌فطرتی، بی‌ناموسی، لامذهبی... و سایر اعمال و افعال قبیحه و آداب شنیعه از روی دلایل صحیح و آداب خانه‌داری و تشویق به بعضی هنرهای لازمه و ذکر بعضی احوال بعضی از زنان جلیله عقیقه صالحه روزگار و بعضی از نصایح، چیزی دیگر نوشته نشود. انشاء الله تعالی توسط این روزنامه و همراهی خانم‌های متمدنه کم‌کم اسبابی فراهم شود که زن‌ها هم به تدریج در راه تمدن و علم و معرفت قدم گذارند؛ در فکر وطن عزیز و امنیت نوباوگان که نهال‌های خداوندی، امانت‌های یزدانی و ثمره حیات و ممات ما هستند برآیند. این روزنامه چون متعلق به زنان و دوشیزگان است در حقیقت متعلق است به خواتین محترمه مدیرات مدارس نسوان که به زبان ملایم و نصیحت مشفقانه گوشزد خانم‌ها نمایند و اگر هم لایحه یا مطالبی داشته باشند به توسط روزنامه متعلق به خودشان منتشر سازند. اگر چه در این نمره اول به واسطه بعضی از مقدمات و طول کلام از مقصود منظور بازماندیم، ولی چاره نداشتیم. امیدوارم که در نمرات بعد به ترتیبی که عرض کردم شروع شود.

تبرستان

www.tabarestan.info

منابع و مآخذ

الف - کتاب‌ها

آفاری، ژانت. انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهفت مشروطه. ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو، ۱۳۷۷.

آفاری، ژانت. مژگان علی بخشیان، منصوره فتوره‌چی. نگرشی بر زن و جنسیت در دوران مشروطه. شیکاگو: کانون پژوهش تاریخ زنان ایران و شرکت جهان: ۱۳۷۸.

براون، ادوارد. تاریخ ادبیات در دوره مشروطیت. ترجمه محمد عباسی، ج ۱، تهران، ۱۳۳۵.

تاج‌السلطنه. خاطرات تاج‌السلطنه. به کوشش منصوره اتحادیه.
ترابی فارسانی، سهیلا. اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.

جوادی، حسن. منیژه مرعشی، سیمین شکرلو. رویارویی زن و مرد در عصر قاجار: تأدیب النساء و معایب الرجال.

حمای زاده، جعفر. روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۵ ق با اضافات و شرح کامل به همراه تصاویر روزنامه‌ها. برداشتی از فهرست ه. ل. رابینو، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۰.

شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. چاپ هفتم، تهران: مدبر، ۱۳۵۷.
صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. ۴ ج. اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۴.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. شکوفه به انضمام دانش. در نسخه‌ای که کتابخانه ملی ایران از این نشریه چاپ کرده است، آخرین شماره این روزنامه شماره ۲۵ است و دارای تاریخ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ه‍.ق است.

کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳. مرکز مطالعات فرهنگی، بین‌المللی، مدیریت مطالعات اسلامی. گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸. ناهید، عبدالحسین. تاریخچه روزنامه‌های تبریز در صدر مشروطیت به انضمام مجموعه روزنامه ناله ملت. بی‌جا، تلاش، بی‌تا.

_____ . زنان ایران در جنبش مشروطه. تبریز: احیا، ۱۳۶۰.

ب - مقالات

اعلامیه شیخ فضل الله و همراهانش که در آستانه حضرت عبدالعظیم در سال ۱۳۲۵ ق منتشر شد.

بهر، مه‌ری. «معایب الرجال نخستین رساله در دفاع از زنان»، حقوق زنان. ش ۳ (۱۳۷۷).

_____ . «شکوفایی آرمان و بینش زن‌ورانه در نشریه شکوفه»، حقوق زنان. ش ۱۱ (۱۳۷۸).

_____ . «گذاری بر برابری خواهی و آزادی‌جویی زن قاجاری»، حقوق زنان.

«بی‌غیرترین ناس»، حبل‌المتین. سال اول، شماره ۱۹، ۱۳ رجب ۱۳۲۵.

«حب الوطن من الایمان»، شکوفه. شماره ۵، سال چهارم.

«خطابه یکی از شاگردان دبستان ناموس»، ایران نو. سال اول، ۱۳۲۷ ق، شماره ۱۳.

«خطابه یکی از شاگردان مدرسه عفاف»، ایران نو. سال اول، شماره ۳۵.

خانم دکتر کحال، «سرمقاله»، دانش. شماره ۱.

- سرمقاله، تربیت، شماره ۳۶، ربیع‌الاول ۱۳۱۵.
- سواد، ثریا، شماره ۷، بیست و نهم رجب ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م.
- شکوفه، شماره ۱، سال اول (۱۳۳۱ هـ.ق).
- «دبستان معارف نسوان»، ایران نو، سال اول، شماره ۴۳، ۱۳۲۷ هـ.ق.
- «دائر بر تربیت نسوان»، ایران نو، سال اول، شماره ۱۰۹.
- «راجع به نسوان»، ایران نو، سال اول، شماره ۲۸، ۱۳۲۷ هـ.ق.
- «رسم شوهرداری»، دانش، شماره ۱.
- «زن‌داری»، دانش، شماره ۶، ۷ ذی‌القعدة، ۱۳۲۸.
- ع. صفوت، «تربیت از گهواره تا لحد است»، دانش، شماره ۲، ص ۲-۴.
- «لزوم مدرسه عامی دوشیزگان در تهران»، شکوفه، شماره ۸، سال دوم.
- «لزوم تربیت نسوان»، مجله بهار، سال اول، شماره ۴، رجب ۱۳۲۸.
- «مکتوب از بغداد»، ثریا، شماره ۳۰، دهم محرم ۱۳۱۷ / ۱۸۹۹ م.
- «مقاله مخصوصه - مضاحبه»، ثریا، شماره ۲۷، نوزدهم ذی‌الحجه، ۱۳۱۶.
- «مکتوب یکی از مخدرات»، تمدن، سال اول، شماره ۱۲، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.
- «مکتوب یکی از نسوان»، تمدن، سال اول، شماره ۱۵، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.
- «مقاله یکی از مخدرات وطن‌پرست»، صور اسرافیل، سال اول، شماره ۸-۷، ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ هـ.ق.
- «مکتوب یکی از خانم‌های ایرانی»، ایران نو، سال اول، شماره ۳۴، ۱۳۲۷ ق.
- «منافع روزنامه برای خواتین محترمه»، شکوفه، ش ۱، سال اول، ص ۲-۳.
- «مکتوب بلاغت اسلوب بانوی دانشمند»، ایران نو، سال اول، شماره ۵۰، ۱۳۲۷ هـ.ق، ص ۳.
- «مکاتب و مدارس نسوان»، شکوفه، شماره ۱۹، سال دوم، ص ۴.
- «نسوان ایران و ژاپن»، ایران نو، سال اول، شماره ۴۴، ۴ شوال ۱۳۲۷، ص ۱.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

تصاویر روزنامه‌ها

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

بها

مجموعه علمی، ادبی، فلسفی، سیاسی،

اجتماعی، اخلاقی.

تکاورنده:

مرحوم یوسف اعتصامی

(اعتصام‌الملک آشتیانی).

مجله‌های اول.

تاریخ انتشار اصل: ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ - ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ هجری.

طبع ثانی.

تهران، مردادماه ۱۳۳۱ شمسی.

چاپخانه مجلس، تهران.

{ قیمت اشتراك } در طهران يكساله هشت قران ششماهه پنجقران سهماهه سه قران سایر ولایات يكساله ۱ تومان ششماهه ۶ قران مسالك خارجه يكساله ۸ فرانك اعلانات ده شاهی مطری	{ سال دوم } { یاد آمد و یی منبر آورد } { بادام شكوفه بر سر آورد } شكوفه تك غره صد دینار	{ اداره روزنامه } طهران خیابان ماشین غره ۴۱ صاحب به امتیاز و مدبره مسئوله مترین السلطنه صبیحه مرحوم اقامیرزا سید رضی رئیس الامضاء لوايح و مقالاتيكه ماسلك جریده موافقت داشته باشد شرفته و درج خواهد شد و اداره در حك و اصلاح از مجاز و مختار است مكتوبات بی امضا پذیرفته نخواهد شد
--	---	--

روزنامه ایست اخلاق ادبی حفظ الصلح اطفال خاله داری بجه داری هات مستقیمش تربیت و دوشیزگان و نصب اخلاق زنان و راجع بداریس نسوان و عیالاتا ماهی دو نمره طبع میشود

هشت سال است در مسلك انگلیس برای تحصیل حق انتخاب متجاوز از پانصد کیلو نسوان متشكل گردیده و تقریباً ۶۰ هزار خطابه ها خوانده و برای انجام مقاصد خودشان ۶ میلیون فرانك خرج کرده اند

امضا شبیه الدین ندیم باشی مقیم المزی

شكوفه

قل للمؤمنات یتوضن من ابصارهن

هویت و شخصیت و اعتبار و اظهار غیرت و خصوصیت هر يك در هر ملكات و قیود مدوح و مسخرین و قابل تمجید و تیریب و تحسین است كه موافقت و مناسبت داشته باشد با فقهائے دین و مذهب و هویت و عناصر دین و آیین و تائوس تربیت آن ملت و ملكت مغربی و مصری و عربی و هر هویت و آئینی كه خارج از حدود مذهب و اساس شریعت و آداب و مسلك ملتی باشد اول بغیرت و اول بی شرفی است و از فلسفه عقل خارج است مثل غیرتهائی كه در ایام جاهلیت در میان اعراب معمول بود یا خود كسی ها

نمایش زنانه در لندن

در موقع تاج گذاری امپراطور (ژرژ پنجم) كه شوارع و محابر شهر لندن محو از تماشاچیان از طرف بلك اوردی زنانه مركب از چهل هزار نفر با كامل انتظام در خیابانها حركت می نمودند. این بار در در نعت ریاست زن زره پوشی مسلمان بود كه به (زنان دارك) شباهت داشت متعصب نفر زن كه در انتهای منازل ساقیه توقف شده بودند از عقب كوچه ها و از دیال آنان تماشاگران شمع ایالات و ولایات مستمالكات انگلیس دیده می شدند. زنان ابروانه بالا پوشای سرخ. زنان اسكوتلاند با كلاه های مشرقی و سایر طبقات بعلائم مخصوصه بلبه سفوف ابن جمع كثیر را تشكیل میدادند و هزارها بیری و شركت در دای سر این اردو در تروج بود. باید دانست كه افراد این اردو همه از قنولات و محرمات نسوان بوده اند. این چهل هزار نفر در میان تئاتر و ترنایات جوزپاكا و اوردگشتی متعدد با لباسات صفت و سكوت و آرامی و ساكن و هم میزدند از تلوخ ۹۹۰۰ لا كنون كه بالغ بر

﴿ سال اول ﴾

(صفحه ۱)

(ونحی فی السور فاذلیم من الاجداث الی دیم یسلوت)

(شماره ۱)



﴿ قیمت اشتراک سالانه ﴾ ایران (۲۰) فرانک شهر سراسر (۱۵) فرانک علاک خارجه (۲۰) فرانک	ثَلَاثَا نَحْوَ فِی الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی - مقالات - لواجی که موافقت با سلسله ما داشت باشد با انساب پذیرفته میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است پاکتبی بدون (تیر) قبول نخواهد شد (وجه آگهی نامزد هر کسی و از هر خاسته‌ای گرفته میشود)	عنوان مراسلات و تلگرافات ایوردون - سویس اداره سوراسرافیل Yverdon-Suisse Sour - Esrafil
مطابق ۲۴ ژانویه ۱۳۰۹ هجری خون پات شهیدان راه حریت و رسم حرامیهای فاسد و داربوش و اوردشیر سلا میزند و اعانت و کمک را در آن ایمان خود را و مخالفت سال اول پس از آن همه خسارتی جانی و مالی امروز از روی کمال ناچاری طلب میکند و امیدوار است که مغرب همت شیر مردان آذربایجان دوره این دوری و مجبوری از وطن بیز بسر آید و بروی چنانکه پیش آید کار وعده میدهد کواکب مغرب عموماً و این شب	﴿ از طرف اداره ﴾ روزنامه سوراسرافیل پس از وقایع ۲۳ جمادی الثانی و قیام اعمال جنگیز عصر جدید محمد علی و شهادت مدیر روس - شیر آن مرحوم میرزا حیاتیگر خان طالب ارل اینک با قلم دبیر سابق خود میرزا علی اکبر خان دهخدا کیرونی دنیا مستولیت وطن خویش را از نو گرفته و با حقوق شرف قوای سابق برادران دینی و وطنی خود را از این گورته آزادی دنیا با شتم	عمره محرم الحرام ۱۳۲۷ هجری

شماره ۲۴ وصال المبارک سنه ۱۳۳۸



روزنامه ایت اخلاق و ادبی و مسلک مستقیمش تربیت نسوان
و دوشیزه‌گان و تعصیف اخلاق زنان است .

محل اداره

طهران خیابان علاءالدوله نمبر ۲۴

صاحب امتیاز و مدیر

خانم دکتر کمال

سر دبیر: ح. صفوت

مقالاتیکه با مسلک جریده موافقت دارد

پذیرفته خواهد شد

مکتایب وارده بصاحبانشان مسترد نمی شود

اعلانات سطر ی یک قران

قیمت اشتراك

یکساله شش ماهه سه ماهه

طهران ۱۲ قران ۷ قران ۴ قران

ولایات داخله ۱۰ قران ۹ قران ۵ قران

ممالک خارجیه ۷ فرانک ۴ فرانک ...

یک نمبر طهران ۴ شاهی

سایر ولایات ۵ شاهی

عجالتاً هفته یک نمبر طبع

و نشر خواهد شد

پس از ارسال سه نمبره ابرنمان دریافت میشود

شماره ۴۷
سال اول
۱

فهرست مراسلات

میرزا علی محمد خان کاشانی
صاحب امتیاز و نگارنده
روزنامه (نریا) در مصر
محل اداره: پتاربع مابین
Mr. Ali Mohamed
Khan Kachani
Détacteur, Propriétaire
du journal « Soreya »
Abdeen
Le Caire (Egypte)

ثبت اعلان سعاری دو فرنگ
است ۰ در صورت تکرار باید
بداره گفتگوشود



۱۳۱۶ و ۱۲۹۸

فهرست آئونه سالانه

در حماك هروسه ایران
چوبش قران ۳۶
در اسلامبول و سایر بلاد عثمانی
چهار هید سفید ۴
در قاهره و سایر شهرهای روسیه
ده منات ۱۰

در حماك فرنگستان و امیرکای
چوبش قرانک ۲۵
در هندوستان و چین
دوازده روپیه ۱۲
در مصر و اطراف مصر
سه ربال مصری ۳

روز شنبه دهم شهر جمادی الاول - ۱۳۱۷ شمسی مطابق ۱۶ شهر - بهمنبر - ۱۸۹۹ - مسیحی

این روزنامه هفته یکبار در روز شنبه طبع و در یکشنبه تحمیل میشود و از هر کوه و قریه یونیک و سیاسی و علوم و فنون و صنایع و ادبیات و تجارت و غیره - سخن بگوید مقالاتیک مانع بحال دولت و ملت نباشد بکمال تزیینات قبول و طبع و نشر میشود مراسلاتیکه با داره برسد در صورت انتشار و عدم آن ساجدش حق است دادند ارد پاک های بدون تفریق و قبول میشود

فهرست مندرجات

الفتار ملی خلت الفتار - نریا - سیاسی -
دار السعاده اسلامبول - قاهره مصر - مکتوب
از امکندریه - نریا - مکتوب تبریک از طرف
یکی از محترمین - دار السلطه تبریز - اصفهان
مکتوب از طرف - شرکت اسلامی - نریا -
وشت - کردستان - امریکا و جزایر قلیبون - بیه
مقاله لبس لالسان الامری - بیه مقاله مجارت

الفتار ملی - خلت الفتار

سواد دستخط مبارک آملایان پناهی جناب
(حجة الاسلام آقای آقا نجفی اداام اقلام)
(اللهه العالی)
هرض میشود - اگر چه مراسله از شما بدین

نرسیده ولی همواره مقالات روزنامه ملی شمارا
که تمام مندرجاتش بر روی بر نصاب و مواضع مشفقانه
ویند و اندرز حسنه است مطالعه و ملاحظه کرده
و یککم و شمارا بدای خبر همیشه مندر کرم خصوص
در فقرات شرکت اسلامی که در نمره ۲۲ و ۲۳
شرحی نوشته و کتبیمه افراد رج نموده بودید خیلی
خوشوقت شدم کاتم این است اقدام در این عمل
خیر امروز بمنزله جهاد است و عند الله ثواب و اجر
عظیم دارد چه ملت و امت تاجیه را از امتیاج
بکفار مانع بزرگ است - چنانکه بعضی از سلبین
و متمدین همض خدمت اسلام نکره نظام آید و دیگر
نوشته و سرمایه را که اهم مقصودشان رفاه حال
نظرا و ضمه است کلی قرار داده آید و هم بعضی

۱۴۲۶ هجری

تذکره

(جمله)
(یکه اوزن جنبش)

(نگارنده)
(مدرسه‌الکهردی)

تذکره

(خبرستان ۱۳۲۶)

در دهان ایران صف کشندگان ده دانه که به از ملاحظه بدرستی تمام نمایان

ملک حلیه بجهت که نصایب این نظام فخریه
مطهره در لغیه مشروطیت برایشه حلقه منبر
ای مشرق و جنوبی لا دشمنان این اسلام است
و نام دل گری را بهت دی گفت برادران گرامی
ملت و مردم دسر به اعلام بدویم که سعادت
در لغیه اساس مشروطیت چون موجب حلقه دین
است بفرقه جهاد در وکب امام زمان خلیف السلام و
هرای با مخالفین آن اساس در حکم احاطه (بزرگ) بن
مادری و مخالفی است

الاحقر محمد لرحوم میرزا طیل -

الاحقر امین محمد کاتم الحراسی -

الاحقر عبده لائزداری

ایضا باجهت و قاضی مسکن -

امروزه حفظ اساس قویم مشروطیت در طبع
عشاق هر که باشد بر قاضی مسکن واجب و لازم و
موجب حفظ دین حین و دولت فلیح و بیای قوی
و امراض و ادوای مسکن است - نصر الله و نیت
الحاکم (محمد کاتم الحراسی) (عبده لائزداری)
خلاصی ارباب موکول خدا کاری

اربابان است

ما برادران وطن ما ا حسن دلی و نظر عزیز
که امروزه از یمنیان خواهد پیاد گام دارد هر که میباید
که وطن مقدس ما ایران در اواخر سلطنت مقررین
شاه خصوصاً در بجهت سبک و عاظمه اقرانی اشخاص
و بجهت سوانح خبر قابل تفسیر و بهر کرده

سبک من حلق من چنه و بجای

من من من چنه

(اسکام لشکری حسیح اسلامیه نهج لفر)

نیز - توسط امین لائی نام حصار و ایلات و

سرحد دایران آذربایجان و لرستان و کرمان و

مشکن و میانج و ماکر و لیدم داشت که بمانیم

نصایب این نظام شرسته مطهره در لغیه اساس

مشروطیت برای حفظ مذهب (ام مشرق و جنوبی از

دشمنان دین اسلام است - نام دل گری ماها دایران

سی و نصایب بهت دین آن برادران بوده و هست

و آنچه و خلاف مشروطیت که بجهت از هر کسی ظاهرند

به به تحریکات بوده - حال حد علی میرزا در مقام کل

سلطان بر آمده است - لیذا سرعاً بیگوئیم که اقدام

در لغیه مشروطیت چون موجب حفظ دین است

در حکم جهاد در وکب امام زمان ارواسته لهاد و

سروش هرای با مخالفین و احاطه سگستان در معرض

بجلیس طوامان بازگه احاطه (بزرگ) بن مادری و با

سلانی مثال است

الاحقر امین محمد کاتم الحراسی -

الاحقر قیل مرحوم حاجی میرزا طیل -

الاحقر عبده لائزداری

ایضا باجهت و شیراز -

توسط حسیح اسلام آقا غنی و آقا میرزا ابراهیم

داشت بر گامها - و اما و امرا و دواتین بشیاری و لغتانی

دام بودم - جهت حد ناما که حافظ و خلوص و بفرقه روح

فهرست نمایه

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، ۸
 آزموده، طویی، ۱۹
 آستل، مری، ۱۲
 آغاییگم، ۱۷
 آقا سید عبدالله، ۴۹
 آقا محسن، ۳۷
 آلمان، ۲۶
- ابوالضیاء، ۶۰
 اتحادیه غیبی، ۱۷
 ادب الممالک، ۳۷
 ارمنی، ۵۲، ۶۱
 اروپا، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۵۴، ۶۰، ۷۱، ۷۵
- استانبول، ۳۸
 استبداد صغیر، ۷
 اسکندر، ۱۷، ۱۸، ۷۰
 اسکندری، محترم، ۱۷، ۱۸
 اعتصام الملک، یوسف، ۵۴، ۶۱، ۶۳
 الحدید، ۶۰
 انجمن آزادی زنان، ۱۷
- انجمن مخدرات وطن، ۱۷
 انجمن مصلحت خوانین، ۴۴، ۲۵
 انگلیس، ۱۲، ۲۶، ۶۳
 ایران، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷
- ایران نو، ۹، ۲۱، ۳۰، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴
 ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۰
 ۸۱، ۸۲، ۹۴، ۹۵
 ایوردن، ۴۷
- بابی، ۱۴
 باکو، ۶۰
 بانک ملی، ۱۲، ۴۰، ۴۲
 برژه، فیلیپ، ۵۸، ۵۹
 بهائیه، ۱۴
 بهار، ۱، ۵۴، ۵۸، ۹۵
 بی بی خانم، ۱۵، ۱۹

- ۹۴
 باتری، ۲۸
 حکیم‌باشی جدیدالاسلام، میرزا محمد،
 پاریس، ۱۷
 ۲۰
 بهلوی، ۷، ۱۹، ۹۳
 خاطرات تاج السلطنه، ۱۵، ۱۶، ۹۳
 خدیجه (ع)، ۷۲
 نادیه‌التسوان، ۱۵
 تبریز، ۱۷، ۱۸، ۶۰، ۹۴
 تبریزی، میرزا قاسم خان، ۴۶
 دارالمعلمین، ۲۰
 تحریر امرا، ۵۴
 دانش، ۵، ۶، ۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵
 تربیت، ۳۵
 ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹
 تربیت نسوان، ۶، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۰، ۳۸
 ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵
 دبستان ام‌المدارس، ۶۴
 ۳۹، ۵۴، ۷۰، ۷۷، ۸۱، ۹۵
 تمدن، ۵، ۸، ۱۴، ۱۶، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴
 دولت‌آبادی، صدیقه، ۱۷
 ۶۱، ۶۲، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۸۸، ۹۱، ۹۵
 دهخدا، علی‌اکبر، ۴۷
 توکیو، ۶۳، ۷۴
 تهران، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۷، ۳۵
 رسول‌زاده، محمد امین، ۶۰
 ۳۷، ۴۰، ۴۶، ۵۰، ۵۴، ۶۰، ۸۷، ۹۳، ۹۴
 رشدیه، طویی، ۱۹
 ۹۵
 رشدیه، علویه، ۱۹
 رشدیه، میرزا حسن، ۱۹
 ۳۶، ۳۵
 روسو، ژان، ۵۶
 روسیه، ۱۲، ۵۸، ۵۹، ۷۴
 جمال‌زاده، ۱۸
 زرتشتی، ۶۱، ۶۳
 چین، ۶۱، ۶۲، ۶۳
 زندخت، ۱۷، ۱۸
 حاجی صدرالطنه، ۳۵
 زاپون، ۳۹، ۶۳، ۷۴، ۷۵
 جبل‌المتین، ۵، ۸، ۲۱، ۴۰، ۴۹، ۵۰، ۵۳

عطایی، ۱۹	ژبولوژی، ۶۵
علیخان سرتیپ کاشانی، ۳۶	سپهسالار، میرزا حسین خان، ۸
عمید، مریم، ۲۳	سمنانی، میرسید رضی، ۲۳
فرانس، ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۷	سمعی، نواب، ۱۷
فرقه سوسیال دموکرات، ۶۰	سوسیالیسم، ۱۴
فریاد میرزا، ۶۶، ۶۷	سوئیس، ۴۷
فکری، شاهرخ، ۴۰	سید عبدالمجید، ۴۲
فلسفه، ۵۵، ۶۵	سیمون، ژول، ۵۷
فمینسم، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۹۴	
فیزیولوژی، ۶۵	شبهتری آذربایجانی، سید محمود، ۶۰
	شرکت خوانین اصفهان، ۱۷
قابله‌گی، ۶۴، ۶۵	شکوفه، ۵، ۶، ۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶
قاجار، ۷، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۸، ۹۳	۲۷، ۲۹، ۵۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۹۵
۹۴	شیخ فضل‌الله، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۹۴
قاسم امین مصری، ۵۴	شیراز، ۳، ۱۷، ۱۸
قرآن، ۱۵، ۴۱، ۶۵، ۷۲	شیرازی، میرزا جهانگیرخان، ۴۶
قفقاز، ۴۷	
	صدراالعلماء، ۳۷
کاشانی، سید حسن، ۵۰	صور اسرافیل، ۵، ۸، ۲۱، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۹۵
کاشانی، میرزا علی محمد خان، ۳۵	
کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۸	طالب‌اوف، میرزا عبدالرحیم، ۸
کحال، ۲۰، ۲۱، ۹۴	طباطبائی، میرزا محمدصادق، ۳۷
کرمانی، میرزا آقاخان، ۸	
کلکته، ۴۹، ۵۰	ظفرالدوله، ۶۴
گوهرشناس، ماهرخ، ۲۰	عثمانی، ۶۱، ۶۲، ۶۳

۱۱۰ بررسی موقعیت زن ایرانی در نشریات مشروط

مستشارالدوله تبریزی، میرزایوسف، ۸	لیبرالیم، ۱۲، ۱۴
مسیو پواره، ۵۸	
مصدق، محمد، ۷	
مصر، ۳۵، ۵۱، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۷۱، ۷۶، ۸۵	مارکسیسم، ۱۴
معایب الرجال، ۱۵، ۱۶	ماه سلطان خانم، ۲۰
مغول، ۳۶	مجاهد، ۶۰
ملا محمدالدین، ۴۷	مجلس، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۹
منزلوی، ۴۵	۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰
نزد الاسلام، جلال الدین، ۴۰، ۴۱	۵۸، ۶۶، ۷۳، ۸۱
نشد، ۵۸	مجمع انقلاب زنان، ۱۷، ۱۸
ناپلیون، ۷۰	محمدعلی شاه، ۳۷
ناصرالدین شاه، ۷، ۱۵، ۱۷، ۲۳	مدیرالممالک، ۴۰
ناظم الدوله، میرزا ملکم خان، ۸	مدرسه الحسان، ۱۹
نسا خانم، ۳۶	مدرسه أم المدارس، ۶۴
نسوان وطن خواه، ۱۷، ۱۸	مدرسه پرورش، ۱۹
نفیسی، سعید، ۱۸	مدرسه دارالعلوم و الصنائع مزینیه، ۲۴
نقشه کشی، ۶۵	مدرسه دوشیزگان، ۱۹
نورالدجی، ۲۴	مدرسه تربیت، ۱۹
	مدرسه تربیت نسوان، ۲۰
وزارت معارف و صنایع مستظرفه، ۶۴، ۲۰	مدرسه ترقی بنات، ۲۰
	مدرسه حجاب، ۱۹
همدان، ۲۱	مدرسه شمس المدارس، ۱۹
هوشیار، ۱۸، ۳۸، ۸۹	مدرسه صدوقی، ۱۹
	مدرسه عفاف، ۶، ۱۹، ۸۰، ۹۴
یاسمی، رشید، ۱۸	مدرسه عقیقه، ۲۰
یزدی، صفیه، ۲۰	مدرسه ناموس، ۱۹
	مزمین السلطنه، ۲۳، ۲۴، ۸۷

Abstract

In the present monograph a total of seventeen articles from eight different publications belonging to the first five critical years of the Persian Constitutional Revolution (1906-11) are analyzed. These articles stretch from the granting of the Constitution to the voluntary dissolution of the Second Parliament (Majlis) following Russian threats to occupy the northeastern religious city of Mashhad.

The findings of this study are presented in two sections. In the first part the study shows that women's activities in the form of establishing fraternities, modern schools, educational opportunities and proper training, acceptance of responsibilities and participation as equal and not secondary citizens are fully endorsed by the liberal newspapers and their patrons.

The second part is a study of the essential keywords frequently used within these articles and an assessment of the frequency of each word. Here an attempt is made to determine the quantitative as well as the qualitative use of each term. Words such as "women," "education," "civilization," adjacent to "nation," "progress" and "country," can lead one to conclude that the major aim of these liberal papers was to build a nation within the framework of the Iranian national culture and identity. The reformist and modernizing tendencies of the constitutional revolution aimed at provoking and enticing the Iranian public into creating a civil society. Within this context, respect for the rights of women played an essential role. Creating a modern Iran at par with prevailing international standards necessitated due respect for Iranian women and the role they were expected to play in a society about to transform from a traditional to a modern state.

*Persian Women and Newspapers of the Constitutional
Period: A Portrayal (1906-1911)*

تبرستان
www.tabarestan.info

By
Dr. Gholamreza Vatandoust
Shiraz University

and
Maryam Sheipari
Afarin Tavakoli

Tehran 2007

از ویژگی‌های
جامعه مدنی را
می‌توان بها دادن و به
رسمیت شناختن حقوق
پایمال شده ملت دانست. یکی
از گروه‌های فراموش شده جامعه
ایران، زنان بودند که تا آن زمان و
بعد حتی در قانون اساسی مشروطیت نیز
حقوق ایشان مورد غفلت واقع شده بود. ولی
مطبوعات طرفدار مشروطه برای اولین بار حقوق
بانوان را مورد توجه ویژه خود قرار دادند و در نهایت با
پیروزی مشروطیت موضوع نسوان با وسعت هر چه بیشتر
توسط مطبوعات اصلاح‌طلب و مشروطه‌خواه دنبال شد. هر
چند مخالفان اصلاحات، محافظه‌کاران و درباریان سرسختانه علیه
این جریان مبارزه می‌کردند اما موافقان اصلاحات با توجه به آشنایی با
غرب، بیشتر به مسئله خانگی‌نشینی و بی‌سوادی زن ایرانی (با عنوان معضل
مهم جامعه می‌پرداختند. در این پژوهش ۱۷ مقاله از تعداد ۸ نشریه (مجلس،
تمدن، صور اسرافیل، حیل‌المتین، بهار، ایران نو، دانش، شکوفه) در طی شش سال
اول انقلاب مشروطه (از صدور فرمان مشروطه تا آندکی پس از انحلال مجلس دوم)
مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و نتیجه این پژوهش در دو بخش به صورت کمی
و کیفی جمع‌بندی و ارائه شده است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
www.ensani.ir

ISBN 964-8168-29-6

